

موضوع: حکمرانان محلی (خان ها و بیگ ها) در نواحی مرزی استان اردبیل در دوران اشغال و نفوذ روس ها در دوره قاجار

مجری طرح پیشنهادی:

دکتر میرصمد موسوی
استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور

برای پیشنهاد به :

سازمان مدیریت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیر و تشکر:

از خانواده محترم که در تمام مدت تحقیق با صبوری و حوصله پشتیبانی و حمایت بی دریغشان را
بنا بر بنده کردند تقدیر و تشکر می نمایم.

چکیده:

از رده‌های قرن دهم هجری تا دهه‌های آغازین قرن سیزدهم هجری منطقه آذربایجان و قفقاز شاهد روند تکوین، تشعب و اضمحلال ساختارهای سرایسی سنتی بود که در تحقیقات جدید عمدتاً از آن به‌عنوان شکل‌گیری «خان‌نشین» تعبیر می‌شود، بعد از کشته شدن نادر شاه در سال ۱۱۶۰ ق. / ۱۷۴۷ م، چندین خان‌نشین توسط سرداران نادرشاه تشکیل شد که خان‌نشین اردبیل یکی از این خان‌نشین‌ها بود، اگرچه تا ریخ بعد از آن خان‌نشین اردبیل به درستی معلوم نیست و منابع تاریخی و اسناد، روایت واضح و روشنی از تاریخ دقیق پیدایش اولیه خان‌نشین اردبیل و مغان ارایه نمی‌دهند ولی اکثر منابع از حاکمیت عشایر شاهسون بر مناطق اردبیل و مغان و مشگین تا اضمحلال خان‌نشین در دوره قاجار حکایت دارند، دستاورد تحقیق نشان می‌دهد: حکمرانان اردبیل از دوره‌ی حاکمیت خان‌نشین تا پایان جنگ‌های ایران روس عمدتاً سران عشایر شاهسون بودند که بر نواحی اردبیل، مشگین و مغان حاکمیت داشتند، از «بدی‌خان (بدرخان) ساری خان بی‌گلو شاهسون» که در این دوره به سمت اعلی‌بیگی اتحادیه شاهسون در آمده بود تا سه برادر به نام‌های «رضاقلی خان و احمد خان و محمد رضا خان» که ایل شاهسون را که پراکنده بودند یکجا جمع کرده تمام ولایت اردبیل را به دست گرفتند، رضاقلی خان حاکم اردبیل، احمد خان حاکم مغان، و محمد رضا خان حاکم مشگین بودند، بعد از آنها نظر علی خان ساری خان بی‌گلو «شاهسون توانست طوایف شاهسون اردبیل خلخال و مغان را به‌عنوان حاکمیتی متحد یکپارچه نماید، نظر علی خان در ۱۷۹۲ م. / ۱۲۰۶ ق. در گذشت و ناصر خان حاکم اردبیل و رئیس شاهسون‌ها شداوتا سال ۱۸۰۸ / ۱۲۲۳ ق. که از مقامش معزول گردید. حاکم منطقه بود، پس از مرگ او اعلی‌شاهسون دچار انشعاب گردید. اردبیل و مغان تا مدت‌ها در دوره قاجار در دست این خانواده بوده و دوره تخته‌قاچو شدن عشایر در زمان قاجاریه، عشایر به علت عدم وجود ارتش منظم دایمی، به‌عنوان نیروی اصلی و مرزداران این ناحیه مرزی در جنگ و مقابله با تجاوز همسایگان نقش کلیدی ایفاء کرده و به دلیل پشتوانه نیروی قبیله‌ای حاکمان مناطق مختلف استان اردبیل بودند.

واژگان کلیدی: خان، شاهسون، عشایر، اردبیل، مغان، مشگین

فهرست مطالب

شماره و عنوان مطالب	صفحه
---------------------	------

فصل اول: کلیات پژوهش

۱-۱- بیان مساله.....	۸
۲-۱- هدف اصلی.....	۹
۳-۱- اهداف فرعی.....	۹
۴-۱- خلاصه طرح.....	۱۰

فصل دوم: تاریخ اردبیل تا دوره زندیه و حاکمیت خان نشین ها

۱-۲- تاریخ اردبیل تا دوره صفویه.....	۱۷
۲-۲- اردبیل دوره طریقت و قدرت گیری خاندان صفوی.....	۲۳
۳-۲- اردبیل از سقوط صفویه تا روی کار آمدن خاندان زندیه در دوره خان نشینی.....	۲۶

فصل سوم: اردبیل از مرگ نادرشاه، دوره خان نشینی تا روی کار آمدن قاجار ها

۱-۳- حاکمان محلی در اردبیل اردبیل بعد از مرگ نادرشاه در دوره زندیه تا دوره قاجار.....	۳۱
۲-۳- حکمرانان اردبیل مغان و مشگین در دوره خان نشینی تا پایان حکومت زندیه.....	۳۹
۳-۳- نقش شاهسون ها و حاکمان اردبیل و مشگین در جنگ اول و دوم ایران و روس.....	۵۱

فصل چهارم: حاکمان اردبیل از دوره قاجار تا پایان جنگ های ایران و روس و مسئله تخته
قاپو شدن شاهسون ها

- ۱-۴- قدرت گیری قاجارها و وضعیت خان های شاهسون و حاکمان اردبیل و مشگین ۷۳
- ۲-۴- نقش خان ها و حاکمان اردبیل در جنگ اول و دوم ایران و ۸۲
- ۳-۴- حاکمان اردبیل (دوره دوم جنگ های ایران و روس - ۱۲۴۱-۱۲۴۳ق.) و مساله تخته قاپو شدن
شاهسون ها ۹۴
- ۴-۴- ساختار اداری خانات اردبیل ۱۰۶
- نتیجه گیری ۱۱۱
- فهرست منابع ۱۱۴
- منابع لاتین ۱۲۱
- پیوست ها ۱۲۴

فهرست جدول ها

شماره و عنوان جدول	صفحه
جدول ۱ - ۱: نسب نامه خاندان نظر علی خان.....	۱۲۶
جدول ۱ - ۲: نسب نامه نظر علی خان به گزارش مارکوف.....	۱۲۷
جدول ۱ - ۳: نسب نامه ایل بیگ های مشکین.....	۱۲۸

۱-۳- عنوان طرح: حکمرانان محلی (خان ها و بیگ ها) در نواحی مرزی استان اردبیل در دوران اشغال و نفوذ روس ها در دوره قاجار

۲-۳- بیان مساله (شامل معرفی دقیق ابعاد و حدود مساله، روشن نمودن جنبه های مجهول و مبهم):

بعد از مرگ نادر شاه افشاره‌ریک از سرداران وی و سرکردگان محلی در نقاط مختلف ایران وقف‌آز شروع به بسط قدرت نموده و با اقتدار محلی سعی نمودند در مناطق تحت نفوذ خود قدرتشان را بسط دهند و با قدرت های محلی دیگر هم پیمان شوند که طبق اسناد و مدارک آرشیو (باشباکانلیق) ریاست جمهوری عثمانی و منابع دست اول ایرانی در این دوره حدود هیجده خان نشین و چندین سلطان نشین در قفقاز و آذربایجان شکل گرفت. از میان این خوانین سه اتحادیه شکل گرفت که هر کدام برای خود متحدانی داشتند: خاندان جوانشیریه رهبری ابراهیم خلیل خان جوانشیرمتحد خوانین اردبیل و سراب بودند؛ قدرت دوم آراکلی خان حاکم گرجستان بود که برای خود متحدانی داشت و متمایل به دولت روسیه تزاری بود؛ قدرت سوم فتحعلی خان قبا بود که متحد خوانین گیلان و تبریز بود. در اواخر دوره زندیه و اوایل روکارآمدن قاجارها خان های منطقه اردبیل که متحد خان قره باغ بودند و با استفاده از پیوند سیاسی ازدواج با خان قراباغ؛ روابط خود را با خان قراباغ و متحدانش مستحکم کرده بودند سعی کردند در حوادث زمان خویش نقش آفرینی کنند و در دوره حضور و لشکرکشی آقا محمد خان قاجار به اردبیل همراه با متحد خود ابراهیم خلیل خان جوانشیر و در روی خان قاجار ایستادند. در دوره جنگ های ایران و روس ما نام «فرج الله خان « حاکم اردبیل و «عطاءالله خان» حاکم مشگین شهر که طبق نوشته منابع رشادت های زیادی نشان دادند. همچنین منابع تاریخی نوشته اند در عملیات نائب السلطنه عباس میرزا از دو خان نام برده شده به نام عطاءالله خان و مصطفی خان که به دلیل رشادت هایشان در جنگ از آنها با عنوان والی کل آذربایجان و عمده الخوانین الاعظم نام برده شده است. بررسی جایگاه خوانین و حکمرانان محلی در دوره خان نشینی تا پایان دوره قاجار و جنگ های ایران و روس بر اساس منابع دست اول و اسناد آرشیوی از اهداف این بررسی است.

۳- هدف اصلی: بررسی نقش و جایگاه خوانین و حکمرانان محلی اردبیل و نواحی مرزی استان اردبیل تا پایان جنگ های ایران و روس و دوره قاجار و بررسی تاریخ اجتماعی و اقتصادی ناحیه با تکیه بر منابع دست اول و اسناد آرشیوی و اثبات این مساله که این قدرت ها هم‌یشه مقام خانی را از دولتمردان ایانی می گرفتند و تابع دولت ایران بودند.

اهداف فرعی:

۳-۴- ضرورت انجام تحقیق: با توجه به اهمیت منطقه آذربایجان به خصوص ناحیه اردبیل و نواحی مرزی و اهمیت موضوع خانات که نویسندگان جمهوری آذربایجان و برخی نویسندگان ترکیه که سعی می کنند خوانین را مستقل از دولت ایران نشان دهند سعی می شود با تاکید بر منابع نشان داده شود که این خان ها تابع ایران و جزو ممالک محروسه بودند نه مستقل و .. پس تحقیق در این مورد زوایای پنهان این مساله را روشن می کند. و نقش عشایر و حاکمان اردبیل رادر حوادث تاریخی آشکار سازند.

۳-۶- روش تحقیق: روش تحقیق در این پژوهش روش توصیفی تحلیلی و کتابخانه ای با تکیه بر منابع دست اول تاریخی و کتابخانه ای و با تکیه بر اسناد می باشد.

۳-۷- جامعه آماری و نمونه آماری:

جامعه آماری شامل مردم و نیروهای عشای، سیاسی و نظامی استان اردبیل و منطقه قفقاز می باشد.

۳-۸- خلاصه طرح: در این پژوهش سعی بر آن است با توجه به اهمیت خانات و حکمرانان محلی در این برهه ی زمانی جهت شناخت دقیق تاریخ سیاسی و اجتماعی واق تصادی منطقه و بررسی نقش عشایر به خصوص شاهسون ها در حوادث تاریخی تا پایان جنگ های ایران و روس و تخته قاپوشدن عشایر، همچنین روشن شدن نحوه وساختار اداری و سیاسی این خان نشین و تاثیر و جایگاه استان اردبیل در حوادث سیاسی بخصوص جنگ های ایران و روس به طور واضح و مشخص مورد بررسی قرار گیرد. همچنین مسئله مستقل بودن یا نبودن خانات مورد کاوش قرار گیرد و دیدگاه نویسندگان جمهوری آذربایجان که تلاش دارند این مناطق را مستقل و جدای از ایران نشان دهند با تکیه بر اسناد و مدارک و منابع دست بررسی و جایگاه تاریخی این حکمرانان و اقدامات آنها در دوره قاجار و جنگ های ایران و روس و همچنین تاریخ اجتماعی و سیاسی و منطقه مورد بررسی قرار گیرد.

۸-۳- سوابق مربوط به طرح در داخل و خارج از کشور بیان مختصر سابقه تحقیقات انجام شده
پیرامون

مقاله های دکتر سید مهدی جوادی تحت عنوان خان و جایگاه سیاسی و اجتماعی آن در تاریخ اسلام) و مقاله دوم با عنوان « خوانین و نقش سیاسی و اجتماعی آن در تاریخ اسلام » به مساله خان و خوانین پرداخته است و با نگاه تیز بینانه به قسمت هایی از موضوع پرداخته است. ریچارد تاپر: در کتاب «تاریخ سیاسی اجتماعی شاهسون های مغان » وقتی به مسائل مربوط به عشایر در طی جنگ های ایران و روسیه و از دست رفتن مغان به بخش هایی از موضوع پرداخته است. در جمهوری آذربایجان مدخل «خانلیق» واردبیل خانلیقی به بخش هایی از موضوع پرداخت شده است که این مدخل توسط دکتر سید مهدی جوادی ترجمه شده است. نوشته دیگر در این مورد کتاب: انور چنگیز اوغلو با عنوان «اردبیل خانلیقی» (یعنی خان نشین اردبیل) است. که به صورت تخصصی نویسنده جمهوری آذربایجان در این کتاب و کتاب دیگری بعنوان « خلخال خانلیقی » به موضوع مورد بحث پرداخته است. حسن دلیلی نویسنده دیگر جمهوری آذربایجان در مقاله خان نشین های آذربایجان جنوبی که بخش هایی از موضوع را مورد بررسی قرار داده است. همچنین در مدخل خان نشین آستارا و خان نشین تالش در دایره المعارف چاپ شده در کشور ترکیه به بخش هایی از موضوع پرداخته شده است. در این پژوهش تلاش می شود مطالب به صورت تطبیقی بررسی شود. در این بخش به بررسی دیدگاه نویسندگان کشورهای جمهوری و آذربایجان و روسیه و ترکیه و ایران راجع به خان نشین ها و دیدگاه های متفاوت راجع به مساله خان نشینی بررسی شود.

نگرش و دیدگاه های متفاوت راجع به موضوع مورد بحث

الف) دیدگاه های نویسندگان جمهوری آذربایجان :

نخستین پژوهش ها از تاریخ خان نشین های آذربایجان و قفقاز در قالب «آذربایجان جدید» نزدیک به یک قرن پس از نگارش آخرین روایت سنتی از تاریخ خان نشین ها انجام یافت. تاریخ نویسان سنتی که همگی در خدمت دستگاه اداری- نظامی روس در قفقاز بودند و اغلب آنان گزارش خود از تاریخ خان نشین ها را به سفارش فرماندهان روس نوشته بودند، ترجیح می دادند گزارش خود را در ابتدای استقرار روس ها در آن حوزه متوقف کنند. «باکی خانوف» تاریخ شهروان و داغستان را در همان سال ۱۲۲۶/۱۸۱۳ و با انعقاد عهدنامه گلستان به پایتختن می رساند. «مهرزاجمال» حوادث قراباغ را پس از

کشته شدن ابراهیم خان جوانشهر با گونه‌ای شتابزدگی برگزار می‌کند. «میرزا آدی‌گوزهل بیگ» و «میرزا یوسف» رهن در گزارش خود بیشتر در رخدادهای دوره دوم جنگ‌های چهارمی تمرکز کرده‌اند. این بار روایت پژوهشی جدیدی از تاریخ خان‌نشین‌های قفقاز را پژوهشگران آذربایجانی بسفارش «آکادمی علوم جمهوری سوسیالیستی آذربایجان» نوشتند. هر چند در چهارچوب این‌تولوزی دولت‌شوراها، نگرش‌های ملی‌گرا مجال برای پروبال یافتن نداشت، دستگاه مفهوم‌ی این‌تولوزی به‌نحوی بود که زمینه‌ی مساعد برای ارائه تفسیرهایی هم‌سنخ با این نگرش‌ها را فراهم می‌آورد. چرکین بود که مورخان آذربایجانی از همان نخستین مراحل نگارش روایت جدید از تاریخ خان‌نشین‌ها، تاریخ این حوزه را در قالب «جمهوری آذربایجان» نوشتند. این نگاه به موضوع به نوبه‌ی خود برداشت‌های متفاوتی از روایت سنتی را اقتضا می‌کرد، در حالی که در روایت سنتی اصراری برای نمایش گونه‌ای انسجام ساختاری خان‌نشین‌ها که معین وجود مفهوم‌ی از جنس «کشور-ملت» باشد وجود نداشت. در روایت جدید، رخدادهای و تحولات تاریخی حوزه‌ی خان‌نشین‌ها در این راستا تفسیر شده است. بالطبع در چهارچوب این تفسیر واقعیاتی چون سنخیت ساختاری این حوزه با ایران در دوره‌ی صفوی و پس از آن جای بحث نداشت و از این رو حضور دولت صفوی، افشار و قاجار در این حوزه به‌عنوان دوره‌ی «اشغال ایرانی» تفسیر می‌شود. تمایلی خوارن به استقلال از دولت مرکزی، تکاپوهای استقلال‌خواهانه و شورش‌های اجتماعی در قرن دوازدهم / هجدهم به «جریش‌های رهایی‌بخش» تفسیر می‌گردد. همچنین حضور روسیه تزاری عاملی بود که در نهایت به رهایی (مردم آذربایجان) از سلطه عثمانی و ایران کمک کرده بود. البته در دهه‌های اخیر نسل جدیدی از مورخان آذری ظهور کرده‌اند که به جای پرداختن به تاریخ «آذربایجان» تاریخ خان‌نشین‌ها را به‌صورت منفرد بررسی نموده‌اند، رویکرد این گروه جدید از مورخان به تاریخ خان‌نشین‌ها به مراتب واقع‌نما تر است و راه را برای نگارش روایت استوارتری از این موضوع هموار می‌کند. محقق اهل ترکمن در پابن نامه دکتري خود به روابط مین امپراتوری عثمانی و خانات قفقاز در فاصله سال‌های ۱۷۲۳-۱۸۲۹م پرداخته، و در بخشی از پژوهش خود به قسمت‌هایی از این موضوع اشاره کرده است، اما وی رهن چون مصطفی‌زاده، ددغی و نجفلی، خانات را در این برهه کاملاً مستقل می‌پندارد. پرداخته‌نشدن به موضوع روابط خانات قرا باغ و حکومت عثمانی از منظر پژوهشگران ایرانی و بی‌اعتنایی مورخین ایرانی عصر زندی و قاجاری نسبت به ثبت رخدادهای تاریخی مربوط به وقایع باعث ابهام شده است.

ب) دیدگاه روسی - شوروی :

از زمان الحاق قفقاز به امپراتوری تزاری، سه نسل از مورخان و پژوهشگران روس در آثار خود به این حوزه و تحولات آن توجه نموده‌اند: نسل نخست را که در رأس آنان می‌توان از «بوتکف»، «پوتو» و «دوبروین» نام برد، با بیخ «مورخان جنگ قفقاز» لقب داد. این دسته از مورخان در واقع ستایشگر فرماندهان نظامی و اقدامات آنان از جمله کامیابی‌های نظامی سرسایف، یملوف، پاسکوویچ، ورنیتسوف و دیگر چهره‌های نظامی بودند. در دیدگاه این مورخان جنگ روسیه در قفقاز فراتر از هر چه می‌دیدند ایفای رسالت «تمدن‌گستری» بود و در این تصویر خوارین قفقازی که بی‌باکی به قدرت تزار تمکین می‌کردند و بی‌حذف می‌شدند. در این روایت قفقاز آسیای وحشی و چموش جلوه می‌یافت که بیخ رام قدرت و کفایت نظامی روس‌ها می‌شد. در یک وضعیت نظامی مجالی برای مدارا با نیروهای مخالف نبود و عناصر ساختاری بومی که بایستی در جهت پیشبرد اهداف نظامی تفسیر می‌گردید. (رک مرشدلو، ۱۳۹۱: کلمات تحقیق) نسل بعدی مورخان روس عمدتاً گروهی بودند که در نیمه دوم قرن نوزدهم و دهه‌های نزدیک به انقلاب اکتبر آثار خود را می‌نوشتند. این گروه که نسل بعدی آنان را با عنوان «مورخان پیش از انقلاب» می‌شناختند، عمدتاً راوی تاریخ استعمار روسیه در قفقاز شدند: اسمیرنوف، اسادزه و «ایوانکو» را می‌توان چهره‌های برجسته در میان این نسل دانست. نگاه مبنایی این دسته از مورخان روس به حضور استعماری روسیه در آذربایجان و قفقاز مثبت بود و آن را عاملی اساسی در پیشرفت تاریخی این سرزمین می‌دانستند، بالطبع در این نگرش ساختارهای سرمایه‌داری و پیوند ساختاری قفقاز شرقی با اینان نمی‌توانست به عنوان واقعیت ریشه‌دار تاریخی به رسمیت شناخته شود. وضعیت خان‌نشینی در دوره پیش از استیلای روسیه جذابیتی نداشت و ضرورتی برای پرداختن به آن احساس نمی‌شد، در این نما «ماورای قفقاز» صرفاً بخشی از قلمرو امپراتوری تزاری بود که نتایج مبارک سیاست استعماری روسیه در آن بایستی برجسته می‌شد و بر نقش آن در «آزاد نمودن» مردم قفقاز از یوغ حکومت مستبد شرقی، خوارین، بیگ‌ها، ملوک‌ها و سلطان‌ها تأکید می‌شد. در این میان کسانی چون بارتولد و مینورسکی رهبر بودند که با نگاهی واقع‌گرا و علمی‌تر کوشیدند وضعیت قفقاز را در میانه تاریخ آن از لابه لای معدود منابع موجود ترسیم کنند اما آنها که ترجیح دادند فراتر از سده‌های میانه نروند. (همان).

نسل سوم از مورخان روس در دوره‌ی حاکمیت شوروی در آذربایجان و قفقاز آثار خود را نوشتند. این گروه بنا به مقتضایات اینولوژیک از یک سو با بیخ به نقد سیاست‌های استعماری رژیم تزاری می‌پرداختند و از سوی دیگر لازم بود حضور تاریخی روسیه در این مناطق را به عنوان پدیده‌ای مترقی توجیه می‌کنند. نظر به تاریخ مارکسیستی-لنینیستی دستگاه مفهوم‌ی ساخته و پرداخته‌ای را برای تفسیر و تبیین پدیده‌های تاریخی فرامی‌نهاد و از این دیدگاه دست‌مورخان شوروی برای ارائه‌ی روایتی دگرگون از تاریخ قفقاز باز بود. این روایت جدید یک سوچ اجتماعی-اقتصادی داشت که به نوبه‌ی خود پرتوهای روشنی بخشی بر ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خان‌نشین می‌افکند اما نظام حکومت خان خاری را به یک ساختار «زمین‌داری» مبتنی بر شیوه‌ی معشیت «فئودالی» فرو می‌کاست. سرشت نظر به مارکسیستی-لنینیستی اقتضا می‌کرد که روایت برآمده از آن مبتلا به گونه‌ای جهت‌گیری ارزشی باشد، از این رو، عموماً در این روایات جامعه خان‌نشین به دو طبقه فرادستان و فرودستان تقسیم می‌شد و آشوب‌های اجتماعی هزارگانه‌ی به‌عنوان «جنبش‌های رهایی‌بخش مردمی» تفسیر می‌گردید. با وجود این، رویکرد مزبور با همه‌ی استعدادی که در ترسیم نمای علمی و نظام‌مند از تحولات تاریخی قفقاز داشت در توضیح روابط سنتی و ریشه‌دار ارباب و رعیتی اهمیت رده‌وهای کوچنده در شکل‌گیری و تداوم ساختارهای سیاسی سنتی توزیع شبکه‌ی قدرت و مواردی از این دست کارایی چنداری نداشت.

پ) دیدگاه نویسندگان کشور ترکیه :

پژوهشگران ترکیه از دیدگاه‌ی متفاوت موضوع را به بحث می‌گذارند. در نوشته‌های آنها گویی رسالت آگاهی‌دادن به خانات از خطر روسیه برعهده امپراتوری عثمانی بوده است و با هدف اتحاد مسلمانان علیه کفار و اینکه این سرزمین‌ها به‌عنوان سکونتگاه مردماری ترک و مسلمان که گله‌ی مین اینان و عثمانی دست‌به‌دست می‌شده است مورد بررسی قرار می‌گیرد. ولی با بیخ توجه داشت که اسناد گویای این مطلب است که این خان‌های شیعه‌مذهب مقام خاری را از حاکمان اینان می‌گرفتند و تنها در مقاطعی به خاطر حفظ منافع خود و ضعف حکومت مرکزی به عثمانی گرایش می‌یافتند. آنان تلاش می‌کنند در این مقطع (از مرگ نادرشاه تا پایان جنگ‌های اینان و روس) خانات را مستقل از اینان مورد بررسی قرار دهند. به‌عنوان مثال همچون محمدعلی چاقماق (Mehmet Ali Cakmak)،

محقق اهل ترکع در پالین نامه دکتری خود به روابط میان امپراتوری عثمانی و خانات قفقاز در فاصله سال‌های ۱۷۲۳-۱۸۲۹م پرداخته، و در بخشی از پژوهش خود به قسمت ۳-هایی از این موضوع اشاره کرده است، اما وی رهن چون محققان آذربایجانی مانند مصطفی‌زاده، ددغی و نجفلی، خانات را در این برهه کاملاً مستقل می‌پندارد.

امروزه اکثریت نویسندگان و پژوهشگران آذربایجاری و ترکع ۳-ای تلاش می‌کنند خانات آذربایجان و قفقاز را در برهه تاریخی کاملاً مستقل و نیمه مستقل جلوه دهند. در صورتی که در بررسی منابع دسته اول و اسناد تاریخی در رابطه با مناطق مورد بحث ما به واژه ۳-های مستقل و نیمه مستقل برنمی‌خوریم. زیرا در تعاریف اصول دیپلماسی و علوم سیاسی قدرت ملی کشوری مستقل و نیمه مستقل به شمار می‌رود که دارای سرزمین مشخص، جمعیت پایدار، پرچم مشخص، واحد پولی مشخص، واز مشخصه‌های استقلال به عنوان واحد سیاسی مستقل یا نیمه مستقل برخوردار باشد. امروزه در تعریف علم سیاست، حاکمیت و یا دولت مستقل از دیگر کشورها تعاریف مشخصی دارند. به‌طور معمول حاکمیت یا دولتی مستقل حساب می‌شود و به عنوان کشوری شناخته می‌شود که علاوه بر داشتن سرزمین مشخص، جمعیت پایدار، پرچم مشخص، واحد پولی مشخص به هیچ کشوری وابسته نباشد، با تحت کنترل هیچ قدرتی با کشوری قرار نداشته باشد. البته به صورت انتزاعی، کشور مستقل می‌تواند بدون به رسمیت شناخته شدن توسط دیگر کشورهای مستقل اعلام وجود کند ولی هنگام بستن قراردادها ملی برقراری رابطه با دیگر کشورهای مستقل ممکن است، دچار مشکل شود (۵۱: ۱۸۳۶، Wheaton, ۲۰۰۳: ۱۷۸؛ Shaw, ۲۰۰۳). در حالی که این تعریف دارای بار سیاسی بوده و با ساختار حاکمیت خان-نشین ۳-ها سنخیتی ندارد. در منابع دسته اول ایرانی به جای واژه مستقل و نیمه مستقل واژه ممالک محروسه را مشاهده می‌کنیم (نوری، ۱۳۸۹: ۶۰، ۶۹، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۹۱، ۱۹۹؛ افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۶۴، ۸۰؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۵۹، ۲۷۷؛ خاوری، ۱۳۸۰: ۶۰، ۶۳، ۱۲۰، ۱۳۰، ۲۵۹، ۴۶۴؛ ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۵۱، ۱۷۸، ۲۲۷؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۶۱۵؛ نامی اصفهاری، ۱۳۶۳: ۱۵۵). برخی از نویسندگان داخلی بدون دقت نظر و ملی از روی غرض ورزی این واژه-های سیاسی مستقل و نیمه مستقل پژوهشگران آذربایجاری و ترکع ۳-ای را به‌رغم خلاف واقع بودن و عدم تأکید منابع دسته اول داخلی تکرار می‌نمایند که این امر در مقاله ۳-ای با عنوان ساختار سیاسی خانات قفقاز و آذربایجان بررسی می‌شود.

ت) دیدگاه غربی :

پژوهشگران غربی طی غرب‌نشرین از دیدگاه متفاوتی به این موضوع نگریده‌اند. آنها نه تعلق‌ی این‌نولوژی‌ک به نظری‌ی ماتریالیسم تاریخی در قرائت مارکسیستی - لنینیستی آن داشتند و نه همچون پژوهشگران آذری تعلق قومی - ملی به اندیشه‌ی «آذربایجان» به مثابه‌ی یک هویت و واحد سرمایه‌ی - فرهنگی مستقل دارند. از این‌رو در آثار خود سرفهای واقع‌نماتری از تاریخ خان‌نشرین‌ها ارایع نمودند و در این راه مستقیم‌ی غی‌مستقیم روایت‌های روسی و آذری را به نقد کشیدند. البته حجم این دسته از مطالعات در مقایسه با آثار مورخان روس و آذری به مراتب کمتر است. از این‌میان پژوهش‌های موریل اتکین، نمای واقعی‌تری از سرمایه‌ست‌ استعماری روسیه در حوزه‌ی آذربایجان و قفقاز ترسیم می‌کنند، به‌ویژه موریل اتکین تأکید خاصی بر نقد این سرمایه‌ست و زدودن زنگارهای این‌نولوژی‌ک از سرفهای تاریخی این حوزه داشته است.

، اما تأکید اتکین بر ترسیم نمایی از وضعیت خان‌نشرین‌ها و سرنوشت آنها در م‌ئانه‌ی جدال روسی - ایرانی است و توجه‌ی به ریشه‌های ساختاری حکومت خوارین و پایگاه اقتدار محلی آنان نداشته است. «ساوتو چفسکی» به‌روند شکل‌گیری آذربایجان جدید پرداخته است، بخش ناچ‌غی‌ی از کار خود را به دوره‌ی استیلا‌ی روسیه تزاری اختصاص داده است. «بریفو گل» و «شری» پژوهشگران دیگری هستند که در پژوهش‌های اخیر خود پرتوهای بر وضعیت خان‌نشرین در دوره‌ی انتقال از حکومت ایرانی به حکومت روسی می‌افکنند، اما موضوع پژوهش آنها به طور مستقیم با موضوع ما مرتبط نیست و صرفاً در بحث راجع‌به سرمایه‌ست‌های استعماری روس‌ها در قفقاز از آنها بهره‌جسته‌ایم.

تک‌نگاشت «بورنوتیان» درباره‌ی وضعیت خان‌نشرین ایروان در دوره‌ی تسلط ایران بر آن سنخ‌یت زلادی با موضوع‌اله دارد. بورنوتیان در این پژوهش دیدگاه مورخان روس و آذری درباره‌ی وضعیت حوزه خان‌نشرین‌ها در دوره‌ی پیش از روسی را به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد که سازوکار حکومت محلی خوارین تداومی از یک سنت ریشه‌دار و بومی حکومت در ایران بوده است که به‌نوبه‌ی خود بر یک مبنای عقلاری استوار بود. او با تمرکز بر مورد ایروان، نظام حکومت خاری را در بستر زمانی خود بررسی می‌کند و مفاهیمی را که مورخان روس و آذری در چهارچوبی این‌نولوژی‌ک تفسیر نموده‌اند در معنای واقعی و سنتی خود توضیح می‌دهد. البته بورنوتیان از معدود پژوهشگران ارمنی است که

برداشت نقادانه از این موضوع به دست می‌دهد. بیشتر پژوهشگران ارمنی با همان گرایش‌های ملی‌گرای خود نگاه مثبتی به استیلای روسیه بر قفقاز داشته‌اند و آن را عامل‌رهای بی‌بخشری ملت ارمنی از جور فرمانروایان مسلمان معرفی کرده‌اند. (د) چشم‌انداز ایرانی :

به‌همان میزان که مورخان آذری در آثار خود بر استقلال تاریخی آذربایجان از ایران تأکید داشته‌اند، پژوهشگران ایرانی تعلق تاریخی این حوزه به ایران و نقش محوری روسیه در جدایی‌اللات قفقاز از این کشور را در کانون پژوهش‌های خود قرار داده‌اند. رویکرد پژوهشگران ایرانی به موضوع قفقاز و آذربایجان را می‌توان تداوم نگرش سنتی تاریخ‌نویسان دوره‌ی قاجار به این موضوع دانست. از نگاه تاریخ‌نویس دوره قاجار خوارزم‌ساز سرزمین‌های آن سوی ارس رهنه همچون خوارزم این سو و دیگر نواحی ایران رعیت پادشاه قاجار بودند که تمامی آنان به خودسری و استقلال پدیدیده شگفت و بی‌سابقه‌ای نبود.

رستم‌التواریخ که تاریخ‌نویسی دوره افشار و زند را به تاریخ‌نویسی صدر قاجار پیوند می‌دهد، «فتحعلی‌خان قبه‌ای» را که برخی مورخان آذری جایگاه او را تا مقام بنیانگذار اتحاد و استقلال آذربایجان بالا بردند «بی‌گلبیگی باجاه و حشمت» قبه و دربند معرفی می‌کند که اساس حکومت او چیزی جز یکی از امرای تحت فرمان خان زند نبود. متون دوره‌ی قاجار فقط هنگام شرح جنگ‌های ایران و روس از تاریخ‌نویس‌های قفقاز و آذربایجان در لابه‌لای گزارش خود سخن می‌گویند. خان‌نشین‌ها نظیر خانات بخارا و خوارزم هویت مستقل‌سراسری ندارند که به سنت دوره‌ی صفوی سرفه به دربار شاه ایران گسره کنند. تعلق سرزمین این حوزه به قلمرو پادشاهان ایرانی مسلم است و جای‌گفت‌وگو ندارد و آنچه نمود می‌یابد نقشی است که خوارزم قفقازی در معنای ایران و روسیه بازی می‌کنند. چیزی که در این گزارش‌ها بروز آشکار دارد پیشروی نظامی روس‌ها در قفقاز است که زمینه‌ساز «جدایی» و نه «استقلال» خان‌نشین‌ها از ایران می‌شود. (مرشدلو، همان). حتی خوارزم پرمدعایی چون مصطفی‌خان شرواری، مهدی‌قلی‌خان جوانشهر و میرحسن‌خان تالش در پلن چاره‌ای جز توسل به دولت ایران برای بازپس‌گرفتن حکومت محلی خود از روس‌ها نداشتند و عهد خود با روس‌ها را شکسته و به دربار قاجار پناهنده شدند. بنابراین جایی برای سخن‌گفتن از استقلال خان‌نشین‌ها نمی‌ماند. پژوهش‌های جدید ایرانی رهنه براساس همان روایت سنتی منابع صدر قاجار

شکل گرفته و در نتیجه مساله‌ی قفقاز در حاشیه‌ی «تاریخ ایران در دوره قاجار» بررسی می‌شود. با این تفاوت که گفتمان ملی‌گرا و قاجارستی دوره‌ی پهلوی رهن در شکل‌گیری رویکرد پژوهش‌های جدید ایرانی به این موضوع نقش برجسته‌ای داشت؛ از این دیدگاه «از دست رفتن» خان‌نشین‌های قفقاز فراتر از هر چیزی در نتیجه‌ی بی‌کفایتی دولت قاجار قلمداد شد و به حادثه‌ای تلخ و حسرت‌بار فرو کاسته شد. غلبه این نگاه فروکاهنده بالطبع این پیامد را دربرداشت که زواای بیچیده‌تر این موضوع نکاویده باقی بماند. این دسته از پژوهش‌ها رهن عمده منابع تاکی خود را بر بیان پیوندهای تاریخی و سرزمینی ایران با «اران و شروان» نهادند و از پرداختن به تحولات این حوزه در سده‌های میانه و اخیر کناره‌جسته‌اند. (مرشدلو، ۱۳۹۱: کلکات) در این رویکرد به تاریخ قفقاز، پدیده «خان‌نشین‌ها» جایی ندارد و ضرورتی رهن برای توضیح آن به عنوان یک عنصر واقعی و پراهمیت از حیات سرپاسری و اجتماعی این حوزه احساس نشده است، صرفاً در مواردی تلاش برخی از این خوانین نظیر شیخعلی‌خان برای حفظ حکومت خویش با عنوان «مجاهدت»‌های آنان در راستای مبارزه با سلطه روس بر قفقاز جلوه داده شده است که با واقعیت فاصله زیادی دارد.

فصل دوم: تاریخ اردبیل تا دوره زندیه و حاکمیت خان‌نشین‌ها

وجه تسمیه و جغرافیای اردبیل

شهر اردبیل به عنوان یکی از کهن‌ترین شهرهای ایران، بارها و بارها در منابع قدیمی تاریخی، جغرافیایی، ادبی و نیز در مطالعات جدید، مورد اشاره قرار گرفته است. اگرچه مرسومترین نامی که برای اردبیل ثبت شده، همان شکل رایج آن یعنی «اردبیل» (سمعی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۱۰۷) است؛ لیکن اشکال دیگری از نام این شهر در منابع مختلف دیده شده که از جمله می‌توان به «اردویل» (کتاب حدودالعالم، ۱۳۷۲: ص ۱۵۸؛ اصطخری، ۱۳۶۸: ص ۱۵۵)، «آردبیل» (سامی، ۱۳۱۱: ج ۱، ص ۱۰۴) «بادان فیروز» (یاقوت، ۱۹۹۵: ج ۱، ص ۱۴۵؛ لسترنج، ۱۳۶۷: ص ۱۸۱) «بادان بی‌روز»، «فیروز رام» (همان)، «بادفیروز» (همان؛ دینوری، ۱۳۶۸: ص ۶۰) «اندرآباد» (مستوفی، ۱۳۶۲: ص ۸۱) «آذربهمن» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ص ۴۳) «آرتاویت و آرتاول» (توکلی مقدم، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۷۰) «آرتاویل» (رک. جوادی، ۱۴۰۰: ص ۲۱-۲۵؛ توکلی مقدم، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۶۹) «آردبیل» (مارکوارت، ص ۲۰۶) «آردبیل» (رک. به د. دیانت، ذیل ماده)، «آردبیل»

+ "ارِبـال"، "فیروز گرد" (همان؛ رک. جوادی، همان،)، "فیروز آباد" آبادان پیروز (فرای، ص ۱۳۰) "آبادان فیروز یا "مدینه الحظ" (جوادی، همان، البستانی، [بی تا: ج ۱، ص ۳]) و شهرام بیروز (همان) اشاره کرد.

همچنین در منابع ارمنی به صورتهای "ارتغیت"، "اردویت"، "اردوید" و "ارتفیت" (مارکوارت، ۱۳۷۳: ص ۲۰۶؛ در بعضی منابع گفته شده که نام اردبیل برگرفته از نام مؤسسان این شهر از جمله "اردبیل بن ارمئیی بن لندی بن یونان" (یاقوت، ۱۹۹۵: ج ۱، ص ۱۴۵؛ انبالفدء، ۱۸۴۰: ص ۳۹۹)، "اردمئی بن لمطی بن یونان" (قلقشندی، ۱۳۸۴: ص ۷۰؛ شیرواری، ۱۳۳۹: ص ۳۴۰)، "اردبیل پسراردمنی" از پادشاهان هایک ارمنی (اولیاءچلبی، ۱۳۱۴: ص ۲۷۲) "کیخسروکلری" (حاجی خلغفه، ۲۰۰۹: ص ۳۸۴)، "کوهمرث کلری"، "اردبیل بن اروس" ی [ارس] از فرزندان نوح (ع) (شیرواری، ۱۳۳۹: ص ۳۵؛ همان، ۱۳۱۵: ص ۶۴) "فیروزشاه" (دینوری، ۱۳۶۸: ص ۶۰)، "باذان فیروز" می باشد. برخی دیگر معتقدند که در زمان نبوت حضرت سلیمان (ع)، حد فاصل کوههای باغرو و سبلان (محل کنوری شهر اردبیل) توسط دریاچه ای سرلابی احاطه شده و موجبات زحمت مردم را فراهم کرده بود. دو پهلوان به نامهای "ارد" و "بیل" با خالی کردن این آبها، مشکل مردم منطقه را برطرف کرده و از همان زمان به احترام این دو، اردبیل به این نام شهرت یافت. (رک جوادی: همان).

ویژگیهای طبیعی

استان اردبیل با حدود ۱۷ هزار و ۹۵۳ کیلومتر مربع مساحت، در شمال غربی ایران قرار گرفته است. این استان از شمال و شمال شرقی به جمهوری آذربایجان، از جنوب به استان زنجان، از شرق به رشته کوههای تالش و باغرو و استان گیلان، و از غرب به استان آذربایجان شرقی محدود است. مرکز این استان، شهر اردبیل است و طبق آخرین تقسیمات کشوری، شامل ۱۰ شهرستان، ۲۵ بخش، ۲۱ شهر و ۶۶ دهستان می شود. این واحد سرعایی، مطابق تقسیمات کشوری در مهر ماه ۱۳۷۲ به عنوان بیست و پنجمین استان کشور تعیین شد (آمار نامه، ۱۳۷۴: ص ۹، ۳۹، ۴۷)، عرض جغرافیایی نسبتاً بالا، غلبه ی رشته کوهها و نزدیکی به منابع بزرگ آب ی و همچنین برخورداری از تالو توده های مدیترانه ای و ریف توده های سرد سیریی، از مهمترین عوامل موثر در آب و هوای استان اردبیل به شمار می رود (کتاب جغرافیای کامل ایران، ۱۳۶۶: ج ۱، ص ۱۷۰-۱۷۱).

به لحاظ آب و هوایی، اقلیم خشک سرد و نیمه خشک سرد، آب و هوایی چیره در بیشتر نواحی استان می باشد، که اندازه ی رطوبت در آب و هوا ی خشک سرد ۱۵ الی ۳۰ و در آب و هوای نیمه خشک سرد ۲۰ الی ۵۰، و بخشی از شهرستان های اردبیل، مشگین شهر و خلخال رطوبت دارای اقلیم رطوب سرد است، که در اینگونه آب و هوا اندازه ی رطوبت از ۴۰ تا ۸۰ و اندازه ی درجه ی حرارت روزانه ی سردترین ماه از صفر تا ۷ درجه ی سانتی گراد زیر صفر است .

همچنین بخش شمالی استان، یعنی شهرستان های پارس آباد، بیله سوار و مغان دارای اقلیم نیمه خشک معتدل است؛ ولی دامنه ی تغییرات اندازه های عوامل آب و هوایی، اقلیم این منطقه را نیز تا اندازه ای به سردی می کشاند. با وجود تنوع اقلیمی در استان، از نظر ویژگی های حرارتی " سرد " بودن، ویژگی مشترک تمامی گونه های آب و هوایی استان است .

استان اردبیل از نظر منابع آب از استان های غربی کشور است. وجود کوه ها، مجاورت با دریای خزر و دریافت توده های مرطوب شرقی و غربی و در نتیجه ریزش کافی برف و باران به این غنا می -افزاید (همان). با این همه، منابع سطحی آب، ریزش های گوناگون استان را بیاورده نمی سازد. آبهای سطحی استان شامل رودخانه های نسبتا بزرگ و کوچکی است که بیشتر به حوضه ی دریای خزر تعلق دارند (همان). مهمترین این رودخانه ها، رود ارس است و اراضی دشت مغان را آبیاری می کند؛ ریزش قره سو که در محل اصلاندوز، با نام دره رود به رودخانه ی ارس می ریزد.

از دیگر رودهای قابل ذکر اهرچای است که پس از پیوستن به قره سو به ارس وارد می شود. دریاچه ی نئور واقع در ۴۸ کیلومتری جنوب شرقی و دریاچه ی شورابیل در جنوب شهر اردبیل از جمله دریاچه های استان است. آبهای زیرزمینی به ویژه آبهای معدنی استان اردبیل بسیار غنی است. این گونه چشمه ها در نقاط مختلف از جمله سرعین، سردابه، قوتورسویی و شابلی به صورت چشمه های آب گرم و آب سرد پراکنده شده اند و غالبا از آنها استفاده ی درمانی می شود (همان، ج ۱، ص ۱۷۶).

ویژگیهای جمعیتی

در سال ۱۳۵۵ جمعیت محدوده ی استان اردبیل ۱۲۳/۷۷۷ نفر بود که ۴/۷۳٪ آن در نقاط روستایی زندگی می کردند. در ۱۳۶۵ جمعیت استان به ۵۶۸/۰۳۳/۱ نفر افزایش

یافت؛ اما نسبت جمعیت روستایی به ۶۱٪ کاهش پیدا کرد. (آمارنامه، ۱۳۷۴: ص ۳۹). طبق سرشماری ۱۳۷۰ش، جمعیت استان اردبیل ۱۴۱/۱ / ۶۲۵ نفر بود که ۸/۴۲٪ آن در نقاط شهری و ۲/۵۶٪ آن در نقاط روستایی استان زندگی می‌کردند و مابقی (حدود ۱٪) به عنوان جمعیت غیبه ساکن برآورده شده است. میزان رشد سالانه جمعیت استان در سالهای ۱۳۶۵-۱۳۵۵ ش و ۱۳۶۵-۱۳۷۰ش به ترتیب ۸۹/۲٪ و ۰۱/۲٪ بوده است. بر اساس سرشماری عمومی ۱۳۸۵ش، جمعیت استان ۱۵۵/۲۲۸/۱ نفر بوده است که از این تعداد ۲۷/۵۸٪ در نقاط شهری و ۷۰/۴۱٪ در نقاط روستایی سکونت داشته و بقیه غیبه ساکن بوده اند. جمعیت استان بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۰ برابر ۴۸۸/۲۴۸/۱ نفر می باشد. قسمت های مختلف استان اردبیل محل ییلاق و قشلاق طایفه های مختلف شاهسون به شمار می رود .

تاریخ اردبیل تا دوره زندیه

اردبیل از لحاظ استراتژیکی یکی از مناطق مهم واز کانون های پراهمت تمدن ایران و در دوره اسلامی از کانون های مهم اسلام به شمار می آمد. اردبیل یکی از شهرهای مهم آذربایجان بوده و تا ظهور مغولان قرارگاه لشکر آذربایجان به شمار می آمد. وجود آثار هنری و تمدنی متنوع و زیاد در استان اردبیل از دوره های پیش از تاریخ تا دوره تاریخی به صورت نماد تپه های باستانی و قلعه ها و دژهای نظامی نشان از غنای تاریخی این استان است. در دوره های اسلامی انتخاب به عنوان پایتخت برخی حاکمیت ها و ضرب نخستین سکه ها در این شهر نشانگر اهمیت سیاسی و اقتصادی این منطقه در این ادوار بود، با این حال دوره طریقت صفوی و ظهور نخستین حاکمیت شیعی در مقیاس یک امپراطوری در دوره فرزندان شیخ صفی الدین اردبیلی و بارسمیت شیعه در ایران به اهمیت «دارالارشاد» اردبیل افزوده شد و این شهر به عنوان خواستگاه صفولین جزو شهرهای مقدس شیعیان به شمار آمد، از لحاظ علمی رکن ظهور عالمان دینی چون مقدس اردبیلی به عنوان شخصیت برجسته علمی و فقهی زمانه و تلاش او در جهت بسط تشیع بر اعتلای جایگاه اردبیل افزود. اولین آگاهی های ما از دوره پیش از تاریخ اردبیل ژاک دمورگان ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۱ در اطراف شهر نم کن مربوط می شود (demorganp۳۰۵-۲۶۷). در کاوش دیگری که در سال های ۱۳۴۴ و ۱۳۴۶ش در گرمی و اردبیل و اطراف کوه سبلان توسط سریف الله کامبخش فرد انجام گرفت، کاوش دیگر توسط جهانگیر طوسی در ۱۳۴۵ش در در قبرستان لینهچ اردبیل و بررسی کوه سبلان و اطراف آن توسط بندیکت در ۱۹۶۵، و کاوش های پرفسور شیمپمن ۱۹۶۹ و کاوش های دیگری که توسط دکتر گروپ در دشت مشگین و

وکاوش های هئات آلماری و لفرام کلاهی و استفان کرول (رضالو و همکاران، صص ۳۷-۳۹) و کاوش های دیگری که انجام گرفت نشانه اهمیت اردبیل از لحاظ سکونت گاه های اولیه در استان اردبیل از دوزان پارنخه سنگی تا عهد مفرغ دارد، اهمیت استقرار گاه های مشکین شهر ودشت مغان در دوران مس سنگی ونوسنگی حکایت دارد (۶۰۰۰-۴۵۰۰ ق. م) (همان، ص ۳۹). در دوران عصر مفرغ مئلی در اردبیل می توان به پیشرفت های صورت گرفته در صنعت فلز کاری وساخت ظروف طلائی ونقره ای زیبا اشاره کرد (همان، ص ۴۸). اما در فرهنگ عصر مفرغ جدید در استان اردبیل و از مهمترین ویژگی های این دوره فراوانی تعداد قلعه هاست که نشان از موقعت خاص جغرافیایی وسوق الحیثی منطقه دارد. که طی سالهای متعدد گذرگاه اقوامی بوده که از این مسیر برای ورود به درون فلات ایران استفاده می کردند (همان، ص ۵۳). این عامل گذرگاه بودن سبب شده تا اقوام محلی برای محافظت از خود ومال اموال شان در برابر تهدیدات به قلعه سازی روی آورند. از دوره باستان استان اردبیل قله «بهمن دژ» علی «قوناق قهران» به عنوان یکی از محوطه های باستانی متعلق به هخامنشیان شناخته شده است. در اردبیل آثار دوره اشکاری چون نادر تپه سری و گورستان گیلوان را مربوط به دوره اشکاری می دانند، و مقابر و گور خمره های اشکاری مشاهده می شود، آثار دوره ساسانی چون سورشن علی سوروشکن داش در مشکین شهر در ۱۵۰ متری قلعه کهنه مشکین شهر را مربوط به دوره ساسانی می دانند. در دو قرن اول بعد از ورود اسلام اردبیل مقر ایلت آذربایجان به شمار می آمد بلاذری آورده است: بعد از وارد شدن سپاه بن مسلمان به اردبیل پس از نبرد بین مسلمانان وحاکم اردبیل بهاری منعقد شد مشروط بر پرداخت جزیه ای که سپاه بن مسلمان کسی را نکشند و هیچ آتشکده ای را خاموش ننمایند (بلاذری، ۱۴۲۰، ص ۳۱۷) در دوره علی (ع) اشعث بن قیس کندی حاکم آذربایجان شد، اشعث اردبیل را پایتخت خود قرار داد و در آنجا مسجدی ساخت و بر آبادانی اردبیل افزود (همان، ص ۳۲۰)، در دوره های بعدی منابع از حضور خرم دغان در اردبیل سخن به میان آورده اند (گردیزی: ۱۳۶۳، ص ۱۷۵، ابن اعثم، ۱۴۱۱، ص ۴۳۷). در دوره خلافت عباسیان قهلم بابک خرم دین ادامه داشت و دامنه قیام به تمام شهرهای آذربایجان واردبیل رسید، سرانجام در دوره معتصم عباسی افشون فرمانده سپاه او توانست بر بابک تسلط یافته و خرم دینان پایان بخشید. ما در دوره های بعدی شاهد حاکمیت ساجیان و آل مسافر در اردبیل هستیم (ابن اثیر: ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۳۸۵).

خاندان روادی نیز در آذربایجان حاکمیت داشته اند، بعد از آنها اتابکان آذربایجان بر اردبیل حاکم شدند، در دوره خوارزمشاهیان با تسلط سلطان جلال الدین خوارزمشاه بر آذربایجان، به اردبیل و ایالات تابعه حاکم شدند و از طرف او وزیر شرف الملک فخرالدین علی بن القاسم الجندی صاحب این

مناطق شدند (نسوی: ۱۳۶۵، ص ۹۸). در دوره استیلای مغولان بر آذربایجان، اردبیل و دشت مغان به دلایل اقتصادی و تجاری و مناسب بودن برای کشاورزی و دامپروری مورد توجه قرار گرفت (ویلبر: ۱۳۶۵، ص ۹). اردبیل که تا آن دوره شهر آبادی بود با حمله مغولان در سال ۸۱۷ ه. ق. ویران گردید (حموی: ۱۹۹۵، ج ۱، ص ۱۸۲-۱۸۳). بعد از بازگشت مغولان به سرزمین اصلی هلاکو خان از طرف خان بزرگ مغول به عنوان ایلخان به ایران فرستاده شد، هلاکو خان نیز از طرف خود «یشموت» را به حاکمیت اردبیل و مغان فرستاد (همدانی: ۱۳۳۸، ج ۳، ص ۹۱). در دوره های بعد شاهد حضور ایلخانانی چون ارغون خان، در مغان هستیم (اشپولر: ۱۳۸۳، ص ۹۱). منابع از حضور ایلخان دیگر به نام «گیختو» در مغان هستیم (مستوفی: ۱۳۶۴، ص ۶۰۱). ایلخان دیگر «غازان خان» بعد از پیروزی بر بایدو خان در گردنه «صاین» قوریلتنایی تشکیل داد و بر تخت خانی تکیه زد (تاریخ ایران کمبریج: ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۳۹۵). اولجایتو دیگر ایلخان مغول که بعدها به محمد خدابنده معروف شد، ایام زمستان را در دشت مغان اقامت داشت (صلحی: ۱۴۰۰، ص ۱۷۲). حتی بعضی منابع ذکر کرده اند که مغان پایتخت زمستانی اولجایتو بوده است (همان)، در زمان ایلخانان روستای کلخوران از توابع اردبیل توسط ینال خاتون (۷۱۶ ق) و بعدها همه کلخوران و توابع آن وقف خانقاه شیخ صفی الدین اردبیلی شد (بیانی: ۱۳۸۶، ص ۱۶۶). به دلیل علاقه ایلخانان مغول به مساله تجارت معابر مواصلاتی اهمیت خاصی قایل بودند و کاروان سراها در این دوره مرمت شد و در حفظ امنیت راه هایی چون راه اردبیل به تبریز، راه اردبیل به قراباغ، راه اردبیل به گیلان، راه اردبیل به سلطانیه، راه اردبیل به محمود آباد تلاش زیادی صورت می گرفت (عزیزاده: ۱۳۸۵، ص ۱۳۱-۱۳۲) همچنین در این دوره مغولان در اردبیل به ضرب سکه پرداختند (اشپولر: ۱۳۸۳، ص ۳۲) شهر اردبیل به خاطر وجود شخصیت عرفانی و مذهبی شیخ صفی الدین اردبیلی به عنوان شهری مذهبی به مکان ارشاد صوفیان تبدیل شده بود و این امر بر تقدس آن می افزود (سیوری: ۱۳۶۴، ص ۱۰). در دوره های بعد در دوره حاکمیت آل جلائر و حکومت تیموریان نیز اردبیل در کانون توجه حکمرانان بود، در سال ۸۰۲ ه. ق. ما شاهد حضور امیر تیمور در اردبیل هستیم (حافظ ابرو: ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸۵۵). بار دیگر همان منبع از حضور تیمور در سال ۸۰۶ ه. ق. در دشت مغان سخن به میان می آورد (همان ص ۱۰۰۸-۱۰۰۹). تیمور در دیدار با شیخ صدر الدین چهار قریه را وقف خانقاه اردبیل نمود (ترکمان: ۱۳۸۷، ص ۱۵-۱۶) بار دیگر امیر تیمور در بازگشت از نبرد با بایزید پادشاه عثمانی به زاویه خواجه علی نواده شیخ صفی الدین اردبیلی رفت، تیمور با مشاهد کرامات خواجه علی دستور داد اردبیل و کلیه دهات و قصبات و اراضی متعلق به آن وقف خاندان صفوی گردد و خانقاه او محل امن و بسط نشینی گردد (عالم آرای صفوی: ۱۳۸۴، صص

۲۳-۲۶). هم چنین با خواهش خواجه علی حدود سی هزار نفر از اسرای آناتولی همراه تیمور آزاد شدند (میر خوان: ۱۳۸۰، ج ۵، ۶۳۴۴). این اسرا نیز به نشان حق شناسی پیرو خاندان صفوی شدند که بعدها به نام صوفیان «روملو» یکی از طوایف لشکر شاه اسماعیل صفوی شدند (همان، ترکمان: ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۵-۱۶). در دوره حکومت قرا قوینلو و آق قوینلو مصادف با دوره طریقت خاندان شیخ صفی الدین و ما شاهد تلاش های شیخ جنید وحیدر برای دسترسی به قدرت در اردبیل هستیم

اردبیل دوره طریقت و قدرت گیری خاندان صفوی

صفویان نام خاندان خود را از شیخ صفی الدین گرفته اند بعد از او فرزندش صدر الدین موسی مسول اداره خانقاه صفوی شد، این خاندان به زهد و خداترسی معروف شدند، بعد از صدر الدین پسرش خواجه علی و بعد از او پسرش شیخ ابراهیم مسول صوفیان شد (واله اصفهانی: ۱۳۷۳، ص ۴۷). با درگذشت شریخ ابراهیم در سال ۸۵۱ ق و رسیدن «شیخ جرید» به مسند رهبری طریقت صفوی، این نهضت وارد مرحله ۳ی تازه ای شد. شریخ جرید با انتخاب لقب «سلطان» به جای «شریخ»، تماطل آشکار خود را برای تغییر نگرش در طریقت را نشان داد (هینتس: ۱۳۴۶، ص ۲۰-۲۱). با آغاز رهبری شریخ جرید، طریقت صفوی به صورت یک نهضت سرآسی-نظامی درآمد و بعد از آن که شریخ جرید در خانقاه اردبیل پایگاه مستحکمی یافت، به اعمال سرآست های

نظامی خود در آذربایجان و آسرای صغیر پرداخت. شریخ جرید، بعد از خارج شدن از اردبیل، از طریقت قره باغ و ارمنستان وارد آناتولی شد. (هینتس، ۱۳۴۶: ۲۰) میشل مزاول معتقد است که علت انتخاب سرزمین آناتولی توسط شریخ جرید، به دو دلیل بوده است. اول رونق تصوف در آناتولی و دوم وجود بیروان و مریدان خاندان شریخ صفی در آن منطقه بود چرا که این شرایط

می توانست فعالیت او را در منطقه را آسان تر سازد. (مزاول، ۱۳۶۳: ۱۳۳) در این خصوص، فاروق سومری رهن می نویسد: «سر این طریقت در اردبیل آذربایجان و بدنش در آناتولی بوده است.» (فاروق، ۱۳۷۱: ۱۷). هنگامی که فرمانروای آق قوینلو اطلاع یافت که شریخ جرید به طرف پایتخت او می آید، به سران قبیله خود دستور داد تا به مسافت سه روز به استقبال او بروند و دو روز بعد نیز، خودش به جانب شریخ جرید حرکت کرد. اوزون حسن، ه نگامی که با شریخ جرید روبرو گشت، به احترام او از

اسب فرود آمد و شیخ را در آغوش گرفت، شیخ جرید را همراهی نمود تا وارد پایتخت آق قوئلوایی «آمد» شود. (هینتس، ۱۳۴۶: ۳۶) کافی است که بدانیم شیخ جرید به اوزون حسن پناه نبرده است، بلکه بدنبال اهداف بزرگ خود بود و موفقیت خود را در رقابت بینه قره قوئلووها و آق قوئلووها می دانست، و خصومت جرید با جهان‌شاه باعث گردید که به طرف رقیب او در شهر «آمد» برود. (هینتس، ۱۳۴۶: ۳۵؛ کمبریج، ۱۳۸۸: ۱۹). «سهری» در مورد این اتحاد می نویسد: «اوزون حسن، جرید را متحدی مفید در برابر قره قوئلو، در صورت تهاجم سپاه وانش در شرق به داخل ایران می دانست. همچنین تصمیم رهبر صفوی برای اتحاد با حکمران سنی آق قوئلو بنابر مصالح سیاسی و نظامی گرفته شده بود.» (سهری، ۱۳۸۵: ۱۶) سکونت شیخ جرید در دگر اوزون حسن سه لی به قولی چهار سال طول کشید و در این مدت، اوزون حسن، خواهر خود خدیجه بیگم را در سال ۸۶۲ هـ.ق. به عقد و نکاح شیخ جرید درآورد تا با این کار، اتحاد خود را با او مستحکم تر سازد (روملو، ۱۳۸۴: ۶۰۲؛ خنجی، ۱۳۸۲: ۲۶۰؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۹).

شیخ حیدر جانسهن شیخ جرید رهن با تشکول رهروی قزلباش، تلاش خود برای دست یابی به قدرت افزود. شیخ حیدر، با ازدواج سیاسی با دختر اوزون حسن و حمایت او، جان تازه ای به نهضت صوفیان داد. وی با تلاش بسوزار، بر تعداد مریدان طریقت افزود و به سیاسی شدن آن شتاب بیشتری بخشید با بازگشت شیخ حیدر به اردبیل و حمایت اوزون حسن نهضت صوفیان دوباره رونق تازه ای گرفت و شبکه های ارتباطی صوفیان در نقاط مختلف آسیای صغیر، شام و همچنین تالش فعال تر گشته و صوفیان برای دین مرشد خود به اردبیل راهی شدند و با رهبری و تلاش شیخ حیدر، نهضت صفوی، برای دستگیری به قدرت، نه تنها متوقف نشد، بلکه سرعت بیشتری رهن یافت. (سهری، ۱۳۸۵: ۱۷؛ سومر، ۱۳۷۲: ۱۶ و ۱۷؛ زرین کوب، ۱۳۸۸: ۲۹۳) از کارهای مهم دیگر شیخ حیدر، که نشان از کار تشریفاتی او حکایت می کرد، لباس متحدالشکلی بود که برای پیروان طریقت خود معین کرد (سهری، ۱۳۸۵: ۱۹؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۲۶) از زمان شیخ حیدر به بعد، پیروان طریقت، با خرجه درویشی خود به جای طاووق ترکمیری، کلاه صفوی را که ویژگی خاص آن دستاری با دوازده ترک معروف به «تاج حیدری» به سر گذاشتند. (کمبریج، ۱۳۸۸: ۲۵) کلاه‌ای که سلطان یعقوب از برسر نهادن آن امتناع کرد و این امر هم منشاء دشمنی بینه شیخ حیدر و سلطان یعقوب شد و هم باعث همبستگی درویشی گروه صوفیان گردید زیرا فقط آن تعداد از هواخواهان و مریدانی که اعتقاد

راسخ به نهضت صفوی داشتند، به تعویض کلاه خود تن دادند. (هینتس، ۱۳۴۶: ۹۳-۹۲: سروری ۱۳۹۴: ۱۹) از نظر سروری: ارزش سال های طولانی تدارک صبورانه ی این نولوژیکی توسط تشکولات صفوی برای تصاحب قدرت در ایران، در این زمان آشکارا شد. به تنها نهضت صفوی بعد از مرگ جریج، تجزیع نشد بلکه با جانشینی حیدر پسر جریج، تلاش نهضت برای دست گیری به قدرت دروی شتاب بیشتری گرفت. (سروری، ۱۳۸۵: ۱۷) وصلت شریخ حیدر با دختر دایی خود، یعنی دختر بزرگ اوزون حسن روه، هر چه بیشتر بر اعتبار و قدرت او افزود، (خواندمی، ۱۳۵۳: ۴۲۷؛ هینتس، ۱۳۴۶: ۸۷ و ۸۸). شریخ جریج و شریخ حیدر، به عنوان دو رهبر باهوش طریقت در جهت دستیابی به قدرت و افزایش توان نظامی و گسترش قلمرو خود دست به عمل مقدس جهاد علیه کفار زدند. حرکت آنان نقش به سزایی در تقویت نهضت صفوی داشت و در نهایت پایداری گذار فتح نواحی قفقاز، توسط فرزندشان شاه اسماعیل گردید.

(عبدالعلی پور: ۱۴۰۰، صص ۲۲۱-۲۲۳). با مرگ حیدر فرزندش اسماعیل و گره طرفدار او که از اهل اختصاص بودند، ابتدا به اردبیل برگشتند، سپس به گیلان رفتند، اینجا قدرت دوره صبورانه دوره طریقت نمایان شد، با اقدام اسماعیل اول و قدرت گیری او سلسله صفویه از دوره طریقت به مرحله پادشاهی قدم گذاشت. دوره حاکمیت صفویان از ۹۰۷ ه.ق تا ۱۱۳۵ ه.ق بود. اردبیل در دوره پادشاهان صفوی به عنوان خواستگاه خاندان صفوی به عنوان یکی از مهمترین شهرهای ایران شیعی و شهر دارالارشاد از مهمترین شهرهای ایران بود تا جایی که پادشاه بزرگی چون شاه عباس اول قبل از رسیدن به اردبیل تا چند فرسخی با پای پیاده عازم شهر اردبیل می شد در دوره اقتدار صفویان اردبیل پایتخت مذهبی صفویان ارزش و اهمیت زیادی یافت، جهانگردانی در این دوره از اردبیل دیدن کردند که اردبیل بر سر چهارراهی قرار داشت که از منطقه قفقاز، ارمنستان، کردستان، گرجستان و ایالت گیلان مال التجاره های فراوانی به اردبیل حمل می شد (دلواله: ۱۳۸۴، صص ۲۹۳-۲۹۴). شاه عباس اول کتاب و نسخه های خطی زیادی را وقف آستان شیخ صفی الدین اردبیل نمود (معماری: ۱۳۷۲، صص ۴۹-۵۰). شاه عباس در سال ۱۰۱۹-۱۰۲۰ بیش از ۱۰۰۰ پارچه سینی نفیس را به مقبره شیخ صفی الدین اهدا نمودند

(ترکمان: ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۴۴۷، سیوری، ۱۳۷۸، ص ۹۷). همچنین شاه عباس که در کل کشور بیش از ۹۹۹ کاروانسرا ساخته بود در این دوره تعداد زیادی کاروانسرا در اردبیل و اطراف آن بنا نمود (تاورنیه: ۱۳۶۰، ص ۱۲۲-۱۳۰). در دوره پادشاهان صفوی بازارهای اردبیل از رونق زیادی برخوردار بود، (راوندی: ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۵۷۹). و شهر اردبیل و مناطق مختلف استان اردبیل از رفاه نسبی برخوردار بودند.

اردبیل از سقوط صفویه تا روی کار آمدن خاندان زندیه

پس از سقوط اصفهان و تسلط افغان ها بر پایتخت صفویان (۱۱۳۵ ه.ق - ۱۷۲۳ م)، کشور ایران دچار هرج و مرج گردید، طهماسب دوم صفوی (حک ۱۱۳۵-۱۱۴۵ ه.ق) که از پایتخت گریخته بود به آذربایجان رسید و شهرهای آذربایجان تحت حاکمیت او قرار گرفت (لاکهارت: ۱۳۸۳، ص ۲۲۲، ایروانی: ۱۳۹۳، ص ۳۵). اما همزمان با این امر مطابق عهدنامه استانبول (۱۱۳۶ ق/ ۱۷۲۴ م) بین روسیه و دولت عثمانی مناطق شمال ایران چون مازندران تا استراباد و داغستان در قفقاز تحت سلطه روس ها درآمد، تمام اقلیت آذربایجان جزء اردبیل و شرق گرجستان به تصرف عثمانی در آمد و عثمانی ها آن سرزمین ها را جزو قلمرو خود نمودند (کماری مصطفی آغا: ۱۳۹۴، ص ۳۵، çakmak, ۲۵: ۱۹۹۶). در اواخر حکومت صفویان، دوره احمد سوم (۱۷۳۰-۱۷۰۳) متعاقب شکست دولت عثمانی از اتریش و عهدنامه پاسارویچ (۱۷۱۸ م/ ۱۱۳۰ ق) (Aktepe, pasarofca, iA, c9, s514-522,) (Aktepe, 1970, s3) . تابع آری این بهمان که در تغییر سیاست برون مرزی باب عالی نقش اساسی داشت، عثمانی ها بر اساس این عهدنامه قسمت اعظم متصرفات اروپایی خود را از دست دادند، آنها تلاش کردند از وضع آشفته ایران بهره ببرند و شکست خود در اروپا را در افکار عمومی کم رنگ جلوه دهند، لذا «دری افندی» را که مردی آگاه و ادیب بود به ایران فرستادند تا از اوضاع ایران مطلع شوند؛ همزمان فرستاده روسیه، «ارتمی ولینسکی» و «دری افندی» پیش بینی کردند که حکومت ایران در سرانجامی سقوط خواهد کرد (لاکهارت، ۱۳۳۱، صص ۲۳-۲۲-۹۲۲-۳، ۱۵، ۱۹۷۰، Aktepe). متعاقب گزارش دری افندی و تصرف اصفهان به دست افغان ها، باب عالی به والین مرزی دلیبرک و قارص فرمان حمله صادر کرد، (نصیری، ۱۳۶۴، صص ۳-۲). پس از اشغال ایران، اختلافات روسیه و عثمانی با بهمان دوم شوال ۱۱۳۶ ق/ ۱۷۲۴ م بر طرف شد و آنها شهرها ی ایران را ب این خود تقسیم

کردند (Evacan, 2007, s28). شاه طهماسب دوم علاوه بر فعالیت نظامی، با اعزام ایلچی به دربار استانبول خواستار اعاده اراضی اشغالی ایران شد. نادرشاه افشار نیز پس از اخراج افغانه از ایران، برای بیرون راندن قوای عثمانی و روسیه تزاری از مناطق آذربایجان و قفقاز بدان سوار و کوشی نمود. «نادرقلی خان افشار» در سال ۱۱۴۳ ه.ق. عثمانی ها را از شهر تبریز بیرون راند و با ارسال نامه های تهدیدآمیز به فرمانده عثمانی قلعه ایوان، درصدد حمله به ولاایت ایوان بود که خبر شورش ذوالفقارخان ابدالی در خراسان را دریافت نمود. به همین سبب عملیات نظامی علیه عثمانی را موقتاً متوقف نمود و عازم خراسان گردید (گردید (Mahmudov, 2010, p.25: استرآبادی، ۱۳۷۷: ص ۱۳۱). زمانی که نادرقلی افشار جهت دفع افغانه ابدالی عازم خراسان گردید وی در طی چندین مرحله جنگ شهرهای ایران را یکی پس از دیگری تصرف کرد، اما زمانی که وی در شرق بود شاه طهماسب دوم صفوی برای کسب شهرت به نواحی قفقاز از جمله ایوان و نخجوان حمله کرد. محمدکاظم مروی در این باره می نویسد: «چون قلعه ایوان و گنجه و شیروان و غیره بلاد آذربایجان، سوای تبریز و مراغه و ارومی در تصرف عثمانلو بود، اراده آن نموده که اولاً به سمت ایوان رفته، علی پاشای حکیم اوغلو را که به ایلالت چغورسعد اشتغال دارد، تنبیه و قلعه مذکور را تصرف کرده، روانه سایر بلاد آذربایجان گردد. به همین اراده از دارالسلطنه تبریز با عساکر فیروز مآثر در حرکت آمده، عازم ایوان گردید» (مروی، ۱۳۵۸، ص ۲۰۹). شاه طهماسب صفوی در سال ۱۱۴۳ ه.ق. رهبری عملیات نظامی برضد عثمانی ها را در غیاب نادرقلی برعهده گرفت و از اصفهان با سپاه عظیم عازم آذربایجان شد و در همدان «ولایقلی خان کنگرلو» را جهت تهنیت جلوس سلطان محمود دوم به استانبول روانه کرد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ص ۱۷۰). شاه صفوی به محض ورود به شهر تبریز، «بستون بیگ افشار» را که نماینده حکومت نادر در شهر بود عزل و «محمدقلی خان سعدلو» را به حکومت تبریز برگماشت (همانجا). آنگاه به سوی ایوان و نخجوان لشکر کشید. حکومت عثمانی جهت دفاع از ایوان به بیگلربیگی های آناتولی، آدانا و قارص دستور کمک های نظامی و مهمات به ایوان را صادر کرد (Ivecan, ibid: p.35). علاوه بر این، برای تحت فشار قرار دادن شاه طهماسب دوم دستور حمله به اصفهان را به والی بغداد ابلاغ نمود. عثمانی ها «حکیم زاده علی پاشا»، محافظ قلعه ایوان، با احتمال عدم موفقیت در عملیات نظامی رودررو با شاه طهماسب، با عقب نشینی به داخل قلعه دست به تدابیر تدافعی زد. شاه صفوی ۱۸ روز قلعه مزبور را به حصار درآورد. ولی، چون از

یک سو اردوگاه وی در نزدیکی اوچکلئسا در معرض تهاجم ارتش عثمانی قرار داشت و از سوی دیگر حمله لشکرکمان عثمانی به همدان وی را در شرایط نامساعدی قرار داد، مجبور به عقب‌نشینی از قلعه ایوان گردیج و در ادامه عقب‌نشینی از سپاه عثمانی شکست سختی خورد. سرعسگر ایوان، حی‌کم اوغلی علی‌پاشا، بدنبال شکست و هزیمت قوای شاه طهماسب دوم قلعه اروم‌ج را دو ماه محاصره و تسخیر نمود و در ادامه عملیات نظامی خویش وارد شهر تبریز گردید (استرآبادی، ۱۳۷۷: ص ۱۷۱). شاه طهماسب با عقب‌نشینی‌های متمادی به اصفهان برای متوقف ساختن پیشروی ترک‌ها عثمانی با ارسال ایلچی به احمدپاشا، فرمانده عثمانی درخواست مصالحه کرد. احمدپاشا به نمایندگی از دولت عثمانی با شاه صفوی وارد مذاکره گشت و مطابق گفتگوهای دوجانبه، شاه طهماسب تمامی اراضی آن سوی ارس از جمله ایوان را به عثمانی‌ها واگذار نمود (استرآبادی، ۱۳۷۷: ص ۲۲۱-۲۲۲). شاه طهماسب بعد از شکست طبق معاهده صلح ۱۱۴۴ ه.ق در حالی که قسمت‌هایی از خاک ایوان را به عثمانی واگذار کرد، (فلور، ۱۳۶۸، ۲۸، گزارش کارملیت‌ها از ایوان، ۱۳۸۱: ۳۱) علی‌رغم تن دادن به صلح‌نامه همچون افراد پیروز با استقبال فراوان به اصفهان بازگشت، اگرچه در نت‌یجه این مصالحه بیشتر نواحی که نادر از قشون عثمانی پس گرفته بود را طهماسب صفوی دوباره به عثمانی‌ها واگذار کرد. مفاد پیمان به اطلاع نادر رسید وی به فرستاده عثمانی پیغام داد که تمام مناطق اشغالی ایوان را برگرداند که آماده جنگ شوند (استرآبادی، ۱۳۷۷، ۱۷۵) نادر قلی خان افشار پس از سرکوبی شورشیان افغاری هرات بطرف اصفهان حرکت نمود و بعد از این وقایع طی مراسمی شاه طهماسب صفوی را از سلطنت خلع و به جای او فرزند خردسالش عباس سوم را به حکومت گمارد و خود، نهایت سلطنت را به عهده گرفت. پس از این تغییرات نادر، دور دوم نبردها را با دولت عثمانی آغاز نمود، وی پس از فتح بغداد و قتل عثمان پاشا در سال ۱۱۴۶ ه.ق / ۱۷۳۳ م پیمان صلحی با عثمانی امضا کرد و قرار شد دو طرف مرزهای تعیین‌شده در عهدنامه ذهاب (۱۰۴۹ ق / ۱۶۳۹ م) را بپذیرند (لاکهرت: همان) اما به خاطر تعلل در اجرای مفاد صلح‌نامه از طرف عثمانی، بار دیگر به سمت قفقاز حرکت کرد و پس از شکست لژی‌ها به محاصره قلعه شماخی پرداخت (فلور، ۱۳۶۸: ۶۸) نادر در سال ۱۱۴۷ ه.ق. پس از سرکوب شورشیان طالش وارد اردبیل گردید، و «محمدقلی خان سعدلو»، را به حکومت اردبیل منصوب نمود. پس از تسخیر نواحی شیروان و داغستان در ۲۴ جمادی‌الاول ۱۱۴۷ ه.ق. عازم گنجه شد و قلعه این شهر را به محاصره درآورد. اما، به سبب مقاومت سرسختانه قوای پادگان عثمانی

گنجه، محاصره طولاری گشت. نادر در حین محاصره خبر حرکت قوای کمکی عثمانی به فرماندهی عبدالله پاشا به سمت گنجه را دریافت کرد. فرمانده عثمانی، در ابتدا پتهورپاشا و اکبرپاشا را با قشون ۵۰ هزار نفری به عنوان پیش قراول به ایوان گسول داشت. نادر، پیش از حرکت برای مصاف با قوای عثمانی، «باباخان چاپشلو» را با ۱۲ هزار جنگجو در کنار قلعه گنجه گذاشته و به مصاف قوای عثمانی شتافت. در این اثناء حاکم عثمانی ایوان از نزدیکی شدن سپاه عثمانی، جری تر شده و برپایاری و دفاع از ایوان افزود. نادر همچون حاجی سرف الدین خان بخت، را به سرداری تعیین و در کنار ایوان گذاشت، که مانع خروج عثمانی ها گردند. وی با قوای اصلی خویش در کنار قلعه قارص با پیش قراولان عبدالله پاشا مواجه گشت که این درگیری اولیه منجر به شکست و عقب نشینی قوای اینان گردید. پتهورپاشا، حاکم شهر «وان» و فرمانده پیش قراولان عثمانی با سری هزار نفر به تعویب نادر پرداخت. اما، نادر بجای تبرین به سوی ایوان عقب نشست و در محل جلگه باغورد علی مراد تپه فرود آمد که از لحاظ موقعیت جغرافیایی برای جنگیدن مناسب بود. حسین پاشا، حاکم عثمانی ایوان که در محاصره خان بخت قرار داشت بلعقب نشینی نادر به ایوان به گمان اینکه نادر در برخورد با سپاه عثمانی دچار شکست شده از قلعه خارج و با قوای عثمانی مقیم قلعه ایوان به مصاف نادر شتافت. لکن شکست خورده و به درون قلعه ایوان پناه آورد. نادر در ۲۸ محرم ۱۱۴۸ ق. در قراتپه چخورسعد بر قوای عثمانی فائق آمد و سرعسگر عثمانی عبدالله پاشا ره یکی از کشتگان معروف این نبرد بود (استرآبادی، ۱۳۷۷: ص ۲۵۴). بدنبال این غلبه، در کنار ارسال جنازه عبدالله پاشا از طریق «ذخیره چای محمدآغا» به قارص و جنازه «ساری مصطفی پاشا» و تعدادی از بزرگان به ایوان و گنجه فرستاد. هدف نادر از این اقدام علاوه بر نشان دادن برتری خویش در نبرد آریاچای به اهالی آن شهرهای و محافظان عثمانی قلاع گنجه و ایوان و سست نمودن قدرت مقاومت پادگان عثمانی برای تسلیم قلاع مزبور بود (Ateş, ۲۰۰۱ p.۹۶). نادر نواحی گنجه و قراباغ را پس چند نبرد در محرم سال ۱۱۴۸ ق. / ۱۷۳۵ م از آنها پس گرفت (فارسنامه ناصری، پیشین، ص ۱۷۹). باید توجه داشت که روس ها از تسلط عثمانی ها بر قفقاز ناراضی بودند و در نبرد نادر قلی میرزا با عثمانی ها، روس ها برای ضربه زدن به عثمانی «پرنس گولتسین» را به همراه چهار مهندس توپچی با لباس ایاری ها به همراه توپ به اینان فرستادند (مینورسکی، ۱۳۵۶: ۴۸) بر اثر این پیروزی، پاشاهای قلاع گنجه و تفلیس، علی پاشا و اسحاق پاشا، با ارسال پیکی به نزد نادر قلی میرزای افشارنایب السلطنه امان خواستند.

بدین ترتیب با تخلیه قلعه‌های گنجه و تفلیس از سوی قوای عثمانی، قلاع مزبور بدست قوای ایران افتاد. پدر با ارسال پیکی به تمام نقاط ایران بزرگان کشوری و لشکری و سران ایلات و عشایر و کدخدایان و روحانیان را برای امر مهمی به دشت مغان فراخواند. منابع از تاجگذاری نادر صحبت می‌کنند که بعد از پیروزی بر عثمانی‌ها در دشت مغان تاجگذاری کرد (باکیخانف: ۱۳۸۲، ص ۱۸۸، اعتمادالسلطنه: ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۲۱۹۹)، مه‌زا مهدی‌خان استرآبادی مورخ نادر شاه افشار علت انتخاب دشت مغان را چنین بیان می‌کند: برای کنگاش این امر خطی، چون حوله‌ی وسعت ه‌یچ‌یک از بلاد، توقف موکب گردون بسط، رانم‌ی‌طفت، جولگای مغان، که عره‌ی دلپذیری و در وفور آب و علف و وسعت حرا و نزهت مکان بی‌نظیر بود، به قشلاق‌میشی مقرر گشته، فرامین مطاعه به جمیع ممالک محروسه، عزّ دور طفت» (جهانگشای نادری، ۱۳۶۸، صص ۲۶۷-۲۶۸). خلیفه ارمنه اوچم‌یادزی، آبراهام کرتاسری، که از جمله مدعوین به دشت مغان بود تمامی حوادث تاجگذاری نادر در دشت مغان را به تفصیل در کتاب‌اش آورده است که این کتاب به سبب کمبود منابع تاریخی از مهم‌ترین منابع برای شناخت این واقعه محسوب می‌شود. بر طبق گزارش آبراهام کرتاسری، خان گنجه «اوغورلوخان» بود و خان ایوان در این ایام محمدقلی‌خان سعدلو بود که وی رهز از جمله دعوت‌شدگان به قورقلتای دشت مغان بود که از سوی نادر مورد تفقد و لطف قرار گرفتند و از خان افشار هدای و خلعتی دریافت نمودند (Crete, ۱۹۹۹ p. ۲۲۷). در این مراسم تاجگذاری نادر از فردی به نام «امام قلی‌خان» نام برده می‌شود که حاکم اردبیل بوده و در مراسم تاجگذاری حضور یافته بود (گوتادغی گوس: ۱۳۳۰، ص ۱۸) نادرقلی‌خان پس از نائل شدن به مقام شاه‌ی ایران در قورقلتای دشت مغان دست به تغ‌ییر و انتصاب مقام‌ها و مناصب ولایات زد. از جمله این‌که برادرش ابراهیم‌خان را به فرمانروایی آذربایجان، نخجوان، گرجستان و کل مناطق قفقاز برگزید و به وی لقب بی‌گلربیگی اعطا نمود. همچنین محمدقلی‌خان سعدلو، را به حکومت ایوان منصوب کرد (ibide, p. ۲۲۸). در قورقلتای مغان، افرادی نیز که طرفدار خاندان صفوی بودند ناراضی بودند از جمله اوغورلوخان زید اوغلو حاکم گنجه و قراباغ، رهز در مین امرای قزلباش حضور داشت، و ی که طرفدار حکومت صفویان بود آشکارا با پادشاه‌ی نادرشاه مخالفت کرد. نادر از طریق جاسوسان خود از این امر مطلع گردید، طبعاً این امر واکنش نادرشاه را در پی داشت اما نادرشاه که از نفوذ و اعتبار زید اوغلو که از خاندان «اوجاق» بود، آگاهی داشت (Bournoutian, Two Chronicles, p. ۱۵۳). در چندین مرحله از قدرت وی کاست و او را

برکنار ساخت. اما منابع از وضعیت ومواضع « امام قلی خان » حاکم اردبیل اطلاعات دیگری ارایه نمی دهند. در دوره نادرشاه تمام سران قبایل به اطاعت از شاه قدرتمند افشار درآمدند وتابع فرمان او بودند ودوره سلطنت نادرشاه با لشکر کشی های زیادی به هندوستان ومناطق مختلف بار مالی زیادی را برای مردم تحمیل کرد تمام سران قبایل وعشایر همراه نادر شاه حضور داشتند واز سران عشایر نیز در لشکر کشی های نادر به مناطق مختلف اسم برده می شود که در قشون همراه نادر شاه افشار بودند.

فصل سوم:

حاکمان محلی در اردبیل بعد از مرگ نادرشاه در دوره زندیه

از همان سال های آغازین فرمانروایی صفویان شاهد تغییراتی در ساختار سیاسی منطقه آذربایجان و قفقاز هستیم، در این دوران بیگلی ها جای سلسله های محلی را گرفتند. شمار معتنابهی از سران قبایل و ریهوهای قزلباش که در روی کار آمدن حکومت صفوی و تسلط آن بر قفقاز جنوبی نقش محوری داشتند در جای جای این سرزمین صاحب نفوذ شدند و از این زمان مرحله ای نوین در تاریخ این منطقه آغاز شد. احتمالاً از دوره حکومت شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ق) دامنه اثرگذاری سراسرهای دولت صفوی به قدری وسعت یافت که بسترساز یک دگرگوری ساختاری در این منطقه شد. این تدابیر در وهله ی نخست بخشی از سیاست عمومی دولت صفویان جهت سازماندهی به ریهوهای قبایل و در عین حال مبتنی بر یک الگوی نسبتاً کهن در اعطای «نفوذ» و «الکا» به سران قبایل با سه هدف مدیعت منابع آب و زمین، بهره گیری از توان بالقوه این ریهوها در جنگ و حفاظت از مرزها، و سرانجام مهار گرایش تمرکزگرن ریهوهای قبایل بود. در نتیجه این تحولات تاریخی در منطقه قفقاز، آن دسته از سران قبایل که در حوزه ی نفوذ خود تثبیت شدند، زین پس به عنوان ریهوهای متغیر در تحولات منطقه ایغای نقش کردند. از ریهوی قرن شانزدهم میلادی / دهم هجری تا دهه های آغازین قرن نوزدهم میلادی / سرودهم هجری منطقه آذربایجان و قفقاز شاهد روند تکوین، تثبیت و اضمحلال ساختارهای سیاسی سنتی بود که در تحقیقات جدیدی عمدتاً از آن به عنوان شکل گیری «خان نشین» تعبیر شده است. بالطبع روند این دگرگوری و تغییر آهنگ همگون و یکدستی نداشت. تا پایان عمر سلسله ی صفوی اقتدار فرادست پادشاهان این سلسله به رسمیت

شناخته می‌شد، اما با افول اقتدار صفویان و اوج‌گیری قدرت‌های منطقه‌ای مانند امپراتوری عثمانی و امپراتوری روسیه تزاری زمینه‌ی نسبتاً مساعدی را برای تقویت گرایش تمرکزگرای حکام محلی و سران قبایل مذکور فراهم آورد. لیکن تا سال ۱۱۶۰ ه.ق. / ۱۷۴۷ م. که نادرشاه افشار در رأس حاکمیت مرکزی ایران قرار داشت و سیاست سرکوبگرانه‌ی وی، زمینه را برای قدرت‌گیری خوارین نامساعد می‌ساخت. مرگ نادرشاه افشار در سال ۱۱۶۰ ه.ق. یک خلأ قدرت متمرکز را در قلمرو سراسری ایران رقم زد؛ فرماندهان و سران قبایل قزلباش از این فرصت مناسب استفاده نموده و هر کدام در قلمرو سراسری ایران حکومتی محلی تشکیل دادند که در اصطلاح تاریخی از آنها با عنوان «خانات» یاد می‌شود، تا جایی که می‌توان قرون ۱۲دهم و دوازدهم هجری قمری را از جمله دوران حساس و قابل تأملی برشمرد که با طرح پرسش‌های بی‌شماری، پژوهشگران را بر آن می‌دارد که در این زمینه تحقیقات گسترده‌ای انجام دهند.

از جمله نکات ویژه و قابل توجه در این برهه زمانی، شکل‌گیری خانات و تکاپوی آنها برای کسب قدرت است که به عنوان واکنش سراسری شرایط موجود صورت پذیرفت. این خانات با هدف کسب قدرت و حفظ استقلال محلی خود وارد درگیری‌های سراسری شدند و درصدد یافتن متحداری برای خود از میان قدرت‌های داخلی و خارجی برآمدند و کوشیدند موازنه‌ی قدرت را به نفع خود تغییر دهند. شکل‌گیری حکومت قاجار و ظهور آقامحمدخان در عرصه قدرت سراسری ایران درحالی اتفاق افتاد که مرزبندی‌های سراسری در قالب حکومت‌های خان‌نشین در یک دوره نیم‌قرنی و تک‌حدودی مستقل از قدرت مرکزی در ایران، شکل گرفته بود. حکام و خوانین در آذربایجان و قفقاز پس از یک دوره حکومت نیمه مستقل با شنیدن اخبار ورود لشکر قاجار و در رقابت با خوانین رقیب درصدد یافتن متحدان در برابر قاجارها بوآمدند. در واقع از همان آغاز رقابت عثمانی و روسیه برای دستیابی به خان‌نشین‌های آذربایجان و قفقاز، دراثنا‌ی خلا قدرت در ایران ما شاهد مواضع متفاوت و سردرگمی این خوارین در برابر دولت‌های ایران، روسیه و عثمانی هستیم. یکی از مسائلی قابل تأمل در تاریخ آذربایجان و قفقاز سده نوزدهم، ماهیت رفتارهای سراسری خوارین مسلمان قفقاز در قبال دولت‌های مذکور می‌باشد. تنها دغدغه شناخته‌شده و قابل درک خوارین مسلمان در این دوره حفظ حکومت در حوزه‌های محدود و محلی خان‌نشین به هر وسیله و ابزار ممکن بود. به همین علت هم نوعی رقابت فراگیر در بین این خوارین در زمینه ایجاد اتحاد بین خوانین یاگرایش به روسیه و عثمانی جهت کسب

حمایت آن صورت گرفته بود، در حالی که این خوارین مقام خانی را از حاکمان ایران دریافت می‌کردند و تمام اسناد آرشویی اعم از اسناد عثمانی، ایرانی و گزارش‌های روس‌ها بر این امر دلالت دارد.

زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری نظام خان‌نشویی بعد از مرگ نادرشاه افشار

گزارشی که با باکی‌خانوف از وضعیت قفقاز پس از قتل نادر به دست می‌دهد، برای توصیف این موقعیت هم به اندازه کافی مُجمل است و هم رسا: «به مجرد وفات نادرشاه که عساکر ایران از این دگر به در رفتند؛ در هر مملکتی صاحب‌حشمتی دم از استقلال زده به اطاعت دیگری گردن نمی‌نهاد. حسین‌علی‌خان بن سلطان احمدخان حاکم قبه و سال‌این قلعه خداد را کوچا کرده به تعمیر قلعه قودلال بلده الحاله قبه پرداخت و اکثر محال این مملکت را که در زمان اغتشاش به خودسری بودن مطیع ساخت و دربند آن محمدحسن‌بیگ قورچی ابن امام‌قلی‌خان سابق‌الذکر را به خانی برگزیدند و میرزا محمدخان ابن درگاه خان باکویی که از مقربان امرای حضور نادری بود. مملکت باکو را مستقلاً تصرف نمود و اهالی شماخی تحویلدار سرورسات حاجی محمدعلی‌بن صوفی‌نی زرنوایی را به حکومت برداشتند و پسران عسکر‌بیگ بن‌الله‌وردی‌بیگ سرکار از طایفه خان‌چوپاری در میان ایلات شروان رایت استبداد برافراشتند و حاجی چلبی‌بن قربان‌نخوی که در عصر نادرشاه در باب احوال حواله‌جات شکی و کلهی جماعت و در آخر کار فراری و مدت سه سال در سقناق گله سن‌گوره سن‌متواری بود لوای استقلال برافراشت و محالات شکی و ارش و قبله را تابع به خود ساخت و پناه‌بیگ بن ابراهیم‌خله‌لی آقای جوانشهر که در اواخر عهد نادری فرار کرده در شکی و شروان به سر می‌برد به جنگ‌های متواتره در قراباغ رایت حکمرانی به لقب خاری استعلا داد... و شاهوردی‌خان زاید اوغلو گنجه را مالک {گشت} از ملوک شمخال و آوار و .. که رایت گردنکشی برافراختند همچنین در سنه ۱۱۶۲ق احمدخان شاهسون برشهر قدیم شماخی که محل نشیمن آل سرکار بود فرود آمد و آقا رضی‌بیگ بن عسگر‌بیگ در جنگ رودر رو برادر او محمدرضا‌بیگ را بکشت، احمدخان برای اخذ انتقام به میدان شتافت ولی سخت مجروح شد و در چند فرسخی وفات یافت در این اثنا آراکلی‌خان والی گرجستان به بهنه مشاوره درباره دفع حاجی‌چلبی با شاه‌وردی‌خان گنجه، وکاظم‌خان قره‌داغی وپناه‌خان قراباغی و حسینعلی‌خان ایروانی و حیدرقلی‌خان نخجوانی در جنب‌گنجه ملاقت

کرده و همه را یکجا دستگیر نمود اما با تلاش حاجی چلبی و آقا رضی بیگ خوانین مذکور خلاصی یافتند.» (باکخانوف، ۱۳۸۲، ۲۰۱-۲۰۲) قتل نادرشاه افشار در سال ۱۱۶۰ ه.ق. / ۱۷۴۷ م که با توطئه دربارکن صورت گرفت، به درگیری‌های داخلی برای کسب قدرت در ایران منجر شد. هر یک از سرداران نادر عده‌ای را اطراف خود جمع کردند و مدعی تاج و تخت شدند، کریم خان، ابوالفتح خان، علی‌مردان خان، بعد از جنگ‌هایی در اصفهان هم قسم شده و فردی از خاندان سلطان حسین صفوی به نام اسماعیل سوم را به سلطنت برگزیدند و قدرت را بین خود تقسیم کردند (موسوی نامی اصفهاری، ۱۳۶۳: ۲۸-۲۷) محمدحسن خان قاجار در مازندران، آزادخان افغان غلی‌جاری، فتحعلی خان افشار در ارومیه، احمدخان ابدالی در قندهار، هر یک مدعی تاج و تخت بودند، این وضعیت تا تسلط کریم خان بر رقبا حدود ۱۱ سال طول کشید. قتل نادر و بحران‌های داخلی ناشی از آن در ایران، برای رؤسای قبایلی فرصت مناسبی جهت تشکیل حکومت محلی مهی کرد. روند شکل‌گیری خوارین محلی در آذربایجان و قفقاز به شکل ناگهاری و آن هم در دوره بعد از مرگ نادرشاه افشار رخ نداده است. در واقع یکی از علت آشکار آن را می‌توان به ضعف قدرت نظارتی جانشینان نادرشاه و زندق در دوره بعد از سقوط صفوی اشاره کرد (صدقی، ۱۳۹۰، ص ۳۱۹). بعد از تشکیل حکومت صفوی و بسط اقتدار آن بر حوزه قفقاز نقطه عطفی در تاریخ خوارین محلی آذربایجان و قفقاز به حساب می‌آید. دولتمردان صفوی با توجه به موقعیت خاص منطقه قفقاز در سرحد دولت عثمانی، سیاست ویژه‌ای را در این حوزه اتخاذ نمودند. نخست همان سیاست فاتحان پیشین مبری بر تأیید حکومت‌های محلی بود و دوم اینکه با اعطای زمین در قالب بیول به سران وفادار قبایلی قزلباش و کوچاندن طوایف آنان به این حوزه با هدف تقویت پایگاه دولت صفوی را دنبال می‌کردند (مرشدلو، ۱۳۹۱، ص ۱۱). با این حال، فرایند زمین‌دهی‌های شکل‌گیری حکومت محلی خانان از همان اوان آغاز حکومت صفوی و از دوره حکمرانی شاه اسماعیل و با سیستم بیگ‌بیری و اعطای زمین در قالب سه نوع اشکال زمینداری اقطاع، آلکا و تیول نمود یافت. سرزمین آذربایجان و قفقاز در دوره حکومت صفوی از لحاظ تقسیمات اداری به شکل والی‌نشین و بیگ‌بیری‌نشین بود و اداره ایالات و ولایات این ناحیه توسط حاکم نظامی اداره می‌شد. حاکم ایالات صفوی غالباً از امرای نظامی قزلباش بودند و آنها جدا از اینکه دارای نقش و اختیارات دویاری و نظامی بودند، در زمینه امور مالی و قضایی و دینی حوزه حکومتی شان هم دارای اختیارات گسترده بودند. در تقسیمات اداری و دویاری صفوی ناحیه قفقاز از

چندین حوزه اداری مختلف تشکیل شده بود که هر کدام توسط حُکام انتصابی از دهنان مرکزی اداره می شدند (زهربرن، ۱۳۴۹، صص ۵۱-۵۲).

حکمرانان اردبیل مغان و مشگین در دوره خان نشنی تا پایان حکومت زندیه

الف: واژه خان و خان نشین و سیر تاریخی روند کاربرد این واژه

اصطلاح «خان نشین» را در بسیاری نسبتاً ساده این گونه می توان تعریف کرد: یک واحد سیاسی-جغرافیایی با ساختار سیاسی، پیشا - مدرن، مرزهای متغیر و اقتصادی سنتی که زیر نظر «خان» اداره می شد. خاستگاه آغازین این ساختار سیاسی را باید در جهان ترکی - مغولی جست و جو کرد. (pullD.buell: ۲۰۰۳، ۲۱۹-۲۲۰) «خان»، «خاقان»، «خاغان» و «قآن» عنوان بسیاری از پادشاهان، حکمرانان و روسای قبایل ترک و تاتار در دوره های مختلف تاریخی بوده است. در دوره اسلام، عنوان خان پیش از سایر صورت ها و مشتقات آن رواج پیدا کرد. (جوادی: ۱۳۸۶، صص ۱۳۲-۱۳۴) واژه خاقان را نخستین بار تئوچوئه، از سلسله پادشاهان چینگ (سلطنت: ۱۰۲۷ تا ۱۱۲۲ ق-۲۵۶ م) به کار برد. این پادشاهان پس از استقرار نظام ملوک الطوائفی در چین، برای بخش های مختلف این سرزمین، امیری با استقلال تمام و اختیارات فراوان می گماشتند (همان). عنوان خاقان پس از وقوع انقلاب بزرگ چین در سال ۲۲۱ ق.م نیز از جانب «شری هوانگ تی» برگزیده شد (جرالد، ۱۳۶۷: ۱۵۰). همچنین در سال ۳۱۲ م. در سالنامه های چینی و در قرون وسطا به صورت یک عنوان در آخر نام اشراف زادگان مشرق زمین مورد استفاده قرار گرفت (همان). خواجه نظام الملک در سیاست نامه از خان های کاشغر، سمرقند و چین سخن به میان آورده است (همان) در بی سقوط دولت ه واطله در سال های ۵۶۳-۵۶۷ م. به دست قبایل ترک و تشکیل اتحادیه سیاسی به نام خاقانات (خانات) ترک در سرزمین های سوری جنوبی و مغولستان و آسیای مرکزی، عنوان خان ابتدا به صورت خاقان در مورد سران خاندان ها به کار گرفته شد و پس از پذیرش رسمی آن از سوی حکام خانات ترک در اواسط قرن ششم میلادی به سایر دولت ها و رهبر اقوام دیگر ترک وابسته به خانات از جمله آوارها، قرقهزهای یبسی، پچنک ها و خزرها نیز به ارث رسید و به دنبال آن در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم میلادی پولکان ها از طوائف سلاوکن پس از رسیدن به استقلال از سلطه خزرها و رهبر کبک های کف عنوان خاقان را پذیرفتند (اورانسکی، ۱۳۷۲، ۱۴۹، محمد بن محمود طوسی، ۱۳۵۶، ۲۱۶، ابوعلی

احمدبن عمرابن رسته، ، ۱۳۵۶: ۱۷۰). عنوان خاقان در قرون پنجم، ششم و هفتم م ولادی تا ظهور اسلام در میان حکمرانان ترک به کار می‌رفت، این دوران به عهد سلطنت خانات ترک معروف شده است. مردم تبت هم پادشاه خود را برای تشیع به پادشاهان ترک «خاقان» می‌نامیدند.

(جوادی، پیشین ص ۱۳۲-۱۴۷، اورانسکی، همان، ۲۲۷-۲۳۹. نویی، «، ۱۳۶۴، ج ۹، ۳۱۸).

شریخ محمود کاشغری، لغت دان برجسته ترک در قرن پنجم هجری که خود در دربار نخستین خان های حکومتگر در تاریخ اسلام عصری ایلک خانان (۶۰۷-۳۸۲ ق) فعالیت داشته است، خان را مترادف با خاقان دانسته و هر دو کلمه را پادشاه بزرگ از فرزند افراسیاب و وجه تسمیه آنان بدین نام را داستان طولاری می‌داند. (کاشغری، ۱۳۳۳ق، ج ۳، ص ۱۱۷)، خوارزمی در مفاتیح العلوم خاقان را ملک اعظم ترک و همچون شاهنشاه ایران، خان خانان و رئیس روسا و خان را رئیس ترکان دانسته است (خوارزمی، ۱۳۶۲، ۱۱۴). ابن بطوطه (م ۷۷۹)، جهانگرد مغربی، خان را در اصطلاح ترکان به معنای سلطان و در اصطلاح مغولان به معنای پادشاه دانسته است. (جوادی، پیشین). در ترکی «خان» «عنوانی است که به شاه یا امیر مقتدر دهند.» (ابن خلف تبریزی، بی تا، ص ۳۳۴). در غیث اللغات هم

خان به معنای امیر و رئیس، و خاقان به معنای پادشاه بزرگ و هر دو به عنوان لقب پادشاهان ترکستان و خطا عنوان شده است. (رامپوری، بی تا، ج ۱، ص ۳۶۹). در سرزمین های اسلامی عنوان خان برای اولین بار بر روی سکه های قراخانلی ایلک خانان (۳۸۲-۶۰۷ ق) ضرب شد. (همان) و در دولت قراخانلی، خان بزرگ، با عنوان «ارسلان خان» در شرق کشور به سلطنت می پرداخت و این در حالی بود که خان دیگر با عنوان بغراخان که تحت سلطه پادشاهی بزرگ بود در جای دیگر از شرق کشور حکمرانی می کرد. در عصر ارسلان خان به جای واژه باستانی خاقان، خان کاربرد داشته است. (همان). در دوره حکمرانی قراخانلی که از اواسط سده ششم هجری به بعد در شمال چین عصری ولایت کاشغر و ختن دولت بزرگی تشکیل دادند، به پادشاه لقب «گورخان» که معنای خان خانان داشته است، می دادند. در تاریخ جهانگشای جوینی که به آنان عنوان قراختای داده شده است. (جوینی، همان، ج ۲، ص ۸۶). پس از سلطه مغولان بر بخشی از جهان اسلام در اوایل قرن هفتم هجری، عنوان خان برای سران طوایف ترک و فرماندهان مغول و راست یک اولوس به کار رفت و قآن و به عبارت دیگر خاقان جایگزین خان بزرگ در قراقرم و پکریگ (پکن کنونی) گردید. (جوادی،

پیشین). در آذربایجان رهن در پس از استیلای مغولان واژه «خان» جایگزین رئیس و امیر گردید و به همین جهت است که واژه ی خان را اکثر فرهنگ نویسان ، مغولای دانسته و برخی هم آن را یک لغت ترکی عنوان کرده اند. و در زبان چینی این واژه با تلفظ «خن» به مفهوم لقب پادشاهان به کار رفته است. و فرهنگ لغات مغولای به رسم الخط چینی آن را از جمله ی لغات مغولای خاص می داند (کازروری، ۱۳۷۴، ص ۶۵۸). در عصر صفوی (۹۰۷-۱۱۴۸ق) خان یک حاکم اعلیٰ علی در درجه ای پایین تر از بیگلر بیگی و بالاتر از سلطان (معاون و جانشین حاکم) بود. (جوادی، پیشین) همچون در مورد پادشاهان صفوی عنوان خاقان و درباره دیگر دست اندرکاران حکومتی عنوان خان و بیگ مورد استفاده قرار می گرفت.

در متون تاریخ نگاری و غی تاریخ نگاری دوره ی صفوی و پس از آن دست کم سه معنای رایج برای «خان» می توان برشمرد: الف) «خان» به مثابه ی لقب رسمی و به معنای فرمانروای یکی از تقسیمات جغرافیایی قلمرو حکومت سیاسی ب) عنوان عام برای سرکردگان قبایلی و روسای محلی، این کاربرد به ویژه از اواخر دوره صفوی به بعد رواج بیشتری می یابد و سران قبایلی فارغ از خاستگاه قبایلی و تعلق قومی با این عنوان شناخته می شوند. ج) عنوانی افتخاری و نسبتاً اشرافی که شاه به مقربان درگاه و کسانی که به هر ترتیب مشمول عنایت او شده بودند اعطا و در عیافت کننده را از امتیازات احتمالی این مقام بهره مند می کرد (همان). این رسم به خصوص در دوره قاجاریه رواج چشمگیری یافت و نمونه ی جالب توجه آن اعطای لقب خان به مستشاران نظامی خارج نظیر «ژنرال گاردن» بود که در متون دوره متقدم قاجاریه با عنوان «جنرال غاردان خان» شناخته می شود. (دنبلی، ۱۳۸۲، ص ۲۸۵-۲۹۰).

علاوه بر دوران صفوی، در دوران قاجاریه با معنای متفاوتی از عنوان «خان» برخورد می کنیم، که از آن جمله می توان به «خان ایاری»، «خواهین آذربایجان»، «خواهین خراساری»، «خواهین زندی» و... اشاره نمود، عنوانی که در منابع سفرنامه ای و سندی، رهنه دوم قرن دوازدهم قمری کاربرد فراوری داشته است (جوادی، پیشین). بنابراین گزارش تذکره الملوک خان های هر ناحیه سرحدی تابع حکم بیگلر بیگی همان ناحیه بودند و به همین ترتیب مقام «سلطان» پس از خان قرار می گرفت و تابع او بودند. (تذکره الملوک، ۱۳۸۶، ص ۴). دستور الملوک، دیگر متن اداری متعلق به دوره متاخر صفوی

، حتی کمتر از تذکره الملوک به این موضوع پرداخته است. این متن خان را مرتبه ای میان بیگلربیگی و سلطان قرار می دهد. (میروزا رفعی، ۱۳۸۵، ص ۳۷۳-۳۷۴). منابع تاریخ نگاری روه فراتر از عزل و نصب این خان ها آگاهی چشمگیری به دست نمی دهند. اولناروس برای فرمانروای دربنداز عنوان «سلطان» استفاده کرده است. (اولناروس، ۱۳۸۵، ص ۶۸) همین منبع در ادامه در توصیف ایلت شروان می نویسد: «شهر و تمام ایلت شروان تحت حکومت یک خان به عنوان حاکم و نماینده شاه و کلانتر که در شمال شهر مستقراند، اداره می شود. یکی از وظایف خان نظارت بر داوری است و با بیستی با چشم باز منطقه را تحت مراقبت داشته و با یک هزار نفر مرد جنگی که هزینه آن ها از عواید ایلت تامین می شد همواره آماده مقاومت در برابر حملات دشمن باشند.» (اولناروس، ۱۳۸۵، ص ۸۸-۸۹). کمپفر در رابطه با مقام و منصب خان و جایگاه آن در ساختار دولت صفوی مبحثی مستقل دارد. او عنوان خان را مربوط به «اعظم مملکت» دانسته و تأکید می کند که این عنوان روی هم رفته برای والیان و حکام مختلف به کار می رود. (کمپفر، ۱۳۶۳، ص ۱۵۸). کمپفر مراقب است که بیگلربیگی و خان را یکی جلوه ندهد. در مبحث مربوط به بیگلربیگی ها تأکید می کند که این عنوان خاص والیان بلند مرتبه است و در قلمرو وسیع تحت امر ایشان خواهان و سلطان های زیدی نظرشان حکومت می کنند. (کمپفر، ۱۳۶۳، ص ۱۶۱). قرون نهم تا سیزدهم هجری را شایع بتوان اوج کاربرد عنوان خان در جهان اسلام به شمار آورد، به طوری که در این دوران قلمرو حکومت خان ها به خانات شهرت یافت، از جمله در خانات کریمه (۸۲۳-۱۱۹۱ق)، خانات ماوراءالنهر (برخی جغتای)، خانات قازان (۸۴۹-۹۷۵ق)، خانات خوه (۹۲۱-۱۱۸۴ق)، خانات خوقند (۱۱۱۲-۱۲۹۳ق) و خانات کاشغر (۱۲۲۸-۱۲۹۴ق) روه این عنوان رواج داشت. (زامباور، بی تا، صص ۳۶۱، ۳۷۴، ۴۰۸). در دوره زندگی (۱۱۶۳-۱۲۰۹ق) هم مولف تاریخ گیتی گشا از اعطای لقب خاری به محمد خان از سوی شریخعلی خان و اطلاق عنوان خاقان به پادشاه خبر می دهد. (موسوی، ۱۳۶۸، صص ۷۲، ۳۷۳، ۳۵۹). علاوه بر بکارگیری هر دو واژه خان و خاقان برای اشخاص، گاهی این کلمات چنان که به برخی از آنان اشاره شد، همراه با واژگان دیگری در نامگذاری دولت ها و حتی شهرها و مناطق مختلف هم به کار گرفته شده است. به عنوان مثال دولت ایلک خاره در سال های ۳۸۲-۶۰۷ق. در ماوراءالنهر و ترکستان شرقی (ابن اثیر، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۲۲۴ و ۲۹۷، باسورث، ۱۳۷۱، ص ۵۹۵). عناوینی از جمله خاقان، خاریات، خاریان، ایلک خان، قراخانیان و آل افراسیاب معروف بوده است. تغییری نام شهر پکونگ

(پکن کنوری) به عنوان «خان بالهغ» عهده‌ی مقر خان از سوی «قوبعلای قآن» شهرت بعضی از مناطق جغرافیایی به خانات در جهان اسلام را می‌توان از نمونه‌های دیگر به حساب می‌آورد. (زامباور، بی تا، ص ۴۰۸-۴۱۲). گاهی واژه خان با کلمه «بک» در نام اشخاص در یک جا جمع شده است، چنان که نام حاکم بلاد الدشت در قرن هفتم هجری «کلدی بک خان» بوده است. (جوادی، پیشین). در تاریخ معاصر ایران «خان» همچنان در تشکیلات حکومتی به کار رفته است. گذشته از وجود عنوان خان در نام محمد حسن خان، مؤسس اصلی حکومت قاجاری (۱۲۰۹ق-۱۳۳۳ق) از این عنوان در رده‌های حکومتی به ویژه در مورد وزیران و حکام محلی، حتی پس از دوره مشروطیت ریشه به کار می‌رفت. از جمله سلطان علی خان، میرزا علی اصغر خان امین السلطان، میرزا جواد خان مشیر السلطنه، میرزا حسن خان مشیر الدوله و محمد خان سپهدار تنکابنی. در مقطعی از تاریخ معاصر ایران استفاده از این عنوان در مورد حکام محلی چنان رواج یافت که به دوره خانخانی شهرت یافته است. (عاقلی، ۱۳۷۴، صص ۳۸، ۷۶، ۴۴، ۱۵۸، ۲۰۰).

حاکمان اردبیل در دوره دوره خان نشینی

بعد از کشته شدن نادرشاه در سال ۱۱۶۰ق. / ۱۷۴۷م. امپراتوری پهناور او در حول محورهای قومی و قبیله‌ای از هم پاشید. قشون رنگارنگ او که متشکل از اقوام گوناگون بود به سرعت متفرق شد و سرکردگان و افراد آن به محل‌های خود برگشته بی‌کوشی‌دند خود را به محیط مناسبی در جایی از قلمرو پیشین نادر به عنوان حاکمان محلی معرفی نمایند و طریقه دسترسی نادرشاه به قدرت را الگوی خود قرار دهند (جوادی پاشا: ۱۲۹۶، ج ۱، ص ۱۰۷-۱۰۹). گلستانه از مورخین دوره زندیه وضع کشورچنین توصیف می‌کند، بعد از کشته شدن نادرشاه، «هریک از سرکردگان و نامدارن و خوانین عظیم‌الشان چون تخت سلطنت را از وجود پادشاه ظل‌الله خالی دیده بعضی را بخار پندار و غرور در دماغ راه یافته به تصور فرمانروایی طبل خود را می‌زده‌اند (گلستانه: ۱۳۴۴، ص ۱۲۳-۱۲۴).

در آذربایجان ریشه قدرت‌مندان قبیله‌ای بلحمایت ایل و طایفه خود، قدرت خود را افزایش دادند و حکومت‌های بزرگ و کوچک محلی ایجاد کردند، به دلیل عدم تسلط کامل سلسله زندی بر منطقه آذربایجان و قفقاز این حاکمان تا روی کار آمدن قاجارها بر قدرت خود افزودند، حاکمیت‌هایی ایجاد شد که در تاریخ اغلب به نام «خانات» و سرزمین تحت حکومت آنها به نام «خان نشین» معروف

شدند. بنابراین اوضاع آذربایجان بعد از نادرشاه تا قدرت گئری و تشیت قاجاریع سراسر کشمکش بین سران و سرداران نادر شاه بود. در این دوره زمانی در آذربایجان وقفاز حدود هیجده خان نشین و شش سلطان نشین محلی و روزه تعدادی ملک نشین ارمری تأسیس گردید.

(osmanlibelgelerindekarabağ:۲۰۰۹،۴) .خان نشین اردبیل یکی از این خان نشین ها بود، اگرچه تا ریخ پیدایش خان نشین اردبیل به درستی معلوم نیست و منابع تاریخی واسناد روایت واضح و روشنی از تاریخ دقیق پیدایش اولیه خان نشین اردبیل ومغان و مشگین در این دوره حکایت دارند . نویسنده جمهوری آذربایجان انور چنگیز اوغلو در کتاب «erdebil xanligi» در تقسیم کتابش در مورد پیدایش خان نشین اردبیل در فصل اولش به طور کلی به تاریخ اردبیل تا اواخر دوره نادر شاه می پردازد، در فصل دوم کتابش به دلیل اهمیت ایل شاهسون در این دوره تاریخچه ایل شاهسون را مورد بررسی قرار می دهد، در فصل سوم حیات اجتماعی وسیاسی خ ان نشین زیر عنوان «شاهسون ها و خان نشین اردبیل» چنین می نویسد: سه برادر به نام های «رضا قلی خان واحمد خان ومحمدرضا خان» ایل شاهسون را که پراکنده بودند ، یکجا جمع کرده تمام ولایت اردبیل را به دست گرفتند، رضاقلی خان حاکم اردبیل، احمد خان حاکم مغان، ومحمد رضا خ ان حاکم مشگین شدند (۵۸۷ Cingizoglu،۲۰۱۴). ریچارد تاپر در کتاب «تاریخ سیاسی واجتماعی شاهسون های مغان» از شخصی به نام «بدی خان (بدرخان) ساری خان بیگلو شاهسون» نام می برند. که از سرکردگان نادرشاه افشار که در این دوره به سمت اعلی بیگی اتحادیه شاهسون در آمده بود (تاپر، ۱۳۸۴: صص ۱۱۶-۱۱۷)، تاپر در ادامه توضیح می دهد که «بدرخان» در پاره ایی از وقایع زمان نادر چون تاجگذاری نادر شاه در دشت مغان حضور داشته است (همان). همچنین منابع از حضور بدرخان در جریان جنگ های نادر در شرق خراسان از او یاد می کنند که به عنوان فرماندهی مدبر که با تهور ومردانگی شکست سختی به دشمن داده است (مروی، پیشین، ج ۱، ص ۳۶۶، عزیزاده، پیشین، ص ۱۶۱) یاد می کنند اما منابع در مورد سرنوشت «بدیر خان» بعد از مرگ نادرشاه خبری ارائه نمی دهند . گویا در این موقع «احمد خان شاهسون» به عنوان «رییس ایل شاهسون» مغان و برادش محمد رضا خان حاکم مشگین بود و برادر دیگر «رضاقلی خان» را به عنوان حاکم اردبیل معرفی می کند . احمد خان در درگیری جانشینان و سرداران نادرشاه، در رقابت مدعیان قدرت تغییر موضع زیادی می داد زمانی او را در کنار سام

میرزای دروغین می بینیم ، اما بعد از کشته شدن سام میرزای دروغین، به دست امیر اصلان خان می بینیم که امیر اصلان خان قرقلوی افشار احمد خان وشاهسون های تحت تابعیت اورابه سرکوب مخالفان داخلی خویش می فرستد، همچنین رضا قلی خان برادر احمد خان را برای سرکوبی حاکم رشت می فرستد (Cingizoglu, ۲۰۱۴, s ۹۰-۸۸). رضا قلی خان بعد از پیروزی در بازگشت با عادل شاه افشار در گیر می شود وشکست خورده و اسیر می شود، اما با پرداخت پول دوباره به عنوان حاکم اردبیل منصوب می شود (ibid). اما در این مقطع حاکمیت این سه برادر بر مغان اردبیل و مشگین منابع از سرنوشت بدر خان اطلاعی ارائه نمی دهند. احمد خان با وعده های امیر اصلان که به وی وعده نایبی شروان را داده بود به سمت امیر اصلان خان قرقلوی افشار کشیده شد، منابع نوشته اند، در این زمان امیر اصلان خان تلاش می کرد آذربایجان و قفقاز را تحت سلطه خود درآورد و تلاش می کرد خوانین گنجه و شماخی و شکلی وایروان را به سمت خود جلب کند، برای رسیدن به این هدف «احمد خان شاهسون» را به اتحاد با خود فراخواند بعد از این وقایع، احمد خان به عنوان یکی از سرکردگان امیر اصلان خان در عملیات ها همراه او بود

(Cingizoglu, ۲۰۱۴, s ۹۰-۸۸, Molla mehemed el – cari, s ۴۵, ۱۹۹۷-۴۶). باکیخانف و انور چنگیزاوغلو و ملا محمد الجاری آورده اند که احمد خان شاهسون به همراه قشون دوازده هزار نفری از ایلات شاهسون خودش در اواخر زمستان (۱۱۶۲ ه. ق ۱۷۴۹ م) به ناحیه شماخی قدیم ساکن می شود به قصد حمله به شیروان ، و حاجی خان گامیشکزک به منطقه، می آیند . باکیخانف در این باره می نویسد «به مجرد وفات نادرشاه که عساکر ایشان از این دگر به در رفتند؛ در هر مملکتی صاحب حشمی دم از استقلال زده به اطاعت دیگری گردن نمی نهاد. حسین علی خان بن سلطان احمدخان حاکم قبه و سالین قلعه خداد را کوچانیده به تعمیر قلعه قودال بلده الحاله قبه پرداخت و اکثر مجال این مملکت را که در زمان اغتشاش به خودسر می بودند را مطیع ساخت و دربندین محمدحسن بیگ قورچی ابن امام قلی خان سابق الذکر را به خان ی برگزیدند و «میرزا محمدخان ابن درگاه خان باکویی» که از مقربان امرای حضور نادری بود. مملکت باکو را مستقلاً تصرف نمود و اهالی شماخی تحویلدار سهرسات حاجی محمدعلی بن صوفی نسی زرنوایی را به حکومت برداشتند و پسران عسکر بیگ بن الله وردی بیگ سرکار از طایفه خان چوپاری در میان ایلات شروان راجت استبداد برافراشتند و حاجی چلبی بن قربان نخوی که در عصر نادرشاه در باب احوال حواله جات شکلی و کهل

جماعت و در آخر کار فراری و مدت سه سال در « سقناق گله سن گوره سن » متواری بود لوای استقلال برافراشت و محالات شکی و ارش و قبله را تابع به خود ساخت و پناه بهک بن ابراهیم خلعل آقای جوانشوره که در اواخر عهد نادری فرار کرده درشکی و شروان به سر می برد به جنگ های متواتره در قراباغ رایجت حکمرانی به لقب خانی استعلا داد... و شاهوردی خان زعلد اوغلو گنجه را مالک {گشت} از ملوک شمخال و آوار و .. که رایجت گردنکشی برافراختند همچنن در سنه ۱۱۶۲ق احمد خان شاهسون برشهر قدیم شاماخی که محل نشین آل سرکار بود فرود آمد و آقارضی بهک بن عسگر بهک در جنگ رودر رو برادر او محمدرضا بهک را بکشت، احمد خان برای اخذ انتقام به میدان شتافت ولی سخت مجروح شد و در چند فرسخی وفات یافت.» (باکیخانوف، ۱۳۸۲، ۲۰۱-۲۰۲) انور چنگیز اوغلو نیز به کشته شدن دوبرادر احمد خان شاهسون حاکم مغان و محمدرضا خان حاکم مشگین شهر در تاریخ ۱۱۶۲ه.ق/۱۷۴۹م اشاره می کند (ناچینی، ۱۳۵۳:ص ۲۸۷-۲۸۸ s ۲۰۱۴، Cingizoglu، ۴۶-۴۵، ۱۹۹۷، Molla mehmed el - cari.s). متون تاریخی از کشته شدن خان مغان و مشگین دوسال بعد از قتل نادر شاه افشار در سال ۱۱۶۲ه.ق. خبر می دهند، اما از سرنوشت «رضاقلی خان» حاکم اردبیل اطلاعاتی ارایه نمی کنند، معلوم نیست که سرنوشت حاکم اردبیل چگونه بوده است آیا «رضاقلی خان» نیز همراه برادران خود در جنگ حضور داشته یا خیر، چون بعد از این وقایع از «رضاقلی خان» به عنوان حاکم اردبیل در منابع خبری در دست نیست. بعضی منابع بلافاصله بدون قید بازه زمانی از «نظر علی خان» فرزند و جانشین «بدرخان» به عنوان رئیس اول شاهسون ها نام می برند (تاپر، ۱۳۸۴:ص ۱۱۸؛ سرداری رها، ۱۳۹۰:ص ۱۹۷). انور چنگیز اوغلو در کتاب خانات اردبیل با استناد به منابع آرشیوی روسیه: این شخص را «نظر علی خان ساری خان بیگلو» فرزند «بدرخان» معرفی می کند که بعد از مرگ احمد خان شاهسون توانست طوایف شاهسون اردبیل خلخال و مغان را به عنوان حاکمیتی یکپارچه متحد کند.

(۸۸-۹۰، ۲۰۱۴، Cingizoglu، ۱۳۲، Cingizoglu، ۲۰۰۸، s. ۱۳۲). به نظر می رسد این شخص همان «نظر علی خان آذربایجاری» علی همان «نظر علی بهک افشار» می باشد که در واپسین سال های عمر نادرشاه در شرق امپراتوری مشغول عملیات های نظامی بود. (وزی مروی، ۱۳۳۹:ج ۳، صص ۱۰۶-۱۱۴). آقای دلعلی از پژوهشگران جمهوری آذربایجان می نویسد، «نظر علی خان» فرزند «بدرخان» در تاریخ نامعلوم

به عنوان حکمران تمام شاهسون های اردبیل، خلخال و مغان، به جای پدر نشست و بیگ های خویشاوندش را به ریاست نواحی مشکین، نمین و مغان برگمارد. (dālili, ۱۹۷۴: s. ۱۵).

رقابت های جانشینی نادر شاه تا تسلط و حاکمیت کریم خان زند در ایران و آذربایجان امپراتوری نادر شاه در اثر منازعات جانشینانش فروپاشید. بازماندگان وی پیش از آنکه منتظر تکاپوی قبایلی مختلف برای کسب قدرت گردند، به جنگ و ستیز با یکدیگر پرداختند. این نزاع های دایمی تا تسلط کامل کریم خان زند تا حدودی به آرامش نسبی نزدیک شد، ما مجبوریم در این پژوهش وقایع مربوط به تاریخ حاکمیت خان های استان اردبیل را در گستره این پیچیدگی های درگیری قدرت برای تسلط بر ایران مورد بررسی قرار دهیم. در این دوره آذربایجان به مدت چندین سال تحت سيطرة ی «آزادخان غلزایی» یکی از فرماندهان افغاری نادر شاه بود، درآمد وی بعلی خان بختیاری، کریم خان زند و محمد حسن خان قاجار که به تربیت اصفهان، شروز و گرگان را در اختیار داشتند، به جنگ و رقابت برخاست،

همزمان با پیروزی کریم خان بر قبایلی بختیاری و شکست افغانان در جنوب ایران، محمد حسن خان قاجار مدعی دیگر تخت سلطنت و رئیس بقره قوچانلوی قاجار برگران دست یافت. درگیری اصلی بین کریم خان زند و آزادخان افغان و فتحعلی خان افشار ارومی، محمد حسن خان قاجار بود و خوانین ضعیف تر مجبور به اتحاد با این خوانین بودند، محمد حسن خان پس از سرکوبی افغان های شمال شرق در ۱۱۶۹/۱۷۵۶ م ق. برای روپرویی با آزادخان به جانب آذربایجان پیش راند. محمد حسن خان به کسب حمایت روسا و بزرگان آذربایجان و قفقاز از جمله پناه خان جوانشیر، خان قره باغ، کاظم خان، خان قره داغ، حسینعلی خان، خان قبا، و روسای طوائف شاهسون مغان امیدوار بود. لکن به زودی درکافت که در آذربایجان از او استقبال نخواهد شد. زیرا هنگامی که از طریق تالش به جانب مغان پیش می راند، مورد هجوم «قاراخان»، خان لنکران قرار گرفت و تلفات بسیاری متحمل گردید. وی مدت یک ماه به امید رسیدن متحدانش در مغان منتظر ماند. لکن تنها کاظم خان به او پیوست. خان قاجار در خلال بهار و تابستان به جانب تبریز و ارومیه پیش راند تا آن دوشهر را از چنگ افشارها و افغانه درآورد. وی پس از آنکه آزادخان را به بغداد راند: درپایه همین سال به همراه قوای کاظم خان برای محاصره قلعه ی شوشا که به تازگی توسط پناه خان جوانشیر، خان قدرتمند قره باغ

ساخته شده بود، بدانجا پیش راند. (تاریخ گیتی گشا: ۱۳۶۳، ص ۳۰-۴۲). لکن پیشرفت حاصل نگردید؛ زیرا گرگان، زادگاه وی از سوی زندگان و افشارها مورد تهدید واقع شد. او ناگزیر دست از محاصره کشید. ظاهراً شماری از شاهسون‌ها به قوای محمد حسن خان پیوسته بودند. زیرا هنگام عزیمت محمد حسن خان قاجار به تبریز، سواران قره باغ و شکری آنچنان سپاه‌ن را با خود آوردند که سربازان شاهسون و دیگر نفرات آذربایجان از قشون او فرار کرده و به خانه‌ها و ایشان باز گشتند. خان قاجار در ۱۷۵۸م/۱۱۷۱ ه. ق. به جانب شریاز در منتهاالهی جنوب کشور پیش تاخت. هر چند کریم خان در معرکه نبود توان مقابله با قوای او را نداشت، اما توانست بدون درگیری و جنگ بسیاری از قوای او، علی‌الخصوص افغان‌ها را به جانب خود بکشاند. محمد حسن خان که به خطرناک‌ترین دشمن کریم خان زند تبدیل شده بود، در اوایل ۱۷۵۹م/۱۱۷۲ ه. ق. از وی شکست خورد و مقتول گردید. (رجبی: ۱۳۸۹، ص ۷۰). در این اثنا آذربایجان تحت حکمرانی فتحعلی خان افشار ارومی درآمد. وی به پشتوانه‌ی حمایت‌های گسترده محلی بر این ایلت حکم‌رایی داشت، کریم خان در بهار ۱۷۶۰م. / ۱۱۷۳ ه. ق. برای بررسی اوضاع، روانه آذربایجان شد. فتحعلی خان به اتفاق کردهای دنبلی خوی در تبریز، تدارک مقاومت دید. شاهسون‌ها و شقاقی‌های سراب و هشتروند، که پیشتر در برابر کریم خان سرمتابعت فرود آورده بودند، اینک به حمایت از فتحعلی خان پرداختند. لکن کریم خان پیش از بازگشت به تهران با اعزام قشون‌ی رهرومند آنان را تنبیه نمود و اطاعت واداشت. در این گه‌ودار «آزاد خان» رهز در تابستان از غرب بازگشت و در مراغه با قشون قبلیه‌ای فتحعلی خان رو‌رو‌ی شد. آزاد خان برای آخرین بار شکست یافت و به گرجستان گریخت. در ۱۷۶۱م. / ۱۱۷۴ ه. ق. نه فتحعلی خان افشار و نه کریم خان زند برای جنگ و رو‌رو‌ی آمادگی نداشتند. در بهار و تابستان این سال فتحعلی خان، پناه خان را در شوشا شکست داد و ابراهیم خلخال خان پسر او را به گروگان گرفت. علی خان سر کرده‌ی شقاقی‌ها و دیگر روسای شقاقی و شاهسون در م‌انه نسبت به کریم خان ابراز اطاعت کرده، پیشکشی‌هایی اعم از مردان جنگی، اسب، گاو و گوسفند تقدیم نمودند. قشون فتحعلی خان در حوالی همین شهر به سختی شکست یافت. وی پس از سقوط تبریز به درون قلعه‌ی ارومیه پناه برد، ارومیه به محاصره افتاد. فتحعلی خان سرانجام در فوریه ۱۷۶۳م. / بهمن - اسفند ۱۱۷۷ ه. ق. تسلیم شد. کریم خان چند ماه به منظور تعیین حکمرانان در آذربایجان باقی ماند. ایلت آذربایجان تا پایان حکمرانی کریم خان، تا حد زیادی فرمانبردار و وفادار

ماند. خان زند ماه سپتامبر را به تدارک عبور از ارس و حمله به خانات شمالی، در اردیبهشت سپری نمود. اما در این اثنا از شورش زکی خان برادر ناتری اش خبر آوردند. لذا در ماه اکتبر به همراه خلی عظیمی از گروگان‌ها؛ خانواده‌های آنان و سپاه این قبایلی محلی، اردیبهشت را ترک گفت و از طریق خلخال، خمسه و سلطاریه عازم سرکوب زکی خان شد.

محمد حسن خان قاجار در سال ۱۷۵۶-۱۷۵۷م. / ۱۱۷۰ق بعد از شکست دادن آزاد خان افغان در گیلان به طرف مغان حرکت کرد (هدایت، ۱۳۸۰: ج ۹، ص ۷۱۰۸). وی، قبلاً به «فتحعلی خان افشار» و «شاهباز خان دُنبلی» نامه نوشت و تقاضای همکاری کرده بود. امرای مزبور ترجیح می‌دادند که دست آزادخان افغان را از آذربایجان کوتاه نمایند، لذا، به نامه محمدحسن خان پاسخ مساعد دادند. سردار قاجار، پس از دریافت جواب مثبت، از «قزل آغاج» مغان حرکت کرد و به یک منزلی تبریز رسید. هنگام عبور محمد حسن خان از این منطقه عده‌ای از شاهسون‌ها که پیش از آن به اردوی او پیوسته بودند، قشون قاجاریه را ترک نمودند. همچنین منابع از رابطه این شاهسون‌ها با شاهسون‌های حاکم بر خانات اردبیل و همچنین از نقش «نظر علی خان» حاکم اردبیل در این رابطه، چیزی ننوخته‌اند، گلستانه و هدایت ذکر کرده‌اند که اهالی تبریز با جمعیت موفور و شادی و سرور به استقبال خان قاجار آمدند، خان قاجار روز عید نوروز وارد تبریز شد. کاظم خان قراچه‌داغی، خان قره داغ، در مغان بدو پیوست و با هم به تبریز آمدند. محمدحسن خان، بُنه و اثاث خود را به کاظم خان قراچه‌داغی سپرده با هفده هزار کس به شتاب به جانب ارومی رفت و شهر را در محاصره افکند (گلستانه، ۱۳۴۴: ص ۴۷۱؛ میرزا رشید، ۱۳۴۶: ص ۱۳۰؛ هدایت، ۱۳۸۰: ج ۹، ص ۷۱۰۸). کاظم خان، حکمران قره داغ بود. وی که در جنگ «باغ‌آورد» ۱۷۳۶م. / ۱۱۴۸ ه ق یکی از فرماندهان نادر بود، که به مقام حکمرانی قره داغ منصوب گردید. گواهی که بعداً مورد سوء ظن نادر واقع شد و به دستور وی کور گردید. کاظم خان علی رغم از دست دادن بیگانگی، پس از مرگ نادر شاه با گردآوری و متحد نمودن قبایلی ناحیه و برقراری اتحادهای مهم در صدد گسترش حوزه نفوذ خود برآمد. در ۱۷۴۸م. / ۱۱۶۱ق و در خلال رقابت‌ها و درگیری‌های خاندان نادری، ابراهیم خان که به تازگی قدرت را از علیقلی خان عادلشاه (جانشین نادر شاه) به خود منتقل ساخته بود، متحد شده بود و امیراصلان افشار سردار آذربایجان را در نزدیکی مراغه شکست داد. امیراصلان به کاظم خان قره داغ پناه برد. اما کاظم خان او را به ابراهیم خان تحویل داد. ابراهیم خان پس از اعدام امیراصلان خان افشار که

متحد شاهسون های اردبیل بود، در تبرئ به تخت سلطنت جلوس نمود. دوسال بعد، کاظم خان را در میان متحدان مهدی خان افشار حاکم تبرئ می بینیم که از آزادخان غلزا بی شکست خورده بود. کاظم خان ظاهراً تا مدت ی در برابر آزادخان مقاومت نمود و در ۱۷۵۲م. ۱/ - ۱۱۳۰ ه. ش. با پناه خان، خان قره باغ و خان های دیگر متحد گردید. لکن سرانجام با فرستادن گروگان اعلام اطاعت نمود و به کوه های قره داغ عقب نشست. اما در این مقطع متحد خان قاجار شد، سال بعد ۱۱۷۱ق/ ۱۷۵۷م. محمد حسن خان دوباره به مغان لشکرکشی و از آن آنجا به قراباغ حمله بُرد (هدایت، ۱۳۸۰: ج ۹، ص ۷۱۱۳؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: صص ۱۱۵۶-۱۱۵۷). منابع تاریخی از وضعیت سرآسی مغان و اردبیل و هنگام حمله خان قاجار به دشت اطلاعاتی ثبت نکرده اند تا جایی که منابع آورده اند در این دوره یران عشایر شاهسون حاکمان اردبیل، مشگین و مغان بودند، بنابراین برای شناخت حاکمان استان اردبیل باید عشایر شاهسون و خواستگاه و تاریخچه ی آنها به صورت دقیق مورد بررسی فرار گیرد.

نقش عشایر شاهسون در حوادث تاریخی تا پایان جنگ های ایران و روس

نگاهی به خاستگاه و منشاء ایل شاهسون

از قرن هیجدهم به این طرف اسناد نسبتاً زیادی راجع به تاریخ شاهسون ها وجود دارد. با این وجود، منشاء پیدایش شاهسون ها هنوز هم در پرده ابهام قرار دارد. در قرن حاضر درباره منشاء پیدایش شاهسون ها سه روایت متفاوت وجود دارد. روایت رسمی مورد پذیرش عام همان است که «سر جان مالکم» در نقل کرده است. بدین قرار که شاه عباس اول (۱۶۲۹-۱۵۸۷م/ ۱۰۰۸-۹۶۵ق) از همان آغاز سلطنت ناگزئی به مقابله با زلده طلبی های امیران بزرگ قبائل قزلباش شد، وی بدین منظور برخی از سران قزلباش را به خاک هلاکت نشاند و برای مقابله با شورش رؤسای نافرمان قزلباش، از ترکیب قبایل گوناگون قبیله ای را تأسیس نمود و آن را «شاهسون» یعنی دوستدار شاه نامید (تاپر: ۱۳۸۴: ص ۳۱). شاه عباس اول از همه مردان قبایل خواست تا به عنوان عضوی از این قبیله ثبت نام نمایند. شاه این قبیله را به عنوان فداییان و سرسپردگان خاندانش در نظر گرفت و با حمایت ویژه ای که از این قبیله به عمل آورد، آن را از دیگران متمایز و برجسته ساخت. «ریچارد تاپر» می نویسد: هیچگونه سند تاریخی دال بر تأیید روایت مالکم وجود ندارد. لیکن داستان او را هم مورخان ایرانی و هم مورخان خارجی پذیرفته اند (تاپر: ۱۳۸۴: ص ۳۱). روایت رسمی و باور مورد قبول افراد

ایل که در نوشته های مربوط به ایل شاهسون نیز منعکس گردیده، در قرن حاضر الویت یافته است . به اعتقاد شاهسون ها ایل شاهسون از سی و دو طایفه با موقعیتی برابر تشکیل شده است. شاهسون ها مدعی اند که آنان هیچوقت تحت امر یک رئیس ارشد نبوده اند و شاهسون ها نیز مهاجرت اجدادشان را از آناتولی تأیید نموده اند. (تایپر، ۱۳۸۴: ص ۳۲). هم چنین تایپر بیان می کند که هواداران شاه اسماعیل دوم خود را «شاه ی سون» معرفی دوستدار شاه می خوانند (همان، ص: ۴۶) هم چنین در نخستین سال سلطنت شاه عباس اول (۸-۱۵۸۷م. ۹۶۶ه. ش) برخی از امیران قزلباش علیه «مرشد قلی خان» و کولی دهان اعلی علم طغیان برافراشتند. شاه عباس «شاه سوری فرمود. قزلباش ها فوج فوج در دهانخانه گرد آمدند، این سومین و آخرین روایت در خصوص «شاه ی سوری» است (همان: ص ۴۸). «تادیوش کروسینسکی» کشیش ژوزوئیت لهستانی که در دهه ۱۷۲۰م. / ۱۱۰۰ه. ش. در اصفهان زیسته است، در یادداشت های روزانه اش واژه شاهسون را نه برای قبیله ای خاص بلکه به یک گروه سپاهی ذخیره که لزوماً منشاء یا سازمان ایلی نداشتند، به کار برده است: نیروی شبه نظامی دیگری در امپراتوری صفویه وجود داشت که «شاه عباس اول» آن را ایجاد کرده بود، همان نیرویی که شاهسون به معنای «سرسپرده» شاه نامیده می شد. آنها نجیب زاده هایی بودند که شاه میانشان زمین تقسیم کرده بود؛ به این شرط که هنگام نیاز همراه با شمار معینی از رعایای خویش به او خدمت کنند. این نیروی شبه نظامی از سیصد هزار نفر تشکیل شده بود و در شرایط اضطراری و ناگهانی منبع مطمئنی به شمار می رفت. (Krusinski: ۱۷۲۸، ۱۵۹-۱۶۲)

در سال های پایانی قرن نوزدهم سه فقره گزارش درباره تاریخ طوایف شاهسون اردبیل انتشار یافت . نخستین گزارش را سرهنگ ای. آ. آگرانوویچ کمیسر سرحدی روسیه در امور شاهسون های بیله سوار، در ۱۸۷۰م. ۹/ - ۱۲۴۸ه. ش، به چاپ رساند . دومین گزارش توسط «گوستاو راده» طبیعی دان آلمانی که در ۱۸۸۰م. ۹/ - ۱۲۵۸ه. ش. در تالش و در میان شاهسون های دامنه های سبلان به سیاحت پرداخته بود، انتشار یافت . سومین گزارش را «مارکوف» نماینده سیاسی روسیه در ۱۸۹۰م. ۹/ - ۱۲۶۸ه. ش. منتشر نمود؛ ظاهراً مأخذ مورد استفاده مارکوف اطلاعاتی است که توسط «ای. کربل» سرکنسول روسیه در تبریز به سال ۱۸۷۹م. / ۱۲۹۷ه. ق جمع آوری شده بود . همانندی فرازهایی از گزارش «مارکوف» با گزارش راده ما را بر این گمان می اندازد که دست نوشته های ارسالی «آگرانوویچ» به «راده»، نسخه ای از گزارش «کربل» است. هر سه گزارش مذکور خاستگاه شاهسون ها

را بدین گونه ذکر کرده اند: ینصور (یا یون سور) پاشا نامی به همراه اتباع خود از آسیای صغیر به ایران آمد و از شاه عباس اذن اقامت خواست . بنا بر گزارش راده و مارکوف شاه (در این دو گزارش منظور شاه عباس اول است) با خرسندی تقاضای ینصر پاشا را اجابت نمود و طوایف تحت تابعیت او را شاهسون نامید و به ینصر پاشا فرمان داد تا برای اتباع خود بیلاق و قشلاق مناسبی بیابد . ینصر پاشا پس از گشت و گذرهای بسیار دشت مغان و کوه سبلان را در ایالت اردبیل انتخاب نمود و به همراه اتباع خود که شامل ۳۳۰۰ چادر بودند، در آنجا اقامت اختیار کرد (تایپر، ۱۳۸۴؛ صص ۵۹-۶۰). طوایف شاهسون عبارت بودند،

قوجاینگلو (شامل ۲ نقره، ۴۰۰ چادر) با دو طایفه فرعی مرادلو (۲۰۰)، اودولو (۱۰۰)، خلغفه لو (۴۰۰ چادر) بنده علی بیگلو (شامل ۳ نقره، ۸۰۰ چادر) با سه طایفه فرعی علی بابا بیگلو (۲۰۰)، بیگ باغلو (۱۰۰)، خلف لو (۵۰)

پلاتلو (شامل ۳ نقره، ۶۰۰ چادر) با طوایف فرعی شریخ لو (۲۵۰)، آبی بیگلو (۱۰۰)، قوزاتلو (۴۰۰)، هورتچی (۴۰۰)، دورسون خوجالو (۳۵۰)، تکل (۲ نقره، ۶۰۰) یک (۵۰)

دمیچی لو (شامل ۳ نقره؛ ۸۰۰ چادر)، با طوایف فرعی اخیالو (۴۰۰)، حاجی خوجالو (۶۰۰)، عربلو (۱۰۰) ساری خان بیگلو (شامل ۴۰۰ چادر) با طوایف فرعی اچی لو (۷۰۰)، م علی-خلغفه لو (۲۵۰)، بالابیگلو (۱۰۰)، بیگدلو (۶۰۰)، همونلو (۵۰)، زرگر (۱۰۰)، نوروز علی بیگلو (۳۰۰) با دو طبقه فرعی گیکلو (۴۰۰)، و بیچاتلو (۵۰۰) (تایپر: همان، صص ۶۰-۶۱).

اگرانوویچ بر آن است طوایفی که ذیلا از آن نام برده می شود در مقاطع مختلف از مملکت عثمانی و مناطق دیگر به مغان آمده و به شاهسون پیوسته اند: گالش (۲۵۰ چادر)، سروانلار (۱۰۰)، جلودارلو (۳۰۰)، تالش می کائی لو (۶۰۰)، قهرمان بیگلو (۵۰ نقره)، مغانلو- حیدر (۳۰۰)، رضا بیگلو (۵۰)، جهان خانملو (۳۰۰)، بیگ باغلو (این طایفه جدا از طایفه ای است به همین نام که فوقا ذکر کردیم از آن به مغان آمد، (۵۰)، گامیشچی (۵۰)، جمع کل ۱۲۳۵۰ چادر بودند. یک روایت دیگر راجع به کوچ اول شاهسون از ناحیه آناتولی به ارومیه: نسب اول بیگ های شاهسون و عموزادگان بیگ زاده آنها شامل طوایف قوجاینگلو، عیسی بیگلو، مستعلی بیگلو، رضاینگلو، ساری خان بیگلو و بالا بیگلو به شخصی به

نام امیر اصلان می‌رسد. وی در حوالی سال ۱۵۰۰م/۵۹۰۵ق. به همراه قبیله اش در ناحیه «ساری قامیش» واقع در آناتولی شرقی می‌زیست. چون ایخان شرعیه بودند با اجرای سیاست سرکوب شیعیان توسط سلطان «سلیم» بر آن شدند تا خاک عثمانی را ترک گفته و در خاک ایران پناه گیرند. لذا پس از پیمودن سرحدات، به دگر بکر رسیدند و تحت حمایت «سلطان محمد استاجلو»، حاکم افشاری آن شهر قرار گرفتند. به فرمان شاه، قبیله «امیر اصلان» به داخل آذربایجان حرکت داده شد. اطراف دریاچه ی ارومیه به عنوان قشلاق و دامنه ی کوه سهند به عنوان ییلاق به آنان اعطاء گردید. در این اوضاع و احوال سلطان «سلیم اول عثمانی» به آذربایجان تاخت. مردان قبیله ی امیر اصلان در جنگ چالدران (۱۵۱۴م/۹۲۰ق.) که به سبب برتری قوا و توجه‌ات (عثمانی ها) به شکست سنگین شاه اسماعیل انجامید، چنان مردان جنگیدند که تنها سه ی چهار نفر از آنان از معرکه جان سالم به در بردند. شاه اسماعیل آنان را به خاطر شجاعت و وفاداریشان مورد استمالت قرار داد. بار دیگر جمعیت قبیله طوری فزونی یافت که در ناحیه ارومیه جایی برای اسکان یافتند. از انجرو، به ناحیه اردبیل کوچ داده شدند. در اینجا جلگه ی مغان و کوه های خروسلو (که در آن اطم مراتع سرسبزی بودند) به عنوان ییلاق و قشلاق به آنان اعطا گردید. در اواخر قرن (شانزدهم) شاه عباس اول که از جانب قزلباش ها دچار مشکل شده بود افراد قبیله امیر اصلان را فراخواند و با توجه به شناخت و اعتمادی که به آنان داشت، برای مقابله با قزلباش ها آنها را در یک قبیله جدید متشکل ساخت و شاهسون نامید. (همان، ص ۶۷). عطاء خان معروف ترین نواده امیر اصلان بود. از انجرو، یکی از خاندان های اعلی بیگ ها به عطاخان لو معروف گردیدند. دیگر خاندان اعلی بیگ ها به (سروانلار) ساربان ها معروف بودند. احتمالاً خاندان سروانلار به خاطر واقع شدن موطن شان (ساری قامیش) در میانه ی جاده ی ابریشم که از طرابزون تا زاهدان امتداد داشت، شتر کرای می‌داده اند. (همان). تاپر می نویسد، کلیه گزارش و روایت ها، به جز چند استثنای مشخص، بر آنند که موطن اولیه ی طوایف امروزی شاهسون آناتولی بوده است. شاهسون ها به همراه برخی از قبایلی قزلباش به ایران مهاجرت نمودند. حد در ادامه تاپر توضیح می‌دهد به رغم فقدان اطلاعات، می‌توان تصور نمود که نه شاه عباس و نه نادر شاه بلکه کریم خان زند بود که با سپردن حکمرانی اردبیل به «نظر علی خان»، اعلی شاهسون را «ایجاد» نمود. (همان ص ۱۲۳ و ۱۲۸) هر چند تاریخ این اقدام دقیقاً مشخص نیست. اتحادیه نو بنیاد اعلی شاهسون در دهه دوم قرن هجده به دو شاخه منشعب گردید. اعلی شاهسون در زمان جانشینان بدر

خان، هنگامی که خان مشکین، خان اردبیل و رعایایش را از آن شهر بیرون راند دچار انشعاب گردید. اظهارات دلجوی مبری بر برتری خان های اردبیل که پذیرفتنی تر به نظر می رسد، احتمالاً از اینجا ناشی می شود که خان های اردبیل در این برهه بر این نواحی مسلط بودند. آنان پنجاه سال بعد، جای خود را به خان های مشکین سپردند. احتمالاً اخراج علی عقب نشینی شاخه مشکین از اردبیل به واسطه بروز نخستین انشعاب در اتحادیه ای به وقوع پیوسته است. با وجود این گمان بر این است که بروز انشعاب در اتحادیه، پیش از پایان قرن هجده اتفاق افتاده است. زیرا در دهه ی ۱۷۹۰م./۱۱۷۰ ه ش. اسامی هر دو شاخه اردبیل و مشکین مشخص شده بود. بنا بر گزارش راده کوچک خان پسر بدرخان و نظرعلی خان، شاهسون ها را میان خود تقسیم می کنند. نزاع میان این دو، تا مدت ها ادامه می یابد تا اینکه عطا خان پسر کوچک خان، نظرعلی خان و رعایای او را از مشکین بیرون می راند. رانده شدگان در ناحیه اردبیل اقامت می گزینند. از آن تاریخ شاهسون ها به دو شاخه شاهسون های اردبیل و شاهسون های مشکین تقسیم شدند. هر کدام از این دو شاخه ای بیگ مخصوص خود را دارند. اما به عقیده ی مارکف ای بیگ ها از نسل «ساری خان بیگ» نوه خود عنصر پاشا هستند. کوچک خان و نظرعلی خان، پسران بدرخان، از نسل ساری خان بیگ، شاهسون ها را میان خود تقسیم می کنند و عطا خان پسر کوچک خان نوه نظرعلی خان را (که هم نام جدش بود) از ناحیه مشکین بیرون می راند. باوردی می نویسد: شاهسون های حوزه ارسباران از نسل «کنعان بیگ و ساری خان بیگ افشار» هستند. از زمان سلطنت نادر شاه ریاست شاهسون ها را خاندان عطاء اله خان ساری خان بیگلو عهده دار بودند. عطاء اله از طایفه افشار بود..... همه طوایف (شاهسون) مشکین و مغان تحت ریاست او بودند (تاپر، ص ۶۶).

کوچ اجباری عشایر شاهسون به مرزهای غربی ایران

سیاست کوچ اجباری عشایر که معمولاً با اهداف سیاسی و نظامی توسط سلاطین اجرا می شد و این اقدام معمولاً با هدف تضعیف قبایل متمرد و مخالف سلاطین صورت می گرفت که در این حالت انسجام و یکپارچگی قبایل بزرگ به هم می خورد که آثار زیانباری برای سازمان های عشایری به بار می آورد در بعضی مواقع نیز حکومت برای تقویت مرزهای ناآرام و مورد تهدید دشمن، طوایف و تیره هایی از قبایل بزرگ را در آن مناطق اسکان می دادند. عشایر دشت مغان در برابر تجاوز حکومت

های روسیه و عثمانی از سواره نظام عشایر استفاده می نمودند اما در دوره نادر طبق نوشته ایرج افشار سیستانی یک کوچ بزرگ اتفاق افتاد وی می نویسد : در زمان سلطنت نادرشاه در حدود دوازده هزار خانوار دشت مغان به سرپرستی قاسمعلی خان و قره بیگ که دو برادر بودند، به منظور حفاظت از مرزهای غربی ایران به آن سوی کوچ داده شدند (افشار سیستانی: ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۱۱). تا ده سال پس از مرگ نادرشاه از طواغیت چادرنشون مغان هیچ گونه اطلاعاتی در دست نیست. برخی از تبعید شدگان، به آذربایجان بازگشتند. تا زمانی حکمرانی کریم خان تلاش چندانی برای افزایش جمعیت صورت نگرفت. از این رو منطقه (مغان واردبیل) تقریباً خالی السکنه مانده منابع آن مورد بهره برداری کامل قرار نگرفت. (تاپر، پیشین، ۱۵۹) تاپر می نویسد: کریم خان نسبت به عشایر و قبایل، سیاست تبعید و نقل و انتقال را به کار نگرفت. بلکه با انتصاب خان‌های متمایل به خودش به ریاست قبایل و حکمرانی نواحی، آنان را مسئول اعمال و رفتار رعایا قرار داد. او از اعضای خانواده‌های این خوارهن، کساری را به عنوان گروگان نزد خود نگاه می داشت. کریم خان مدتی پس از ترک اردبیل (۱۷۶۳ م./ ۱۱۷۷ ه.ق)، نظر علی خان شاهسون را به حکمرانی شهر و (احتمالاً) به ریاست طواغیت ناحیه برگمارد (همان، ص ۱۶۰).

نقش شاهسون‌ها و حاکمان اردبیل و مشگین در جنگ اول و دوم ایران و روس

اطل شاهسون، از ایلات بزرگ آذربایجان، اقدام مهمی در اثنای جنگ انجام داد. سواران این ایل در نبرد اوچ کلایسا، در صفر ۱۲۱۹ ق، همراه طواغیت خواجه‌وند و عبدالملکی حماسه آفرینند و روس‌ها را در هم کوبیدند (دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۸۵) یکبار رهن رهن‌های شاهسون اردوی سرسپه‌انف را در آق دره نزدیک گنجه در هم کوبیدند (سپهر، ۱۳۷۷: ج ۱ / ۱۸۷). همچنین در نبرد قراسوی ایوان در سال ۱۲۲۴ ق «نخستین جماعت شاهسون در تک تاز آمده، نیمه شبی با گروهی از روس‌ها دچار شدند و به گه‌ودار افتادند، به زخم تیغ و خنجر و سرریزه، جنگی مردانه کردند و تمامت روس‌ها را مقتول ساختند و سرهای ایشان را بر داب‌های عراده حمل» کردند (آبادلی، ۱۳۸۰: ۵۰). ریچارد تاپر درباره این مسئله معتقد است شاهسون‌ها موضوعی دوگانه در قبال روس‌ها و دولت ایران داشتند: «شاهسون‌های شاخه اردبیل و مشکین در موقعیت متفاوتی قرار داشتند. خاندان حاکم بر شاهسون‌های شاخه اردبیل، که حاکمیت درازمدتشان بر شهر از سوی قاجارها مورد تأیید و تصدیق

قرار گرفته بود، تحت هر شرایطی آمادهٔ حمایت از قاجارها بودند، اما رؤسای شاهسون شاخهٔ مشکین، به دلیل در اختیار نداشتن یک مرکز شهری و درعین حال به خاطر مخالفت با عموزادگانش در اردبیل و احتمالاً به خاطر رفتاری که گفته می‌شود آقامحمدخان با عطاخان در پیش گرفته بود، از بازگشت مجدد روس‌ها استقبال نمودند» (تاپر، ۱۳۸۴: ۱۷۱). در ۷ ذیحجه سال ۱۲۱۸ ق، نایب‌السلطنه وقتی به تبریز رسید، بی‌درنگ سپاهی از روهوهای محلی و جنگجویان عشای و قبایلی آن سامان فراهم آورد (فراهی، ۱۳۸۰: ۱۹). عباس‌میرزا در خرداد و تیر ۱۲۱۹ ق با سپاهی بیست هزار نفری، که افواج سواره‌نظام شقاقی و شاهسون نیز جزء آنان بود، در بیهون شهر ایوان با سپاه پنج هزار نفری سرسپانف رولرو شد. فرماندهی فوج شاهسون با علی‌قلی‌خان شاهسون بود. در نبرد بعدی، که در اوچمزین اتفاق افتاد، ایرانیان مغلوب گردیدند. روس‌ها در پی این غلبه ایوان را محاصره کردند، اما حملات انبوهی سواره‌نظام سبک اسلحهٔ ایران، به‌ویژه سواره‌نظام شاهسون، روس‌ها را به ترک محاصره ناگزیر ساخت (همان: ۱۷۲). روزهٔ وقتی در ماه اردیبهشت و خرداد ۱۱۸۵ ش/ مه ۱۸۰۶ م سلیم‌خان، حاکم شکلی، برای اخراج قوای روسی از ایرانی‌ها کمک خواست، عباس‌میرزا فرج‌الله‌خان شاهسون را به کمک سلیم‌خان فرستاد. به نوشتهٔ دنبلی «پس از قتل ابراهیم خلایق‌خان بسویاری از طوایف قره‌باغ تقاضا نمودند تا از قره‌باغ به [قره‌داغ] کوچانده شوند. فرج‌الله‌خان [شاهسون] فرمان یافت تا این مأموریت را انجام دهد» (دنبلی، ۱۳۸۳: ۲۵۰). البته بعداً نام فرج‌الله‌خان از فهرست فرماندهان قشون قاجار در پی مغضوبیت وی به سال ۱۲۰۸ ش/ ۳۰ — ۱۸۲۹ م خارج شد. در اواخر سال ۱۱۸۷ ش/ ۱۸۰۸ م روهوهای گودویچ در ایوان در حال پیشروی بودند. در این برهه ظاهراً رؤسای شاهسون اردبیل سلطه بی‌ناحیهٔ اردبیل را از دست داده بودند. عباس‌میرزا به کمک ژنرال گاردان در شهر اردبیل دژی به سبک دژهای اروپایی ساخت و نجفقلی‌خان گروسری را به فرماندهی این دژ گماشت. رؤسای شاهسون‌های اردبیل با این اقدام عباس‌میرزا از قاجارها روی برتافتند (تاپر، ۱۳۸۴: ۱۷۶). بنابراین نوسانات روابط شاهسون‌ها با قاجارها در عرصه‌های نظامی هم تأثیر گذاشت و این اختلافات عامل تضعیف‌کنندهٔ جبههٔ ایرانی بود. البته این اختلاف دینی نیایی و نظرعلی‌خان، رئیس شاهسون‌های اردبیل، در بهار ۱۱۸۸ ش/ ۱۸۰۹ م برای ابراز فرمانبرداری و جبران خطاهای گذشته با حضور شاه شتافت. با اینحال در این مقطع قوای روس در جبهه‌های نبرد ابتکار عمل را در اختیار داشتند و به مواضع ایرانی‌ها تعرض می‌کردند و بر آنان برتری داشتند. ژان کالمار بر این باور است که

در این مقطع از جنگ، بهعلت تحولاتی که با ورود هئت ژنرال گاردان در سازمان نظامی ایران پدید آمد و نیروهای عشایی سپاه ایران منزوی و بی‌اثر شدند، این ریه‌ها دیگر مثل سابق انگوزه و توانمندی‌های لازم برای جنگ را نداشتند که عامل ضعف جبههٔ ایران گردید (ریشار، ۱۳۷۱: ۲۶). در اثنای این حوادث سرسپه‌انف، که در گنجه مستقر بود، رأساً برای حمایت از شفت به سمت بادکوبه حرکت کرد. او پس از توقف در کنار رودخانهٔ تستر و الحاق ستون‌های کمکی به سمت مقصد حرکت کرد. عباس‌میرزا، برای مقابله با سرسپه‌انف، ریه‌های شاهسون را به فرماندهی یکی از سران ایل به آن منطقه فرستاد. شبانهٔ این ریه‌ها بر ریه‌های سرسپه‌انف، این فرماندهٔ روسی را ناگزیر ساخت به کوه آق‌دره پناه برد. فرماندهٔ شاهسون‌ها به کمک کوهنوردان عشایی او را تعقیب نمود و چون سپاه روس مانند عشایی ایرانی در جنگ کوهستانی مهارت کامل نداشتند، به شدت آسیب دیدند. فرماندهٔ ریه‌های شاهسون سپس به محل اولیخ خود بازگشت، و منتظر ورود نایب‌السلطنه گردید. در این ماجراها ریه کمک اطلاعاتی یکی از افراد بومی، نایب‌السلطنه را به موفقیتی نائل کرد. میرزا صادق وقایع‌نگار در این باره نوشته است که نایب‌السلطنه پس از چند روز توقف در قلعهٔ گنجه، وقوف یافت که یک عده روسی، که مأمور جمع‌آوری آذوقه بودند، چون از ورود نایب‌السلطنه به محال گنجه مطلع شدند، در پناه کوهی توقف کردند تا در موقع و فرصت مقتضی، خود و آذوقه را از جلوگیری ایرانیان مصون دارند، در این میان، یکی از ساکنان محلی، نایب‌السلطنه را از محل آنان آگاه نمود. عباس‌میرزا بدانسوی شتافت و اطراف آنان را محاصره کرد، و محصورشدگان تسلیم گردیدند (وقایع‌نگار، ۱۳۶۹: ۱۱۷). بنابراین یکی از قابلیت‌های افراد محلی و بومی بعد از اطلاعاتی آنها بود. از سوی دیگر ریه‌های غیرمحلی به اندازهٔ آنها به موقعیت‌های نظامی و تدارکاتی احاطه و اشراف نداشتند. از همین رو یکی دیگر از موهبت‌هایی که ریه‌های ایرانی از آن برخوردار بودند کمک‌های اطلاعاتی افراد بومی بود، اما ریه‌های قاجار برای بهره‌گیری از چنین فرصت‌ها و ظرفیت‌هایی برنامه نداشتند و عملاً برای سازمان‌دهی، تشویق و ترغیب افراد محلی و فراگیر کردن چرخهٔ کمک‌هایی کاری انجام ندادند. برای انجام دادن این کار راهکارهای مناسبی می‌توانست وجود داشته باشد و ایجاد بخشی در سازمان نظامی رسمی ارتش قاجار و دادن آموزش‌ها و انجام دادن اقدامات تشویقی می‌توانست چرخهٔ ظرفیت‌هایی را بیشتر به مرحلهٔ عمل برساند، اما با مطالعهٔ سازمان نظامی این دوره از کشورمان متوجه می‌شویم که اقدام نهادینه شده‌ای برای سازمان‌دهی، آموزش و وارد کردن این ریه‌ها به جنگ

انجام نشد. این در حالی بود که در مجموع جنگ‌های ایران و روس، بارها ریه‌وهای مردمی توان خود را به نمایش گذاشتند، بارها حکم جهاد داده شد و حتی مقامات دولتی و نظامی درگیر در جنگ از علما خواستند که احکام جهاد صادر و آن را فراگیر کنند، اما در مابین این همه اقدامات و ضرورت‌ها، برای هدایت ریه‌وهای بومی اقدامی نهادی انجام نشد، و این یکی از کم‌کاری‌ها، سستی‌ها و ضعف‌های مدی‌ئیتی و تشکیلاتی دولتمردان ایران در این جنگ‌ها بود.

در مرحله دوم جنگ، هنگام پیشروی قوای روس در سال ۱۲۴۲ ق، ژنرال مدداوف با عبور از رود ارس، پاسگاه‌های مرزی را تصرف کرد و تا مشکین شهر پیشروی نمود و از آنجا روانه اردبیل شد. در اردبیل از دستجات تحت امر جهانگیر میه‌زا (پسر عباس میه‌زا) و جنگجویان شاهسون و طالش به سختی شکست خورد و با قصد فرار به قلمرو روس‌ع، به سمت دشت مغان عقب نشست، اما در آنجا با حمله برق‌آسای سواران شاهسون روبه‌رو شد و با بهجا گذاشتن غنایم و اسرای بسیاری از رود ارس عبور کرد و به شمال گرخت (عزیززاده، ۱۳۸۶: ۱۹۱). در اوایل سال ۱۲۴۳ ق، عشایر و مردان جنگجوی شاهسون و طالش‌های اردبیل و مغان با هم متحد شدند در اردوگاه گوکتپه بیل‌سوار مغان متمرکز و مجتمع شدند و بر روس‌ها حمله کردند، و روس‌ها را از طالش و مغان عقب راندند و تا ساحل دریای مازندران تعاقب کردند (همان: ۱۹۲).

البته غیبه از طایفه بزرگ شاهسون، ریه‌وی اطلاعاتی بومی آذربایجان، طوایف دیگری نظیر شقاقی‌ها ریه‌ در این جنگ‌ها شرکت کردند که کارکرد آنها هم با نوساناتی همراه بود. مسلم است که «اعیالات و عشایر بومی دوشب دوش سپاه حکومت مرکزی ایران جنگیدند و تلاش کردند اردوی روس‌ها را از مناطق متصرفی اخراج کنند». طوایف قراجه‌داغ و افواج شقاقی در رکاب فتحعلی‌شاه، زماری که وی در قصبه «گلرزه» به حفظ و حراست آن سرحد مشغول بود، به نیه‌وهای سرحدی روس در قره‌باغ صدماتی وارد کردند و آنها را متزلزل نمودند (جهانگیر میه‌زا، ۱۳۸۴: ۸۴).

سیسیانف سردار قشون روسیه بعد از اشغال اراضی ماورای ارس در شیروان، قراباغ، گرجستان و داغستان به منظور تسخیر خانات ایروان (چغور سعد) و ورود به خاک آذربایجان تا نزدیکی قصبه شورگول بر سر راه اوچمیادزین (اوچ کلیسا) پیشروی نموده، و خان نشین ایروان را در معرض تهدید خطر سقوط قرار داد. در این هنگام، عباس میرزا اسماعیل بیگ دامغانی و علیقلی خان شاهسون را با

ده هزار نفر از پل خدا آفرین که بیشتر آنها از سوار نظام ایل شاهسون بودند، به مقابل دشمن روانه کرد، تا ضمن جلوگیری از پیشروی آنان، دشمن را با استفاده از عملیات ایذایی مشغول سازند و از آمادگی دشمن برای عملیات های آتی بکاهند (باکیخانوف، ۱۳۸۲؛ صص ۲۳۸-۲۳۹). عباس میرزا در ماه ژوئن با افواج سواره نظام شقاقی و شاهسون نیز جزء آنان بود، در بیرون شهر ایروان با سیسیانف رویاروی شد که منجر به اخراج نیروی روسیه از ایروان گشت. فرماندهی فوج شاهسون با «علیقلی خان شاهسون» بود. در نبرد بعدی که در اوچمیادزین اتفاق افتاد، ایرانیان مغلوب گردیدند. روس ها در پی این غلبه به محاصره ایروان پرداختند، لیکن حملات ایذایی سواره نظام سبک اسلحه ایران به ویژه فوج سواره نظام شاهسون روس ها را به ترک محاصره ناگزیر ساخت (تاپر، ۱۳۸۴؛ صص ۱۷۲).

«علی قلی خان شاهسون» که مردی دلیر و از فرماندهان مورد موثق عباس میرزا بود با جمعی از سواره نظام ایل شاهسون در کمین دشمن نشست و روس ها را با استفاده از تاکتیک جنگی گریز و فرار و ایجاد سرو صدا و غوغا تا صبح آن شب به خود مشغول ساخته و آنها را از پیشروی بازداشتند. جنگ در حوالی اوچ کلیسا به مدت سه روز میان قوای ایران و روسیه ادامه یافت و جنگجویان سواره نظام شاهسون در این نبرد شادت و فداکاریشان را در دفاع از قلمرو خودشان نشان دادند. شاهسون های تحت فرمان «علی قلی خان» در روزهای آخر ربیع الثانی ۱۲۱۹ق که ژنرال سیسیانف بعد از ناکامی در عملیات اوچ کلیسا به طرف ایروان عقب نشسته بود، به دستور عباس میرزا مأمور شدند تا راههای ورودی به اردوگاه قشون روسیه را تحت کنترل گرفته، دشمن را از نظر سیورسات و تدارکات در تنگنا و مضیقه قرار دهند. بار دیگر، همین دسته پیش قراولان گروهی از کاروان تدارکاتی روس ها را که از تفلیس روانه ایروان بودند، در شبی به کمین انداخته و بعد از جنگ تمامی آنان را اسیر کرده، به اردوگاه قشون ایران آوردند. زمان دیگری همین دستجات پیش قراولان شاهسون ها به دستور عباس میرزا تحت امر «علی قلی خان» را به همراهی امیر قلی خان شامبیانی مأمور دستبرد به این کاروان کرد. نیروهای چریکی شاهسون ها کاروان را محاصره کرده و بعد از رزم و پیکار، جماعت نظامی و توپخانه و تجهیزات جنگی و اسبان ایشان را بدست آورده، به اردوگاه قشون ایران آوردند (عبدالرزاق دنبلی، ۱۳۵۱؛ صص ۱۱۲-۱۱۳؛ رضا قلی خان هدایت، ۱۳۳۹؛ ج ۹، صص ۳۹۱-۴۰۱).

بیشتر مأموریت محول شده به شاهسون ها در نبرد اوچ کلیسا از سوی عباس میرزا، مأموریت ایذائی علیه دشمن و مراقبت از تحرکات نظامی آنان و عملیات شبیخون در شب ها بر ضد مواضع قوای روسی و قطع تدارکات نظامی مابین تفلیس و ایروان بود. در روز صبح ۲۱ ربیع الاول سال ۱۲۱۹ ق. نیروهای جنگی طرفین در اوچ کلیسا در برابر هم صف آرائی نمودند. در جلسه شورای فرماندهان قشون ایران که شب قبل از شروع حمله تشکیل شده بود، از سرکردگان ایل شاهسون دو برادر دلیر، یعنی «علی قلی خان شاهسون و مصطفی قلی خان شاهسون» شرکت جسته و با ارائه نظرات خود، فرمانده قشون ایران را در طرح عملیات جنگی یاری دادند. در این نقشه عملیاتی، جنگجویان ایل شاهسون در جناح راست، جنگجویان طایفه عبدالملکی در جناح چپ و جنگجویان دولوی قاجار به فرماندهی داودخان در قلب قشون ایران جا گرفته بودند. سربازان افشار و خواجه وند نیز تحت فرمان و در رکاب عباس میرزا بودند. وقتی که فرمان حمله صادر شد سواره نظام شاهسون به طرف جناح چپ دشمن تحت فرماندهی سرهنگ وروزوف روسی حمله ور شدند. شاهسون ها با عقب زدن دشمن به پیشروی خود ادامه می دادند. اما جناح چپ و قلب قشون ایران به خاطر آتشباری شدید و سنگین توپخانه دشمن چندان توفیقی در پیشروی نداشتند. پیشروی برق آسا و سریع شاهسون ها، سرهنگ وروزوف روسی را وادار کرد تا ضمن عقب نشینی از ژنرال سیسیانف تقاضای نیروی کمکی کند. شاهسون ها با موفقیت کامل در جناح چپ دشمن، قلب آنان را نیز در معرض تهدید و تهاجم قرار دادند. لیکن بارش شدید باران مانع ادامه پیشروی آنان شد. پس هر دو قشون دست از محاربه کشیده، برای عملیات روز بعد به استراحت پرداختند (یونیر، ۱۳۶۳؛ صص ۴۷۶-۴۳۷). مؤلف ناسخ التواریخ راجع به دلآوری عشایر ای ران در این جنگ می نویسد: «از میان نخستین سواران، طایفه شاهسون و خواجه وند و عبدالملکی از صف اسب برجهانده، بر سر یک بهره از جماعت روسیه تاختن بردند و ایشان با انداختن گلوله توپ و تفنگ دفع همی دادند. با اینکه گلوله چون باران بهار باریدن داشت، سواران سمندوار در آتش تاخته، در رفتند و با تیغ، سر از پیادگان روسی برگرفتند. چندان که یک بهره از ایشان که مانند قلعه زده بودند، پراکنده شده، به قلعه دیگر پیوستند و همچنان دست به جنگ گشادند» (سپهر، ۱۳۵۳؛ ج ۱، ص ۱۲۷). با عقب نشینی نیروها به قرارگاه های خود، عباس میرزا «علی قلی خان شاهسون» را فرمانده شب قرارگاه عملیاتی معرفی کرد و خواستار گزارش هایی از وضع تدارکات و آمادگی نیروهای خود شد. وی به ویژه از «مصطفی قلی خان» و

مردان ایل شاهسون قداردانی کرد و شجاعت و دلاوری آنها را تحسین نمود. به دستور او در عملیات جدید، جناح راست قشون ایران به توپخانه مجهز شد. با شروع نبرد در روز ۲۲ ربیع الاول ۱۲۱۹ق. جناح چپ دشمن منطقه حائل میان خود و جناح راست قشون ایران رامین گذاری کرده و با این حربه می خواستند تلفات روز گذشته را تلافی کنند. با آغاز جنگ جناح راست و قلب قشون روس به طرف لشکر ایران یورش بردند، اما جناح چپ دشمن هیچ حرکتی از خود نشان نداد. «مصطفی قلی خان شاهسون» با مشاهده عدم تحرک جناح چپ روس ها، متوجه حيله آنها شد و دستور داد چند گلوله توپ به میدان عملیات و جلوی قوای خودی شلیک کنند. با انفجار گلوله های توپ، تله های کار گذاشته شده نیز منفجر شدند. با آنکه ایرانیان اولین بار بود که با تاکتیک و فن مین گذاری برخورد می کردند، اما درایت و هوشمندی مصطفی قلی خان شاهسون آنها را از این مهلکه نجات داد. ژنرال سیسیانف با پیشروی جناح راست و قلب سپاه خود به جناح چپ نیز فرمان حمله داد. مصطفی قلی خان با صدور فرمان آتش و ریختن گلوله های توپ بر روی قوای دشمن، تلفات سنگینی بر آنها وارد کرد. لیکن آتش سنگین توپ خانه روس ها بر توپخانه ایران تفوق کاملی داشت و مانع موفقیت قشون ایران شد. در اینجا بود که مصطفی قلی خان شاهسون تصمیم گرفت تا با اعزام پیادگان شاهسون خود، توپخانه دشمن را از کار بیندازد. برای از کار انداختن حجم آتش بار سنگین توپخانه روس ها، مصطفی قلی خان از بین قشون تحت فرماندهی خویش سیصد داوطلب از ایل شاهسون را برای این منظور در نظر گرفت. بدین ترتیب آنان توانستند صفوف دشمن را جسورانه در هم شکسته، و خود را به توپخانه دشمن برسانند. چند قبضه آن را منفجر ساخته، قوای روسی را متفرق و پراکنده ساختند. مصطفی قلی خان با کمک سواران افشار، خود را به آنان رسانیده، با تار و مار جناح چپ، تلفات سنگینی بر روس ها وارد ساخت و آنها را مجبور به عقب نشینی کرد (یونیر، ۱۳۶۳؛ صص ۴۷۶-۵۱۲). شبیخون ها و کمین های مداوم ایل شاهسون در نبرد اوچمیادزین آنچنان مهلک و مؤثر بود که ژنرال سیسیانف را مجبور به عقب نشینی کرد و او را که آرزوی اجرای عملیات سنگین و پیروزی در میدان جنگ را در سر می پروراند، ناکام گذاشت (ژان یونیر، ۱۳۶۳؛ صص ۵۱۵-۵۶۷).

نقش عطاء خان شاهسون در جنگ با روسیه

از مردان جنگی عشایر شاهسون مغان - مشکین که با ابراز رشادت در جنگ های دوره اول و دوم روسیه با ایران، با درایت و ریاست مدبرانه، طوایف مشکین و مغان را از خطرات و تهدیدات داخلی و خارجی حفظ کرد و در میادین جنگ با روسیه شجاعانه و دلیرانه جنگید، آنا خان یا عطاء خان شاهسون می باشد. جیمز موریه درباره این شخص می نویسد : «او از جمله قهرمانان اصلی جنگ ایران و روسیه بود. (Morier. ۱۸۱۲: pp ۲۶۱-۲۶۲)» «عطاء اله خان» نیز همچون دیگر مردان نامی شاهسون، خدمات مهمی در رکاب عباس میرزا انجام داد وی در سال ۱۲۲۱ ق وقتی حکمران قراباغ و شکی در مواجهه با روس ها از عباس میرزا کمک خواستند، دستجاتی از شاهسون ها به دستور عباس میرزا به یاری او شتافتند. بعد از قتل ابراهیم خلیل خان جوانشیر خان قراباغ بدست اردوی روس ها ایلات قراباغ برای خارج شدن از این وضعیت بحرانی نقضای پناهندگی به ایران و کوچ دسته جمعی به دشت مغان و قراچه داغ را کرده بودند . عباس میرزا مأموریت اداره و تهیه تدارک مهاجرت این قبایل را به ابوالفتح خان و عطاء خان شاهسون سپرد . او با دسته ای از شاهسون ها وارد قراباغ شد و قبایل محصور در حوزه تصرفی روس ها را با سیاست و تدبیر شایسته بطرف جنوب ارس حرکت داد . و در حین مسیر راه با قوای مجهز روسی درگیر شد و در جنگی نابرابر و با تحمل تلفات انسانی سنگین، آن طوایف را به دشت مغان آورد (سپهر، ۱۳۵۳؛ صص ۱۵۰-۱۲؛ باکیخانوف، ۱۳۸۲؛ ص ۲۴۱؛ دنبلی، ۱۳۵۲؛ ص ۱۷۲). در همان سال، مصطفی خان شیروانی از دولت ایران ترمرد کرد و با متمایل شدن به روس ها مشکلاتی را برای قشون ایران به وجود آورد . عباس میرزا یکبار دیگر به «عطاء خان» مأموریت داد که برای امیدوار ساختن مصطفی خان شیروانی به مرحام و الطاف بزرگان دولت ایران به شیروان رفته و با تدابیری او را به اردوگاه ایرانیان بیاورند . اما مصطفی خان به رغم اصرار شدید عطاء خان شاهسون از آمدن به نزد عباس میرزا خودداری ورزید . قوای ایرانی ناگزیر بر اردوی شیروانیان یورش برده، آنان را سرکوب کردند و قبیله مصطفی خان شیروانی و ایلات شریان و مرادخانی و غیره را که قریب شش هزار خانوار بودند، از آنجا کوچ داده و در دشت مغان اسکان دادند (باکیخانوف، همان). «عطاء اله خان» در دوره پایانی جنگ های اول ایران و روس نیز از سرداران بزرگ سپاه ایران بود . پس از انعقاد عهدنامه ترکمنچای با ریاست و تدابیر او که حکمران مشکین و ایل بیگی شاهسون ها بود، مردم منطقه و طوایف متفرق و پریشان حال سروسامان گرفتند.

مأموریت شاهسون ها برای کمک به خان شکی

در سال ۱۲۲۱ق و در گرماگرم جنگ های روسیه و ایران، سلیم خان حکمران شکی، برادر زن ابراهیم خلیل خان از تابعیت روس ها سرپیچید و برای اخراج قوای روسی از عباس م یرزا استمداد جست . سلیم خان که در محاصره روس ها قرار گرفته بود، از فرمانده قشون ایران درخواست پول، اسلحه و مهمات کرد. اما عباس میرزا که خود در این هنگام عازم شوشا بود و از نظر پول و تدارکات و پشتیبانی مالی دولت مرکزی و دربار در مضیقه بود، تصمیم گرفت تا هشتصد نفر از جنگجویان شاهسون را به فرماندهی فرج الله خان (وی یکی از عموزادگان عطاء اله خان شاهسون بود) به یاری حکمران شکی اعزام کند(دنبلی، ۱۳۵۱؛ ص ۲۱۴). اردوی کوچک شاهسون ها بعد از عبور از رود ارس، از مسیر رود گر به طرف شکی حرکت کردند و در طی مسیر طولانی به سبب امتناع از درگیری با قوای روسی، از مناطق صعب العبور کوهستان ها و جنگل های انبوه عبور کرده، به حوالی شکی رسیدند. اما در حومه شکی، از سوی قوای روسیه شناسایی و به ناچار با لشکری از آنها درگیر شدند. شاهسون ها در نتیجه تفوق اردوی روسیه همگی کشته یا مجروح شدند . و فرمانده دلیر آنها نیز در نهایت مجروح و به دست روس ها اسیر گشت . ژان یونیر در این باره می نویسد : « فرج الله خان و سربازانش شکست خوردند، اما تسلیم نشدند. و وقتی جنگ به پایان رسید، در قشون کوچک فرج الله خان یک نفر باقی نماند که کشته یا مجروح نشده باشد » (یونیر، ۱۳۶۳؛ صص ۱۷-۳۷). قوای ایرانی در سال ۱۸۰۹م. به پیشروی خود در داخل گرجستان پرداختند . همزمان یک فوج متشکل از سواران بیگدیلو از طایفه شاهسون به فرماندهی ابوالفتح خان جوانشیر از طرف عباس میرزا مأموریت یافتند که از دشت مغان به باکو گسیل شدند تا گزارشی از مواضع و احوال قشون روس مستقر در آن مناطق تهیه و به فرماندهی قشون ایران ارائه کنند فوج مزبور در یک عملیات غافلگیرانه بخشی از قوای روسی را تارمار کرد. این گروه اطلاعاتی بعد از طی مسافتی، با دستجاتی از قوای روس ها درگیر شده و با آنکه نمی خواستند صدای تیراندازی بلند شود، مجبور به شلیک گلوله و درگیری شدند و با مردانگی تمام، آنان را کشته و سرهای آنها را به قرارگاه قشون ایران در سراب آذربایجان فرستادند(دنبلی، ۱۳۵۱؛ ص ۲۲۱). نبرد اصلاندوز

همزمان با پیشروی قشون اصلی در داخل مغان، قوای روسیه نیز در ساحل رود ارس، روبروی اصلاندوز اردو زدند. روس‌ها پیشنهاد صلح نمودند. در سال ۱۲۲۷ق مذاکرات مهمی در قصبه اصلاندوز دشت مغان به منظور متارکه جنگ میان نمایندگان روس و ایران جریان داشت. در این ارتباط سرگور اوزلی پیش از بازگشت به تهران دربار تبریز را گفت و از راه اهر به اردوگاه قشون رویه روانه گردید (تایپر، ۱۳۸۴؛ ص ۱۷۹). با میانجیگری سرگور اوزلی سفیر مختار انگلیس در ایران نمایندگان عباس میرزا با نیکلای رادیشچوف فرمانده نیروهای ولادی قفقاز در اصلاندوز ملاقات کرد و شرایط اتمام محاربه را مورد بررسی و مذاکره قرار دادند. نماینده ایران، خواهان استرداد شیروان و گرجستان بود. نماینده روسیه با رد تقاضای نماینده ایران، پیشنهاد تعیین خطوط مرزی را می‌داد که به موجب آن، اراضی اشغالی شمال مغان، قسمتی از شیروان، قراباغ، نخجوان از تصرف ایرن خارج شده و به قلمرو امپراتوری روسیه تزاری ضمیمه می‌شد. سرانجام از آنجا که مذاکرات صلح و آتش بس بی نتیجه ماند، تسویه حساب نهایی به میدان جنگ واگذار شد. گویا اهداف اصلی فرماندهان روس در پیشنهاد مذاکرات صلح که با هماهنگی جاسوسان و نمایندگان سیاسی انگلستان مطرح شده بود، بیشتر اغفال عباس میرزا بود تا ختم غائله جنگ. در حال که فرماندهی قشون روسیه، عباس میرزا را با حيله و نیرنگ به متارکه جنگ امیدوار ساخته بودند، نمایندگان انگلیسی نیز با یک سلسله برخوردهای خیانت آمیز، روحیه ارتش ایران را تضعیف کرده، ادامه جنگ را غیر ممکن جلوه می‌دادند. در همین موقعیت‌های نامناسب بود که «ژنرال کتلروفسکی» با تقویت نیرو و طرح نقشه دقیق شروع به تعرض کرده، در پنجم ذی الحجه ۱۲۲۷ق با عبور از معابر مخفی اردوگاه لشکر ایران در اصلاندوز را محاصره و با استفاده از اطلاعاتی که در روزهای مذاکره صلح جمع آوری کرده بودند، و همچنین با اجیر کردن جاسوسان محلی، به داخل اردوگاه نفوذ کردند (دنبل، ۱۳۵۱؛ ص ۱۴۹؛ نفیسی، ۱۳۵۵؛ ج ۲، ص ۳). غافلگیر شدن عباس میرزا در اصلاندوز او را در شرایط سختی قرار داد. او بسیار تلاش کرد تا روحیه متزلزل نیروهایش را تقویت کند. اما ابتکار عمل در دست روس‌ها بود و برتری توپخانه قوای روسی را در پیشروی به مواضع ایرانیان کمک می‌کرد. نیروهای پیاده روس، سنگرهای سربازان ایرانی در اصلاندوز را به تصرف خود درآوردند. با عقب نشینی عباس میرزا و رفتن او به تبریز، وضع جبهه‌های جنگ مغان و طالش به فرماندهان واگذار شده بود نابسامان گردید. مصطفی خان طالش حاکم طالش با حمایت روس‌ها به دشت مغان یورش برد و طوایفی که از

شیروان و قراباغ به دشت مغان کوچ کرده بودند، مورد چپاول و تاراج قرار داد و آنان را وادار به کوچ به طرف منطقه تالش کرد (عزیززاده، ۱۳۸۶؛ ص ۱۸۸). در این هنگام عطاء خان شاهسون به مسائل درونی ایل شاهسون مشغول بود، و در این موقع نتوانست در برابر مصطفی خان طالشی عکس العملی از خود نشان بدهد. شکست مصیبت بار اصلاندوز عملاً نقطه پایان جنگ اول بود. با پیروزی روس ها در نبرد اصلاندوز شرایط تحمیل عهدنامه گلستان بر دولت ایران فراهم شد. در اکتبر ۱۸۱۳ م. / ۱۱۹۲ هـ ش به رغم ناخرسندی شدید ایرانیان، با ان عقاد قرارداد گلستان، تالش و مغان به تصرف و تملک روسیه درآمد. روس ها نیز از اینکه متصرفات آنان در ماورای قفقاز تا کرانه رود ارس گسترش نیافته بود، ناراضی بودند. زیرا خانات ایروان و گنجه در تابعیت ایران باقی مانده بود (Atkin, ۱۹۸۰; pp ۱۳۹-).
 ۱۴۴. ابهام در عبارت مربوط به ترتیبات سرحدی دست طرفین را در تعدی به متصرفات یکدیگر علی الخصوص در کوههای تالش - مغان و دریاچه گوگچه در چغور سعد بازگشته بود.

روابط خان های شاهسون اردبیل با همسایگان

مهمترین همسایع شمالی خانات اردبیل، خانات قراباغ بود که هم مرز خان نشین اردبیل بود. به نوشته‌ی منابع تاریخ محلی، پناه خان از زمانی که «عادل شاه» جانشین نادر به او لقب خان داد تا سال ۱۱۷۳ هـ. ق که در دربار کریم خان زند وفات یافت، به مدت دوازده سال بر قراباغ حکومت کرد. (مهزنا جمال، ۱۳۸۴: ۹۹) پناه خان از اهل جوانشهر بود که شعبه‌ای از اوهایق «ساری جالو» به حساب می‌آمد که در دوره‌ی صفوی در قراباغ سکونت جسته بودند (مهزنا جمال، ۱۳۸۴: ۸۳). جد بزرگ این طایفه به نوشته‌ی مهزنا عسف و مهزنا آدی‌گوزهل بیگ، پناه‌علی بیگ نامی با خاستگاه «تاتار» بود پناه‌علی بیگ در زمان فرمانروایی خاندان زکاد اوغلو بر گنجه به خدمت ایشان درآمد بود؛ (موسوی: ۱۳۹۳، ص ۹۰) اما پس از چندی به «اوهایق جوانشهر» در قراباغ پیوسته، در آن صوب صاحب اسم و رسمی شده بود. از نسل پناه‌بیگ و پسرش ساریچه علی بود که سلسله محلی خوارین جوانشهر شکل گرفت. پسر ساریچه علی (جد پناه‌خان)، ابراهیم آقا (سوم) نام داشت که «آوازه ثروت و مکناتش شهره خاص و عام بود»

(Mirza Adigozal beg, Karabagnamehh, p.۱۵۵) در هنگامی که نادرشاه از اهل جوانشهر قشون برای جنگ با لزگی‌ها جمع می‌کرد، فضلعلی بیگ برادر پناه خان به خدمت نادر وارد شد،

نادرشاه او را به خاطر لیاقت و کارداری‌اش، به منصب ریاست و «ایشیک آقاسی‌گری» طایفه‌ی جوانشیره گماشته بود (میرزا هوسف قراباغی، ۱۳۹۰: ۱۶۱). فضل‌علی‌بیگ در همان زمان در صحنه‌ی جنگ کشته شد و نادرشاه برادر او، پناه‌علی‌بیگ، - پناه‌خان بعدی - را به جای او گماشت (میرزا هوسف قراباغی، ۱۳۹۰: ۱۶۱). پناه‌علی‌بیگ جوانشیره در جرطن جنگ‌های نادرشاه با عثمانی از خود رشادت نشان داد و توانست موقعیت خویش را در نظر شاه بهبود بخشد. به نحوی که «در حضور شاه صاحب‌منصب و حرمت شده» بود

(میرزا جمال، ۱۳۸۴: ۸۴؛ C. I. s. ۳۸، ۲۰۰۶: Mirza Ady gözəl bəy).

خان نشین قراباغ یکی از قدرتمندترین خانات منطقه قفقاز و آذربایجان محسوب می‌شد. که در فکر تشکلهای یک حکومت سیاسی واحد بزرگ در منطقه بود، در این زمان، بخت با پناه‌علی‌بیگ طر بود که عادل‌شاه، جانشین عموی نادرشاه شده بود در جستجوی متحدی قدرتمندی در قفقاز بود به او روی آورد و امیراصلان خان قرقلو، سردار آذربایجان را مأمور مذاکره با وی کرد. قطعاً اقدام عادل‌شاه در اعطای «شمشیره و رقم خاری و هدایایی» به پناه‌علی‌بیگ به معنای تقویت بیشتر پایگاه او بود. منابع متفق‌القول اند که پناه‌علی‌بیگ از عادل‌شاه برادرزاده نادرشاه، مقام خاری دریافت نمود.

(; C. I. s. ۵۲، ۲۰۰۶: Mirza Ady gözəl bəy, ۱۲۹-۱۳۰، cavanşir Qarabaği, احمدی، ۱۳۸۴: ۵۴؛ و میرزا هوسف قراباغی، ۱۳۹۰: ۱۶۲؛ باکی‌خانف، ۱۳۸۲: ۲۰۶).

برای تحقق اهداف خویش رهزمنند داشتن قشون قوی و قدرتمند بودند. از طرف دیگر اهل شاهسون رهز به سبب داشتن جنگجویان و سوار نظام چابک که بیشتر در اراضی خوارین اردبیل و قراباغ به زندگی عشایری در حوالی دشت مغان و دامنه‌ی کوه سبلان ییلاق و قشلاق می‌کردند، می‌توانست به عنوان متحدی سودمند و سواره نظام متحدی سودمند برای خوانین قراباغ باشند، بعد از کشته شدن عادل‌شاه، او به فکر توسعه و بسط قدرت خود در آذربایجان و قفقاز افتاد. بدین سبب، «عزم و همت بسته که ولایت گنجه و ایوان و نخجوان و قراداغ و اردبیل متفق شده و آنها را به اتحاد بخواند. در مدت کمی بعضی را بازور و بعضی ها را با تطمیع تلاش نمود جذب نماید» (احمدی، ۱۳۸۴: ص ۵۴؛

(ixfa Əlizadə, ۲۰۰۶: C. III, s. ۸۰)

اقدامات پناه‌خان در راستای توسعه اقتدار خود، واکنش ایلات و محال مختلف قراباغ برخی از سران قبایلی و آن دسته از بیگ‌های اتوزایکی و جوانشیره و ملوک خمسه را که مخالف قدرت گرفتن او بودند، را در پی داشت. این گروه اخیر به حاجی چلی خان شکی که جزو قدرتمندترین حکام محلی بود، متوسل شدند تا مانع از توسعه بیشتر قدرت پناه‌خان شود. اما اقدام حاجی چلی در مواجهه با پناه‌خان و محاصره قلعه بئات به همراه متحدانش از ملوک خمسه، به دل‌گیری عدم توفیق آنها در تصرف قلعه به تقویت بیشتر پایگاه پناه‌خان انجامید (میرزا هوسف، ۱۳۹۰: ۱۶۲-۱۶۳؛ میرزا جمال، ۱۳۸۴: ۸۷). حاجی چلی بعد از محاصره قلعه و عدم موفقیت، گفت ما اکنون پناه‌خان را شاه کردیم و به او صلاحیت حاکمیت اعطا کردیم

(Ahmad bey cavanshir, ۲۰۰۶, c1, s180-181) در جای دیگر حاجی چلی گفت پناه‌خان تا به حال بی‌زر و سکه بود ما آمده به نام او سکه زدیم و برگشتیم، این سخن در میان مردم ضرب‌المثل گشت (میرزا هوسف، ۱۳۹۰: ۱۶۲-۱۶۳). همزمان با این اتفاقات بود که به پناه‌خان، خبر رسید که محمد حسن خان قاجار، به طرف شهر شوشا در حال حرکت و لشکرکشی است (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ج ۲، ص ۱۱۵۶).

حمله محمد حسن خان قاجار به شوشی

محمد حسن خان قاجار از دیگر مدعیان تاج و تخت نادر شاه، بعد از فتح اصفهان، حسین خان قاجار دوه‌لو را از طرف خود حاکم آنجا کرد، به جنگ آزادخان رفت، با پیوستن ناگهانی شهباز خان دنبلی، سردار آزادخان به محمد حسن خان قاجار، آزادخان مجبور به فرار شد، سپاه متحد به جانب ارومیه حرکت کردند، در ارومیه، فتحعلی خان افشار ارومی متحد آزادخان و دیگر سرداران وی (آزادخان) که در خود تاب مقاومت نمی‌دیدند تسلیم شدند، (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۳۹) در این زمان مدعیان تاج و تخت با یکدیگر درگیر بودند ولی دامنه قدرت محمد حسن خان افزایش یافته بود، وی اصفهان، مازندران و... را در اختیار داشت. در سال ۱۱۷۱ هجری قمری با لشکری عظیم از رود ارس گذشته و مدت یک ماه قلعه شوشی را محاصره کرد (همان) هر کاری می‌کردند موفق به فتح قلعه نمی‌شدند، از طرفی ریه‌وهای پناه‌خان که از بدو تأسیس خان‌نشین با روش مبارزه جنگ و گریز (پارتیزانی امروزی) آشنایی بیشتری داشتند، لطمه زلای به لشکر محمد حسن خان، از طریق غارت آذوقه و اسبان اردو

وارد می‌کردند، از طرفی محمدحسن خان با شنیدن اخبار قدرت‌گیری کریم خان در شیره‌از، با عجله با به‌جای گذاشتن دو توپ بزرگ معروف به حصار توپ‌ی که از تهران آورده بودند، (مه‌زا هوسف، ۱۳۹۰: ۱۶۹-۱۶۷) مجبور به بازگشت سریع شد (نامی اصفهاری، ۱۳۶۳: ۳۹) محاصره‌ی شوشی تلاش وی نتیجه‌ای دربرنداشت. از همین زمان شوشی به عنوان مرکز قدرت خان قراباغ، استحکام و اهمیت خود را نشان داد. منابع تاریخ محلی چنان اقتدار خان را ستوده‌اند که در این برهه زمانی پناه‌خان قدرت خود را افزایش داده بود چنان‌چه او برای مناطق مختلف از جمله اردبیل، از طرف خود، حاکم تعیین می‌کرد،

(C.I.s.130: 2006; Mirza Ady gözəl bəy, 129-130; 2006, cavanşir Qarabaği, مه‌زا هوسف قراباغی، ۱۳۹۰: ۱۶۷-۱۶۶؛ باکی‌خانف، ۱۳۸۲: ۲۰۲؛ و شاه‌مرسی: ۱۳۸۹: ۱۵۴؛ احمدی، ۱۳۸۴: ۹۲)؛ منابع معاصر آذربایجانی نیز نوشته‌اند: ناکامی محمدحسن خان همچون شکست پیشین حاجی چلبی بار دیگر موقعیت خان قراباغ را استحکام بخشید و اقتدار پناه‌خان را نشان داد از این جهت خان قراباغ جهت بسط قلمرو حاکمیت خویش به فکر دراخت‌یاری گرفتن خان نشین اردبیل افتد (Cingizoglu Amrahov, Hasanov, 2008:s.106). در این مقطع «نظر علی خان» حاکم اردبیل به دلیل همراهی با محمد حسن خان قاجار، در حمله به قراباغ از طرف پناه‌خان تنبیه شد، با رفتن محمد حسن خان به سمت کریم خان، پناه‌خان به سمت اردبیل حرکت کرد و با تصرف قلعه اردبیل، در گاه‌قلی بیگ ساریجالو را بعنوان حاکم آنجا تعیین کرد (Əhməd bəy 183: C.I.s.2006; Cavanşir) جوانشیر قره‌باغی نوشته‌که پناه‌خان در این زمان تعدادی از فرزندان و زنان خان اردبیل را به عنوان گرو با خود به قراباغ برد (جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۴: ص ۹۲). در واقع بخت با نظر علی خان یار نبود و متحدش محمد حسن خان قاجار دچار منازعه با کریم خان زند شد و پناه‌خان مدت زمان کوتاهی به همراه نیروی سواره نظام قراباغ با عبور از رود ارس، در دشت مغان اردو زدند.

نیروهای خان اردبیل با کمترین مقاومت عقب‌نشینی کردند و قلعه اردبیل تسلیم شد (Cingizoglu, Amrahov, Hasanov, 2008:s.106). قراباغ نامه‌ها و منابع محلی می‌نویسند: پناه

خان یکی از بستگان خود یعنی «درگاه قلی بیگ ساروجلو» را به عنوان حاکم اردبیل تعیین کرد (احمدی، ۱۳۸۴:صص ۵۴ و ۹۲؛ xəzani, ۲۰۰۶: C. II, s. ۱۳۴; Qarabaği, ۲۰۰۶: C. II, s. ۲۲). اما منابع مشخص نکرده اند که «درگاه قلی بیگ ساروجلو» چه مدت در حاکمیت اردبیل باقی ماند. در این مقطع ما از حضور کریم خان زند در ۱۱۷۴ ه.ق در آذربایجان و اردبیل خبر داریم (تاریخ گیتی گشا، پیشین، ص ۵۲-۵۳). خان های قراباغ و اردبیل و دیگر خوانین تابع او شده بودند، اما با بازگشت کریم خان به شیراز (همان). به قول «تایپر» ما شاهد حضور فتحعلی خان افشار در اردبیل هستیم و خان های شقاقی و شاهسون با خان افشار متحد می شوند (تایپر، پیشین، ص ۱۲۴). فتحعلی خان افشار ارومی از سرکردگان نامی نادرشاه و چرخچی باشی او بود (مهرزا هوسف، ۱۳۹۰: ۱۷۱-۱۷۰). وی ابتدا متحد آزادخان افغان و جزو سرداران او بود، بعد از محاصره ارومیه توسط محمدحسن خان قاجار تسلیم او شد بعد از مرگ این دو (محمد حسن خان و آزادخان) وی مدعی تاج و تخت ایران شد، در آن دوران چندین بار به پناه خان بیغام فرستاد، خواهان اطاعت شد، اما پناه خان به وی جوابهای درشت فرستاد (مهرزا جمال، ۱۳۸۴: ۹۵) چندین بار به سمت قراباغ آمد اما بی‌فایده مقصود بازگشت، و در نواحی «بالوقالی»، اردو زد و سنگر گرفت که این ناحیه یعنی مردم به سنگر فتحعلی خان مشهور است (مهرزا هوسف، ۱۳۹۰: ۱۷۱) در آن هنگام ملکی های چله برد و تالش، ملکی حاتم و ملکی «اوسوب» نزد فتحعلی خان آمده و به طریقی پرداختند و به مدت بیش از شش ماه شوشی را محاصره کردند. اما او نیز همچون حاجی چلبی و محمدحسن خان، در تسخیر شوشی ناکام ماند. پناه خان چندین بار به اردوی فتحعلی خان شیخون زد با این حال به درازا کشیدن دوره‌ی محاصره، پناه خان را ناچار کرد که شرایط مصالحه پیشنهادی فتحعلی خان را بپذیرد. پناه خان، ابراهیم خلعلی آقا، پسرش را با دعوت فتحعلی خان برای ازدواج با دخترش به اردوی وی فرستاد، اما فتحعلی خان ابراهیم خلعلی را به عنوان گرو نگه داشت و او را به ارومیه برده، در آن جا زنداری کرد (مهرزا هوسف، ۱۳۹۰: ۱۷۱-۱۷۲؛ Mirza Ady gözəl bəy, ۲۰۰۶: C. I. ۵۱). در این موقعیت پناه خان به کریم خان زند روی آورد و با او برای از میان برداشتن فتحعلی خان متحد شد. با توجه به اینکه خان افشار در سال ۱۱۷۴ ق. اردبیل را به تصرف در آورده بود، کریم خان را در حمله به فتحعلی خان افشار ارومی، پناه خان جوانشیر و کاظم خان قره داغی همراهی می کردند که موفق می شوند خان افشار را شکست می دهند (مهرزا رشیدی، ۱۳۴۶: ص ۱۴۸). با حذف فتحعلی خان افشار، کریم خان در مقام

فرمانروایی، بی‌رقوب گشت و هر چند از پذیرش عنوان شاه‌ی حذر کرد، عملاً حکومت ایران را عهده‌دار شد. فتحعلی‌خان در یک نبرد برادر کریم‌خان به نام اسکندر خان را کشت. کریم‌خان به انتقام خون برادر عازم آذربایجان شد و معتمدی نزد پناه‌خان فرستاد، و پیش نهاد اتحاد علیه فتحعلی‌خان را داد، پناه‌خان پذیرفت و به جانب ارومیه حرکت کردند، فتحعلی‌خان مغلوب و در ارومیه محصور شد، و پس از چند ماه محاصره تسلیم شد، کریم‌خان ابراهیم‌خان را از حبس ارومیه رهایی داده «اسب و شمشیر و فرمان خاری و حکومت قراباغ» را به او عطا کرد (میرزا جمال، ۱۳۸۴: ۹۵؛ میرزا هوسف، ۱۳۹۰: ۱۷۱-۱۷۲؛ C. I. ۵۱، ۲۰۰۶: Mirza Ady gözəl bəy)، اما مانع از بازگشت پناه‌خان به قراباغ شد و او را به همان شهرهای ملامع خود، با رعایت احترام اما به رسم زوال به شریاز برد (میرزا جمال، ۱۳۸۴: ۹۹)، در این دوره، برخی از روسای شاهسون که اسامی شان مشخص نیست، به عنوان گروگان به شریاز برده شدند، کریم‌خان و قوای زند، اردبیل و سایر مناطق آذربایجان را تصرف کردند و کریم‌خان از طرف خود حکامی را برای مناطق آذربایجان تعیین کرد (میرزا رشید، پیشین، ص ۱۴۶-۱۴۷) منابع می‌نویسند: کریم‌خان «هدایت الله خان» را به حکومت گیلان انتخاب می‌کند (هدایت، ۱۳۸۰: ج ۹، ص ۷۱۵۴؛ اصلاح عرباری، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۱۰۳). یکی از منابع با نام بردن از «عالی‌جاه» نظر علی‌خان (ساری‌خان بی‌گلو) می‌نویسد که وی در زمان زمامداری کریم‌خان حاکم اردبیل بوده است. (آصف، ۱۳۸۲: ص ۳۶۵). از طریق اردبیل، خلخال و خمسه برای مقابله با زکی‌خان زند، در کمال شتاب روانه عراق شد. در زمان ابراهیم‌خان خلخال قدرت خانات قراباغ روبه‌تزاویه گذاشت. تاریخ نگاران محلی قراباغ می‌نویسند که بسیاری از خانات آذربایجان من جمله خانات گنجه، نخجوان، تبریز، خوی، اردبیل و... تحت نفوذ ابراهیم‌خان خلخال قرار داشتند (احمدی، ۱۳۸۴: ص ۶۳؛ جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۴: ص ۱۰۱؛ Qarabaği, ۲۰۰۶: C.II, s. ۲۹; İxfaq, ۲۰۰۶: C.III, s. ۹۳. (Əlizadə, ۲۰۰۶: C.III, s. ۹۳.

دوره ابراهیم‌خان خلخال خان جوانشیر خان قراباغ و روابط او با عشایر شاهسون و خانات اردبیل بعد از پیروزی رهروی متحد کریم‌خان و پناه‌خان جوانشیر بر فتحعلی‌خان افشار ارومیه و تسلیم فتحعلی‌خان، ابراهیم‌خان از زندان آزاد شد، به نوشته میرزا هوسف و دیگران «همانجا وکیل ابراهیم‌خان را احضار و خلعت و شمشیر و مرکب بازنه و عراق طلا و رقم حکومت قراباغ و خانیه به او

مرحمت و ارزانی و رخ صت دادند که عازم قراباغ نمود (میرزا هوسف، ۱۳۹۰: ۱۷۴؛ cavanşir
(Qarabaği, ibid, ۱۲۹-۱۳۰; Mirza Ady gözəl bəy, ibid: .I.۵۶-۵۷)

ابراهیم خلعلی خان (۱۲۲۱-۱۱۷۴.ق) در شرایطی به حکومت رسید که پناه خان زمینی اقتدار او را
افراهم آورده بود. منابع ایرانی تاریخ حمله دوم کریم خان به جانب فتحعلی خان را سال ۱۱۷۵.ق
نوشته‌اند (نامی اصفهاری، ۱۳۶۳: ۴۹). میرزا جمال نوشته ابراهیم خلیل خان «در مسند حکومت
قراباغ بدون اطاعت و انقیاد به پادشاهان ایران و روم با استقلال نشسته حکمرانی کرده و حکم و امر
او به ولایت‌های شروان و شکلی و گنجه و ایوان و نخجوان و خوی و قراداغ و تبرئ و اردبیل و حتی
مراغه و قاپلان کوه که سرحد عراق و آذربایجان است نافذ گشته عزل و نصب خوانین ولایت‌ها همه
حسب‌الحکم و امر مرحوم ابراهیم خلعلی خان شده {بود}» (میرزا جمال، ۱۳۸۴: ۱۰۱-۱۰۲) او در عین
حال اشاره می‌کند که ابراهیم خان «با خوانین ولایت‌ها که شاهسون و قراداغ و خوی و گنجه باشند
هم‌خویشی کرده خواه با زور و خواه با خویشی همه اطاعت ابراهیم خان را با جان و دل قبول کرده‌اند،
حتی از ولایت‌های تبرئ و قراداغ بعضی مجال‌ها را به سرکردگان نامی به رسم انعام شفقت کرده‌اند
که از مداخل آن نفع بردار باشند و دولت و جلال ابراهیم خان اگرچه اسم پادشاهی نداشته اما مانند
پادشاهان ایران شده {بود}» (میرزا جمال، ۱۳۸۴: ۱۰۱). میرزا آدی‌گوزل بیگ که تقریباً عین همین
عبارات را تکرار می‌کند- ۵۶- C.I. (Mirza Ady gözəl bəy, ibid: ۲۰۰۴, p.۱۸۲; Bournoutian,
(۵۷) و میرزا هوسف، عبارات مشابهی را البته با اجمال بیشتر بیان می‌کند «ابراهیم خلعلی خان در
قراباغ حاکم گشته بره هیچ‌کس مطیع و تابع نبوده، بلکه بر حکام و خوانین شکلی و شروان و گنجه و
تبرئ و نخجوان و اردبیل و خوی و مراغه و ایوان الی قپلان کوه که رأس الحد عراق و آذربایجان
است، تفوق داشته و اکثر اوقات عزل و نصب حکام و ولایت مزبور به امر و اشاره او بوده مع الذالک با
عمارخان (امه‌خان) آوار حاکم داغستان قرابت و خویشی نموده، خواهر او را که سماه بیگم آقا بود به
زری گرفته و در صورت ضرورت از مملکت داغستان قشون به معاونت او می‌آمد» (میرزا هوسف، ۱۳۹۰:
۱۷۵). مرگ حاجی چلبی (۱۱۶۸/۱۷۵۴). در این مقطع بود که ابراهیم خلعلی خان در جهت تبدیلی
شدن به خان مقتدری در بخش جنوبی قفقاز حرکت کرد. در این زمینه با دو قدرت بزرگ در قفقاز و
آذربایجان بر سر تسلط بر اراضی، ثروت طبیعی و مهم‌تر از همه حفظ استقلال حاکمیت‌شان
درگیر نزاع‌های داغی بودند. در قفقاز سه قدرت محلی برای تسلط بر خان‌نشین‌های منطقه تلاش

می‌کردند: یکی از مهم‌ترین این قدرت‌ها، ارای‌کلی دوم (۱۱۶۰-۱۲۱۲ ه.ق.)، حاکم گرجستان بود که از حمایت تزار و آرامنه منطقه برخوردار بود، قدرت دیگر فتحعلی‌خان دربندی (۱۱۷۲-۱۲۲۱ ه.ق.)، خان قوبا بود که هدایت‌الله‌خان گیلاری و حسین‌خان باکویی و متحد او بودند و سومین قدرت خوارهن قراباغ بودند (۱۱۶۱-۱۲۲۱ ه.ق.) که هر کدام برای خود متحداری داشتند. (موسوی: ۱۳۹۶، ص ۹۷-۱۰۸) در این سوی قفقاز احمدخان خوبی از خاندان دنبلی بود، این خوارهن جزو مقتدرترین خان‌های منطقه بودند، که برای خود هم‌پیمان و متحدی یافته بودند. خوارهن اردبیل و «امه» (عمه بی‌عمر) خان آوار و صادق‌خان شقاقی از خوارهن سراب و گرمرو، متحد و خویشاوند خان قراباغ بودند. هدایت‌خان گیلاری، حسین‌خان باکویی متحدخان قوبا بودند. خان دنبلی تبریز و خان ارمغی رهف متحد احمدخان خوبی بودند، فرمانروایان محلی ضعف‌تری رهف در گنجه، شکلی، شهوروان، شماخی، نخجوان و ایوان حکومت می‌کردند که مجبور بودند به اقتضای شرایط، تابع یکی از این قدرت‌ها باشند. (مه‌زا جمال،

۱۳۸۴: ۱۰۱-۱۰۲؛ مه‌زا هوسف، ۱۳۹۰: ۱۷۵؛ *Mirzə Adıgözəl bəy, ibid: C.I.s۴۶*)

ابراهیم خلعلی‌خان دیپلماسی و صلت و بهره‌بردن از رهروهای عشایر شاهسون

در زمان ابراهیم خلعلی‌خان، قدرت خانان قراباغ، روبه‌تراجع گذاشت. بسیاری از خانان آذربایجان از جمله خانان گنجه، نخجوان، تبریز، خوی، اردبیل و... تحت نفوذ ابراهیم خلعلی‌خان، قرار داشتند

(قراباغی، ۱۳۸۴: ص ۱۰۱)، *Qarabağ, ibid: C.II, s.۲۹; İxfa Əlizadə, ۲۰۰۶: C.III, s.۹۳*, (۱۰۱) حکام شاهسون مغان و اردبیل و خان شقاقی سراب در تلاقی خوارهن قدرتمند قفقاز و آذربایجان، خواسته بی‌ناخواسته آن‌ها را وارد دسته‌بندی‌های سیاسی کرد. مهم‌ترین پیامد این مسئله از بین رفتن بخشی از مستملکات ارضی و تبعیت نمودن از حکام قراباغ بود. در این دوره تاریخی، وجه مشخصه ائتلاف‌های محلی برقراری پیوندهای ازدواج میان خوارهن بود. خوارهن قراباغ، رهف برای تثبیت قدرت‌شان در مناطق عشایری شاهسون از ابزار وصلت سیاسی استفاده نمودند. ایجاد پیوستگی خویشاوندی بین خوارهن اردبیل با حکومت محلی قراباغ، از جمله شروط لازم برای تقویت و تداوم این متابعت به شمار می‌رفت. از این دوره به بعد، ما شاهد حضور پُررنگ‌تر «نظرعلی‌خان شاهسون» (۱۱۷۷-۱۲۰۶ ه.ق.)، خان اردبیل در منابع تاریخ‌نگاری قراباغ هستیم. او، در این دوره، به ایجاد روابط گسترده با همسایگان دور و نزدیک خود پرداخت و در آغاز امر، توجه او به

خانان قراباغ، جلب شد. وی با انجام وصلت های سیاسی، در پی برقراری روابط دوستانه برآمد و تا جایی که از منابع برمی آید، این کار موفقیت آمیز بوده است. نظرعلی خان، خواهر خود «شاهریسه خانم» (شاه نساء)، را به ازدواج ابراهیم خلعلی خان درآورد که خان قراباغ، از این وصلت، صاحب سه دختر گشت (Cingizoğlu, ۲۰۰۸: s ۱۰۶; Xəzani, ibid: C.II, s.۱۳۲). این وصلت سیاسی میان خانان قراباغ و اردبیل، سرآغاز همکاری دو خانان مذکور در تمام سطوح، علی الخصوص، در سطح سیاسی گردید (موسوی: ۱۳۹۳، ص ۱۰۱). که از این به بعد، این دو در کنار هم، بر علیه دشمنان به مبارزه پرداختند و این نکاح سیاسی علاوه بر بهبود روابط فیمابین، منجر به تابعیت خان اردبیل از خانان قراباغ گردید و حتی این روابط دوستانه منجر به مهاجرت گروهی از علما و دانشمندان از اهالی اردبیل به شهر تازه تأسیس شوشا قراباغ، گردید (Cingizoğlu, ۲۰۰۸: s ۱۰۶). بعدها رهن، این نوع دیپلماسی وصلت، باز در بین دو خاندان تکرار شد (موسوی: ۱۳۹۳، ص ۱۰۱-۱۰۲). یکی از فرزندان «نظرعلی خان»، به نام «ناصر (نصره) خان» بعد از اردبیل و اعلی شاهسون یکی از دختران ابراهیم خلعلی خان را به ازدواج خویش درآورد. این پیوندهای ازدواج فیمابین بیش از پیش به استحکام روابط دو خان منجر گردید. نظرعلی خان، علاوه بر خانان قراباغ، با سایر خوانین منطقه، چون «خان نرهن لنگران» رهن، روابط دوستانه همسایگی برقرار ساخت (zərbaycan Tarixi, ۲۰۰۷: C.III, s.۳۸۰). هدف ابراهیم خلعلی خان از برقراری چنین وصلت های سیاسی با سران عشایر و قبایل برخوردار از قدرت جنگی طوایف و قبایل قفقاز و اعلی شاهسون در برابر قبای منطقه‌ی خویش بود. وی در این راستا، با «عمّه خان بن نوصال خان» (۱۷۷۵-۱۸۰۱م)، حاکم موروئی «آوار» که جزو قدرتمندترین حاکمان داغستان و لزگوه و «نظرعلی خان ساری خان بیگلو شاهسون» (۱۱۷۷-۱۲۰۶ق. / ۱۷۶۳-۱۷۹۲م)، خان اردبیل و رئیس اعلی شاهسون مغان وصلت کرد و خواهران آن دو را به عقد خویش درآورد (Cingizoglu, ۲۰۰۶: s.۱۰۶-۱۰۸). وی همچنین با صادق خان شقاقی پیوند خویشاوندی برقرار کرد، این نکاح سیاسی علاوه بر بهبود روابط فیمابین منجر به تابعیت خان اردبیل و سراب (شقاقی‌ها) از خانان قراباغ گردید (Ibide). از این طریق خان قراباغ، حامیان رهنومندی در بین لزگی‌های داغستان و ایلات شاهسون مغان شقاقی به دست آورد. عمّه خان و نظرعلی خان، همواره با قوای جنگی‌شان در خدمت ابراهیم خلعلی خان بودند و هر بار با اشاره‌ای وی به جنگ دشمنان و مخالفان او می آمدند. در سند آرشوی عثمانی که به نامه‌ای (دارای

تاریخ ۱۱۸۸ ه.ق) اشاره شده، که ابراهیم خلعلی خان به دلیل اتحاد با عمه خان آوار قدرت فوق العاده‌ای کسب کرده و بیش از ۱۰ هزار سرباز از لژگ و در خدمت وی می‌باشد (osmanlibelgelerindekarabağ, ۲۰۰۹, s۸۰-۸۱). در ادامه نامه آمده «از مهین خان‌های اینان و داغستان از نظر مراتب و اعتبار، ابراهیم خلعلی خان به سبب بعضی اسباب در این اطمینان کسب اعتبار نموده و همچنین خان خوی احمدخان از بقعه بالاترند و برادرزاده احمدخان، خان تبریز و ارومیه و نخجوان و خان‌های آن حوالی با این خوارین ارتباط داشته و قوم و خویش‌اند. (همان: ۸۳) همچنین به دستور ابراهیم خلعلی خان، امه خان آوار چندین بار به آراکلی خان هجوم برد و قلعه گوموش خانه را محاصره کرد، آورد و گرجستان را غارت کرد و از آنجا رفته و نواحی اطراف گنجه را غارت کرد و سپس به طبری ابراهیم خان در نخجوان پرداخت (باکیخانف، ۱۳۸۲: ۲۳۶) خوارین متحد همچون ابراهیم خلعلی خان دشمن فتحعلی خان دربندی، هدایت‌الله خان حاکم رشت و آراکلی خان (هراکلهوس) محسوب می‌شدند و در اغلب جنگ‌ها و مبارزات وی بر علیه فتحعلی خان دربندی، آراکلی خان و احمدخان خویی همراه ابراهیم خلعلی خان بودند. این قبایلی به مثابه ریه‌وی فشار در دست خان قراباغ برای تحت فشار قرار دادن دشمنان منطقه ای وی بودند. علاوه بر این، «نظرعلی خان» شاهسون به سبب روابط خویشاوندی و جایگاه ارزشمندش در پیش خوارین قراباغ در برخی مواقع در پاره‌ای از مسائل داخلی خانات قراباغ جهت حل و فصل اختلافات خانوادگی در نقش میانجی ریه ظاهر می‌شد. (موسوی: ۱۳۹۳، ص ۱۰۲-۱۰۳). ابراهیم خلعلی خان، برای پیشبرد اهداف سرپرسی خویش در آن سوی رود ارس همواره از ریه‌وهای اعلی شاهسون و شقاقی بهره می‌برد. در تاریخ ۱۰ جمادی‌الاول ۱۱۹۳ ه.ق. / ۲۷ ماه مه ۱۷۷۹ م.، والی چلدی در نامه ارسالی خویش به استانبول می‌نویسد: «از مدت‌ها قبل مهین فتحعلی خان، خان دربند و حسین خان، خان شکی و شیرهوان، با ابراهیم خان، خان شوشی و قراباغ، اختلاف شدیدی وجود دارد. ابراهیم خان، پس از قتل حسین خان، برادر زنش نظرعلی خان شاهسون را با شمار زیادی از سربازانش، به جانب گیلان و رشت فرستاد. نظرعلی خان، پس از تهاجم و ویرانی‌هایی که در مناطق مذکور به وجود آورد، با اموال زیادی مراجعت نمود. در این بین، به علت بروز ناامری و اغتشاش در تبریز، این بار ابراهیم خان، او را به تبریز اعزام کرد (BOA. (H.H), nr.۲۰۳). (osmanlibelgelerindekarabağ, ۲۰۰۹, s۸۰-۸۱). ابراهیم خلعلی خان، در سال ۱۱۹۳ ه.ق. / ۱۷۷۹ م. پس از قتل حسین خان، خان شکی، برادر زنش نظرعلی خان شاهسون را با تعداد زیادی از دستجات

سواره‌نظام، به طرف رشت و گیلان گسریل کرد (Cingizoglu, ۲۰۰۸: s. ۱۰۶). ظاهراً، دلیل حمله این بوده که هدایت الله خان در دسرهایی را برای خانات تابع قراباغ بوجود آورده بود. در این بین، نظر علی خان شاهسون، ناصر خان (نذی خان، نضیه خان) را با لشکری، به رشت فرستاد و این بار، قشون شاهسون، هدایت الله خان را شکست داده، به مازندران راند (تاپر، ۱۳۸۴: ص ۱۳۲؛ Cingizoglu, ۲۰۰۳ BOA. (H.H), nr. ۱۰۶-۱۰۸; s. ۲۰۰۶) همزمان نظر علی خان، با هجوم به منطقه یادشده، آنجا را به ویرانی کشید و با غنای و اموال زیادی بازگشت. در سال ۱۱۹۷ ه.ق. / ۱۷۸۳ م. به سبب وقوع زلزله تبریز و بروز اغتشاشات در تبریز، ابراهیم خان، نظر علی خان را به سوی تبریز روانه کرد. (ibn). «نظر علی خان، با علی خان شقاقی»، که در گرم‌رود و سراب، حکمرانی می‌کرد، متحد شدند (میرزا رشید، ۱۳۴۶: صص ۱۹۲، ۱۹۵) و تبریز را به تصرف خود درآوردند. نجفقلی خان دنبلی، خان تبریز، که توان ایستادگی در برابر قوای شاهسون را نداشت، با فرار به خویشاوندش احمدخان خوبی، پناهنده شد (Cingizoglu, ۲۰۱۴ s. ۱۸۰-۱۸۱). امامقلی خان افشار، خان اروم‌ع را با خود متحد ساخت. به دنبال این وقایع، در سال ۱۱۹۷ ه.ق. / ۱۷۸۳ م. امامقلی خان قاسملوی افشار، خان اروم‌ع، به تبریز و سپس به سراب حمله برد و علی خان شقاقی، به طارم خلخال فرار کرد (همان) میرزا رشید، ۱۳۴۶: صص ۱۹۲، ۱۹۵). یکی از خانان که دائم در معرض تهاجم و تجاوز قبایلی شاهسون و خان اردبیل قرار می‌گرفت، خان‌نشین تبریز بود. شهر تبریز، مقر ایالت آذربایجان یکی از اهداف توسعه‌طلبانه، خان قراباغ بود. تسلط بر این شهر به منزله تفوق سیاسی بر دیگر خانات آذربایجان تلقی می‌شد. از این رو، بر سر تصرف این شهر مذکور همواره مابین خوارین قراباغ، اروم‌ع و خوی رقابت و خصومت برقرار بود. ابراهیم خلخال خان برای عملی کردن نقشه خویش همیشه از روابط خویشاوندی بهره می‌جست هر بار با اشاره‌ی وی عشایر شاهسون و شقاقی‌ها دست به تهاجم و چپاول شهر تبریز و مناطق اطراف آن دست می‌گذاشتند. اما حملات آنان هر بار با اعزام قوای خانات اروم‌ع و خوی ناکام مانده و مجبور به تخلیه شهر تبریز شده و به قلمروهای خویش عقب می‌نشستند. برای مثال، در سال ۱۱۹۷ ه.ق. / ۱۷۸۳ م. به سبب وقوع برخی اغتشاشات در تبریز، ابراهیم خان، خان قراباغ، نظر علی خان شاهسون را به سوی تبریز روانه کرد (Cingizoglu, ۲۰۱۴: BOA. (H.H), nr. ۱۸۰-۱۸۱; s. ۲۰۳) و نظر علی خان، با علی خان شقاقی، که در گرم‌رود و سراب، حکمرانی می‌کرد، متحد شدند (میرزا رشید، ۱۳۴۶: صص ۱۹۲، ۱۹۵) و تبریز را به تصرف خود

درآوردند، نجفقلی خان دنبلی، خان تبریز، که توان استادگی در برابر قوای ائتلافی شاهسون و شقاقی‌ها را نداشت، با فرار به خویشاوندش احمدخان خویی، پناهنده شد

(Cingizoglu, ۲۰۱۴s۱۸۰-۱۸۲). تاپر توضیح می‌نویسد: که درسال ۱۷۶۸م/۱۱۸۲ه.ق. تعدادی از بزرگان اردبیل و تبریز ضمن نگاشتن نامه‌ایی به فتحعلی خان، خان قبا از وی خواستند تا علیه خان هایشان و اخاذی‌هایی که انجام می‌دهند آنها را مورد حمایت قرار دهد (تاپر، ۱۳۸۴: ص ۱۲۷). فتحعلی خان با استفاده از موقعیت به دست آمده توانست بر مغان استیلا یابد و «تالا خان»، خان جوات، را که از هوادارانش بود به رتبت طوائف شاهسون تعیین نماید. گفته شده است که تالاخان در ۱۷۷۰م. / ۱۱۸۴ه.ق به خان قوبا مالکات پرداخته می‌کرد (تاپر، ۱۳۸۴: ص ۱۲۷)

به سال ۱۱۸۹ق/ ۱۷۷۵م. ما شاهد لشکرکشی سری هزار نفری امیر حمزه اوسپی از طریق دربند، قوبا و شهوان به اردبیل هستیم. امیر حمزه، بعد از غارت و چپاول بسیلر به قراباغ داخل گشته و به گنجه رفت (Qarabağnamələr. ۲۰۰۶: C. III, s. ۱۴۲) «نظر علی خان» با دولت عثمانی ریز روابط حسنه برقرار کرد. یکسال بعد از این واقعه در ۱۱۹۰ق / ۱۷۷۶-۱۷۷۷ م. نظر علی خان اردبیل را فرستادن نامه‌ایی، اخذ فرمان و هدا علی ارسال را که به واسطه سلیمان پاشا، والی چلدی، فرستاده شده بود و همچنین عزمش مبری بر مبارزه بر علیه تجاوزات اراییلی خان را به دولت عثمانی اعلان نمود

(Cingizoglu, Amrahov, Hasanov, ۲۰۰۸: s. ۱۰۶; Mustafazadə, ۲۰۰۲: s. ۷۷). همچنین باز هم در همین سال، احمد خان خویی با ارسال نامه‌ای به سلیمان پاشا والی چلدی مبری بر اینکه اجازه هر گونه تجاوز را به اراییلی خان متفق روس‌ها را نخواهند داد و خوارین آذربایجان آمادگی شان را تحت امر دولت عالی اعلام و از طریق ابراهیم بیگ کاتب خزانه دار دولت عثمانی برای اخذ برخی سورات ضروری، ارسال مقدار متناسبی پول را درخواست کردند

(Cingizoglu, ۲۰۱۴, s. ۹۴-۹۴, Cingizoglu, Amrahov, Hasanov, ۲۰۰۸: s. ۱۰۶).

اطاعت و فرمانبرداری «نظر علی خان» از حکومت زند و کریم خان ظاهری بود و دوام نیاورد و او در اواخر عمر کریم خان زند از اطاعت وی خودداری کرد (موسوی نامی، ۱۳۶۳: ص ۲۲۹-۹۴، ۲۰۱۴، s. ۹۳)، «Cingizoglu». بنابراین، کریم خان زند برای تصرف دوباره خانان اردبیل تلاش بسیلری از خود

نشان داد. وی با هدف محدود ساختن قدرت نظر علی خان، «هدایت خان»، خان گلان، را تحریک و تشویق به لشکرکشی بر علیه وی نمود (موسوی نامی، ۱۳۶۳: ص ۲۲۹). کریم خان، علاوه بر تحریک هدایت خان بر علیه نظر علی خان وی را رهن از لحاظ توجه‌ات نظامی و مالی کمک نمود. بنابراین هدایت خان با خواست خان زند و با اخذ کمک‌های مالی و حمایت‌های همه‌جانبه‌ی کریم خان زند در سال ۱۷۷۸م. به اردبیل حمله برد. در نبردی بر خانات اردبیل چیره گشت و موفق به اسیر ساختن نظر علی خان گردید و وی را در زندان بندر شهر انزلی به حبس انداخت. (Cingizoglu, Amrahov, ۲۰۰۸: s. ۱۰۶).

فصل چهارم: حاکمان اردبیل از دوره قاجار تا پایان جنگ‌های ایران و روس و مسئله تخته قاپو شدن شاهسون‌ها

قدرت‌گیری قاجارها و وضعیت خان‌های شاهسون و حاکمان اردبیل و مشگین

با ظهور آقامحمدخان قاجار، بار دیگر آذربایجان و اردبیل عرصه جنگ و ستیزهای بی‌پایانی گشت. در این زمان منابع نوشته‌اند به دنبال این وقایع، در سال ۱۱۹۷.ق. / ۱۷۸۳م. امامقلی خان قاسملوی افشار، خان ارومیه، به تبریز و سپس به سراب حمله برد و علی خان شقاقی، به طارم خلخال فرار کرد (میرزا رشید، ۱۳۴۶: صص ۱۹۲، ۱۹۵). امامقلی خان، برای مقابله با سیاست‌های تجاوزکارانه خانات قراباغ و هم‌پیمان‌های جنوبی‌اش خانات اردبیل و سراب رو به برقراری روابط سرپاسی با خانات قوبا دشمن خان قراباغ برآمد. وی با نگاشتن نامه‌ای به فتحعلی خان خواستار اقدام مشترک بر ضد ابراهیم خلخلی خان شد. فتحعلی خان رهن از پیشنهاد همکاری نظامی خان ارومیه استقبال کرد (Mustafazade, ۲۰۰۵: s. ۱۵۱). فتحعلی خان دربندی، خان قوبا، برای انتقام گرفتن از ابراهیم خلخلی خان و اجرای نقشه دین‌خنده‌اش، برای حمله به خانات جنوبی، در سال ۱۱۹۸.ق. / ۱۷۸۴م.، به خانات تابع او حمله آورد (Cingizoğlu, ibid: ۱۰۶؛ تاپر، ۱۳۸۴: ص ۱۳۲). فتحعلی خان برای عملی کردن نقشه الحاق اراضی آذربایجان تحت یک واحد سرپاسی بزرگ به تدریج اقدام می‌کرد. وی در نظر داشت سرزمین‌های آن سوی رود ارس را رهن تحت حاکمیت خویش درآورد. خان قوبا با ناآگاهی از مقاصد توسعه‌طلبانه حکومت روسیه خودش را برای تهاجم به سرزمین‌های جنوبی رود ارس آماده کرد. او در ابتدا برای تضمین امنیت پشت سر خویش درصدد حمله به سرزمین قراباغ برآمد. لذا در

سال ۱۷۸۴م. / ۱۱۹۸ه.ق به قلمرو ابراهیم خلعلی خان قراباغی حامی و پشتیبان نظرعلی خان شاهسون هورش جدیدی ترتیب داد، و تقریباً تمامی مناطق دشت آغدام و قراباغ را به ویاری کشاند (Mustəfazade, ibid:s1۵۱). فتحعلی خان، جهت جلب حمایت روس‌ها در ظاهر به بهانه آزادی کنسول روسی گرفتار درگیلان، «تومانوسکی» دست به عملیات نظامی در مناطق جنوبی زد (Mustəfazade ibid:s۱۴۷). اولین نقطه مهم در خوانین ایالت آذربایجان جنوبی که توجه فتحعلی خان را به خود جلب کرد، خانات اردبیل بود. این شهر به سبب وجود بقاع اجداد صفوی پس از تبریز دومین شهر بزرگ ایالت آذربایجان محسوب می‌شد. او، عباس‌میرزا [راکه مدعی بود، نوه شاه سلطان حسین صفوی است و قصد داشت او را به عنوان شاه ایران معرفی کند] را همراه خود داشت، به تالش هجوم برد. (ibid). فتحعلی خان برای اغفال رقبا و عدم امکان جمع‌آوری قشون به آنان بدون آنکه منتظر نتیجه مذاکرات با حکومت روس باشد؛ دست به تهاجم به جنوب زد. در ماه مه سال ۱۷۸۴م / ۱۱۹۸ه.ق. وی، به اتفاق قوای متفوقین و متابعین خویش اردبیل و در ادامه شهر مشگین را تسخیر کرد. قوای پیش‌قراول وی پیشروی‌شان را به سمت جنوب ادامه دادند (Abdullayev, ۱۵۹۸, s1۴۱). فتحعلی خان دربندی (قبایلی)، در ادامه تجاوز خویش بر خانات اردبیل هورش بُرد و با وجود مقاومت خان اردبیل و قوای شاهسون، وی اردبیل و در ادامه منطقه مشگین را تصرف کرد، نظرعلی خان، تاب مقاومت نیاورده و به طرف قراباغ گریخت (تاپیر، ۱۳۸۴: ص ۱۳۲؛ Cingizoğlu, ۱۰۶: s.1). بنابراین، فتحعلی خان، تالاحسن خان، خان جواد، را به حکمرانی اردبیل و خداوردی خان را، به حکمرانی مشگین برگمارد (تاپیر، ۱۳۸۴: ص ۱۳۲). باکی‌خانف در این باره می‌نویسد: «همین سال، فتحعلی خان، اردبیل را گرفت و امیران شاهسون تابع او گشتند. حسن خان مغاری رهزانه اظهار صمیمیت نسبت به او کرد». (باکی‌خانف، ۱۳۸۲: ۲۱۶) تصرف خان‌نشین اردبیل، از سوی خان قوبا (قُبّه)، علاوه بر کسب قدرت سیاسی و اقتصادی، گامی بزرگ در جهت وحدت سرزمین‌های آذربایجان بود. این اقدام نظامی فتحعلی خان دربندی، علاوه بر، ناراضایی خوارین بزرگ منطقه و مخالفان تقویت حاکمیت فتحعلی خان در اراضی آذربایجان، ناراضایی حاکمان گرجستان و تزار روسیه گردید. اوسمپی قاراقایاق، خان آوار و برخی حاکمان داغستان جنوبی، دشمنی خوری خان قوبا از خلاء ایشان استفاده کرده و خودشان را جهت ضربه زدن به دربند و قوبا شروع به تدارک حمله نمودند.

ابراهیم خلعلی خان قراباغی و خان متواری اردبیل، نظرعلی خان شاهسون، تمام قوای‌شان را در

روستای «توغ» قراباغ گردآورده و به سمت اردبیل دست به تهاجم زدند و احمدخان خوبی، خان خوی رهن، با ارسال سه هزار سواره نظام از قوای ائتلافی شاهسون و قراباغ حمایت کرد

(Allahverdiyev, ۲۰۰۵:s: ۱۴۱). با توجه به وضعیت بغرنج و پیچیده تحولات منطقه و ائتلاف قوای خانان منطقه، و عدم حمایت دولت‌های ایران و روسیه از سیاست‌های توسعه طلبانه ایشان، فتحعلی خان مجبور به ترک اردبیل شد. «نظرعلی خان»، بعد از بازگشت فتحعلی خان، به قوبا در سال ۱۱۹۹ ه.ق. / ۱۷۸۵ م.، به اتفاق احمدخان، خان خوی، و به کمک قوای خوبی که از حامی خود ابراهیم خلعلی خان، خان قره باغ، دریافت داشته بود، حکمران‌های دست‌نشانده فتحعلی خان دربندی را، برکنار ساخت (تاپر، ۱۳۸۴: صص ۱۳۲-۱۳۳) با اشاره ابراهیم خلعلی خان و با خواست خوارین شکی و دربند امه خان آوار به فتحعلی خان حمله کرد. باکیخانف می‌نویسد: خانزادگان شیروان و کریم خان حاکم دربند و امه خان آوار را تحریک کردند که خون عمومی خود «نوصال خان» را که با عهدشکنی فتحعلی خان قبه‌ای کشته شده بود باز ستاند (باکیخانف، ۱۳۸۲: ۲۱۵) امه خان با لشگری عظیم به مدت نه ماه شهر آقسو را محاصره کرد، عاقبت فتحعلی خان قبه‌ای با دادن شهر سالهین و دختر خود برای خان آوار حاضر به مصالحه شد (باکیخانف، ۱۳۸۲: ۲۱۵)

با اتحاد خانان قوبا و قراباغ، در سال ۱۲۰۵ ه.ق. / ۱۷۸۹ م.، علی‌آقامحمدخان (تاپر، ۱۳۸۴: ص ۱۳۴) وی، به قصد قفقاز، عازم شد و محمدحسن خان، حاکم خلخال، از در اطاعت درآمد. سپس، لشکر قاجار، بعد از شکست دادن صادق خان شقاقی، خان سراب، به اردبیل هجوم آورد و این شهر را مسخر کرد و یک هفته در آنجا ماند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ج ۳، ص ۱۴۱۳). در این اطم، آقامحمدخان قاجار، حکومت اردبیل و تبریز را به حسین خان دنبلی، حاکم خوی، داد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ج ۳، ص ۱۴۱۴). مدتی بعد، در سال ۱۲۰۹ ه.ق. / ۱۷۹۴ م.، آقامحمدخان قاجار، با حرکت از سلطانیه به اردبیل و از آنجا به سمت قراباغ حرکت کرد (هدایت، ۱۳۸۰: ج ۹، ص ۷۳۷۴) و خواستار اطاعت و تابعیت خوارین منطقه آذربایجان از حکومت خویش گردید و همچنین، ارسال یک گروهی به نشاری ابراز اطاعت را درخواست نمود (Cingizoğlu, ibid:s: ۱۰۶-۱۰۹). او، در ناحیه قراداغ، بیغام‌های تسلیم و فرمانبرداری تمام خان‌های جنوب ارس [به جزء خان تالش] را دریافت نمود (تاپر، ۱۳۸۴: ص ۱۳۳) نظرعلی خان شاهسون، خان اردبیل، رهن، به مانند سایر خوارین آذربایجان، زن و برادرش را به گروه نزد

خان قاجار روانه نمود (تایپر، ۱۳۸۴: صص ۱۳۳-۱۳۴؛ Cingizoğlu, ibid: s۱۱۰). آنگاه، آقامحمدخان قاجار، پس از اعاده نسبی حدود و مرزهای عصر صفوی، زمستان را در دشت مغان اردو زد و به تأسی از نادرشاه افشار، در ۱۲۱۰ه.ق./ ۱۷۹۶م. در مغان، تاج شاه ی بر سر گذاشت و شاه جدی، در اردبیل شمشیر متبرک خاندان صفوی را به کمر بست (تایپر، ۱۳۸۴: صص ۱۳۵). نظر علی خان، خواهر خود «شاهریسه خانم» را به ازدواج ابراهیم خلعلی خان در آورد (Cingizoglu, Amrahov, Hasanov, ۲۰۰۸: s. ۱۰۶; xəzani, ۲۰۰۶: C.II, s. ۱۳۲).

دیلماسی وصلت در بین دو خاندان خانشین اردبیل و قراباغ تکرار شد و یکی از فرزندان نظرعلی خان یکی از دختران ابراهیم خلعلی خان را به ازدواج خود در آورد. نظر علی خان علاوه بر خانان قراباغ، با سایر خوانین منطقه، همچون با «خان نشین لنگران» روزه روابط دوستانه همسایگی برقرار ساخت (Azərbaycan Tarixi, ۲۰۰۷: C.III, s. ۳۸۰).

اما، بعد از مرگ کریم خان ۱۱۹۳ق/ ۱۷۷۹م. سپاهی از اهل شاهسون اردبیل با کمک مردم کسگر و طوالش به انزلی محبس «نظرعلی خان» حمله برده و او را آزاد ساختند (موسوی نامی، ۱۳۶۳: صص ۲۲۹؛ Azərbaycan Tarixi, ۲۰۰۷: C.III, s. ۳۸۰). نظرعلی خان با قرار گرفتن در راس سپاه متحد به طرف گولان حرکت کرد و با «قراخان» (قاراخان) طالش که فرمانده سپاه هداخت خان بود متحد گشته و خان گولان را شکسته داد و به طرف قزوین فراری دادند (موسوی نامی، ۱۳۶۳: صص ۳۳۰-۳۲۹). نظرعلی خان روزه به حوزه حکومتی خود برگشت. در سند و گزارشی در ارتباط با این مسئله در تاریخ ۱۰ جمادی الاول ۱۱۹۳ق/ ۲۷ ماه مه ۱۷۷۹م. از طرف سلیمان پاشا، والی چلدی، به استانبول فرستاده شد، از دولت مرکزی درخواست شده بود تا برای بهبود روابط خوانین داغستان با ابراهیم خان جوانشیر، خان قراباغ کوشش به عمل آورد. در گزارش مذکور آمده بود: «با اینک خان شیرهوان جزو امرای داغستان محسوب می شود، ولی چون درصدد حمله به ابراهیم خان، خان قراباغ، که نسبت به حکومت عثمانی وفادار است، برآمده است، لذا بر دولت عثمانی واجب است که فرامینی در مورد انصراف از این تهاجمات برای مردم داغستان صادر کند (C.Hr.; BOA. Cevdeti Hariciye)» (Nr. ۹۰۷۶، گویچه، ۱۳۷۳: صص ۱۳۸-۱۳۹). بر این اساس، حکومت عثمانی از سلیمان پاشا، والی چلدی، خواست تا اطلاعاتی درباره چگونگی این اوضاع جمع آوری و ارسال دارد. سلیمان پاشا، در

دو نامه جداگانه ای که در تاریخ ۲۷ ذیحجه ۱۱۹۴ ق/ ۲۶ نوامبر ۱۷۸۰ م. به استانبول فرستاد، اوضاع را چرچین گزارش داد: «از مدت ها قبل م وین فتحعلی خان، خان دربند و حس وین خان، خان شکی و شهوان، با ابراهیم خان، خان شوشی و قراباغ اختلاف شدیدی وجود دارد. ابراهیم خان، پسر حسوین خان را به نحوی نزد خود آورد و بعد زندانی کرد، و درصدد بود تا خان باکوران وین به همان نحو، به چنگ آورد. بدین جهت، فتحعلی خان درصدد بود که بی درنگ با رهروهای خود به ابراهیم خان حمله کند. ولی ابراهیم خان، با تحریک حاجی عبدالقادر بیگ، از رندیکان حسوین خان و استفاده از غفلت حسوین خان، او را به قتل رساند. ابراهیم خان پس از قتل حسوین خان، برادر زنش «نذی علی خان» شاهسون (نظر علی خان شاهسون) با شمار زلّدی از سربازانش به جانب گیلان و رشت فرستاد. نظر علی خان پس از تهاجم و ویناری هایی که در مناطق مذکور به وجود آورد، با اموال زلّدی مراجعت نمود. در این بین به علت بروز ناامنی و اغتشاش در تبریز، این بار ابراهیم خان او را به تبریز اعزام کرد. (BOA.(H.H),nr. ۲۰۳) به دنبال هجوم ابراهیم خان به حوالی تبریز و خوی، خان خوی و تبریز یکی از افراد قابل اعتماد خود را نزد اراکلی خان فرستاد، و از وی خواست تا برای رفع اختلاف با ابراهیم خان میانجیگری کند. اراکلی خان هم که از نفوذ دولت عثمانی در داغستان و آذربایجان اطلاع داشت، دو نفر را به نام های قارقون و میوزا به عنوان سفیر نزد دولت عثمانی فرستاد. پس از آنکه دولت عثمانی خواستار میانجیگری شد، این بار همان افراد را نزد ابراهیم خان فرستاده، از وی خواست تا از این اعمال خود دست بردارد. وقوع این حوادث توسط جاسوسانمان تأیید شده است» (گوگچه، ۱۳۷۳:صص ۱۳۸-۱۳۹). ابراهیم خان در سال ۱۷۷۹ م. ۱۱۹۳/ پس از قتل حسوین خان، خان شکی، برادر زنش «نظر علی خان» شاهسون را با تعداد زلّدی از دستجات سوار نظام بطرف رشت و گیلان گسیل کرد. (Cingizoglu, Amrahov, Hasanov, ۲۰۰۸:s.۱۰۶). ظاهراً دلّی حمله این بوده که هدایت الله خان بعد از فرار به قزوین از ذوالفقار افشار شکست خورده و اسیر گشت. ذوالفقار خان او را اسیر ساخته به خمسه فرستاد. ولی در خمسه به کمک «علی خان رئیس شاهسون» های زنجان دوباره به حکومت گیلان رسیده بود (موسوی نامی، ۱۳۶۳: ص ۳۳۰) و در دسر هایی را برای خانات تابع قره باغ بوجود آورده بود. در این بین «نظر علی خان» شاهسون حکمران اردبیل که یکی از دختران ابراهیم خان، را به عقد ازدواج فرزندش «ناصر خان» در آورده بود، پس از دریافت قشون از خویشاوند خود ناصر خان (نذی خان، نضی خان) را بالشکری به رشت

فرستاد. این بارقشون شاهسون هدا یت الله خان را شکست داده به مازندران راند (تایپر، ۱۳۸۴: ص ۱۳۲؛ BOA.(H.H),nr.۲۰۳:۱۳۲)؛ در سال ۱۷۸۳م/۱۱۹۷. به سبب وقوع برخی اغتشاشات در اثر زلزله تبریز تبرئ ابراهیم خان، نظر علی خان را بسوی تبرئ روانه کرد (Cingizoglu, ۲۰۱۴:s.۱۸۰-۱۸۴; BOA.(H.H),nr. ۲۰۳). نظر علی خان با علی خان شقاقی که در گرمرو و سراب حکمرانی می کرد، متحد شدند (میرزا رشید، ۱۳۴۶: صص ۱۹۲، ۱۹۵). تبریز را به تصرف خود درآوردند. نجفقلی خان دنبلی، خان تبرئ، که توان ایستادگی در برابر قوای شاهسون را نداشت با فرار به خویشاوندش احمدخان خویی پناهنده شد و (Cingizoglu, ۲۰۱۴:s.۱۸۰-۱۸۴) (۱۸۱۱ مامقلی خان افشار، خان اروم و با خود متحد ساخت. به دنبال این وقایع در سال ۱۷۸۳م/۱۱۹۷ ه.ق. امامقلی خان قاسملوی افشار، خان اروم و به تبرئ و سپس به سراب حمله برد. علی خان شقاقی به طارم خلخال فرار کرد (همان، میرزا رشید، ۱۳۴۶: صص ۱۹۲، ۱۹۵). در سال ۱۷۸۳ م. امامقلی خان قاسملوی افشار، خان اروم و به تبرئ حمله برده بود و بی سرکردگان خویش فرمان داده بود که، به نجفقلی خان دنبلی، خان تبرئ، بفهمانند که، ما در حال آماده شدن برای جنگ با نظر علی خان شاهسون و علی خان شقاقی هستیم، شما با سلاح و سوارسازان کمک کنید. اما نجفقلی خان با درک حلهای آنان به ایلخان وی جواب رد داد. ولی قوای افشار به سراب روزه حمله ور گشتند. در سال بعد امامقلی خان افشار به نجفقلی خان حاکم تبریز نامه نوشت و او را دعوت به اتحاد بر علیه ابراهیم خلیل خان جوانشیر و نظر علی خان شاهسون و علی خان شقاقی کرد که قبلاً به تبریز حمله کرده بودند. ولی حاکم تبریز این دعوت را نپذیرفت (ibid، میرزا رشید، ۱۳۴۶: ص ۲۰۰). این بار علی خان شقاقی از نظر علی خان شاهسون استمداد طلبید. نظر علی خان شاهسون با قوای خود به شتاب بطرف سراب حرکت کرد. و روزهی متحد تا مراغه پیشروی کردند و قلعه مراغه را به حصار گرفتند. حاکم مراغه، احمد خان مقدم، در این زمان در کنار امامقلی خان افشار، حاکم اروم بود. خان اردبیل، مراغه را ۲۰ روز در محاصره گرفت. و با درک عدم تسخیر قلعه شروع به غارت و چپاول روستاهای اطراف نمود و با غنایم و اموال بطرف اردبیل بازگشت. اما این قدرتمندیی خان اردبیل و ابراهیم خلخال خان چندان نیامد و فتحعلی خان خان قوبا، برای اخذ انتقام از ابراهیم خلخال خان و اجرای نقشه دیوینگیه اش برای حمله به خانات جنوبی در سال ۱۷۸۴م/۱۱۹۸ به خانات تابع او حمله آورد (Cingizoglu, ۲۰۱۴:s.۱۸۲-۱۸۴؛ تایپر، ۱۳۸۴: ص ۱۳۲). در ماه آگوست

اردبیل و مشکین را بدون جنگ تصرف نمود (تایپر، ۱۳۸۴:ص ۱۳۲) و نظر علی رفه تاب مقاومت نگزیده و بطرف قراباغ گرخت. (Cingizoglu, Amrahov, Hasanov, ۲۰۰۸:s.۱۰۶). تایپر نوشته است فتحعلی خان، تالاحسن خان (را به حکمرانی اردبیل و خداوردی خان را به حکمرانی مشکین برگمارد. (تایپر، ۱۳۸۴:ص ۱۳۲). اما، نظر علی خان، بعد از بازگشت فتحعلی خان به قوبلد در ۱۷۸۵م. به اتفاق احمد خان، خان خوی، و به کمک قوایی که از حامی خود ابراهیم خلعل خان، خان قره باغ، دریافت داشته بود، حکمران های دست نشانده فتحعلی خان دربندی را برکنار ساخت (تایپر، ۱۳۸۴: صص ۱۳۲-۱۳۳). در سال ۱۷۸۵م. / ۱۱۹۹ نامنیده گرجی ها در گنجه «آندوریه کاشوئی» به حاکم کارتلی - کاختی، ارای کلی دوم، می نویسد که، ابراهیم خلعل خان، نظر علی خان شاهسون و لطفعلی بیگ ساروجلو نزدیکی ۳ هزار علی ۴ هزار نفر قشون گرد آورده و تصمیم حمله به توغ دارند (Cingizoglu, Amrahov, Hasanov, ۲۰۰۸:s.۱۰۶). ظاهراً، طی سال های بعد همچنان در اردبیل بر سر قدرت بود. احتمالاً، وی در این سال ها همچنان تابع ابراهیم خلعل خان در شمال رود ارس بود و با علی خان شقاقی و پسرش صادق خان که طی این سال ها بر سائی نقاط آذربایجان جنوبی سرطره داشتند، ائتلاف داشت. (تایپر، ۱۳۸۴:ص ۱۳۳) خان های قوبا و قراباغ و ارای کلی خان به همراه متحدانش در حال نزاع بودند که آقا محمد خان قاجار نیز در سودای تاج و تخت افتاد.

با ظهور آقا محمد خان قاجار، بار دیگر آذربایجان و اردبیل عرصه جنگ و ستیزهای بی پایری گشت. با اتحاد خانان قوبا و قراباغ در سال ۱۲۰۵ق / ۱۷۸۹م. علی آقا محمد خان (تایپر، ۱۳۸۴:ص ۱۳۴) وی به قصد قفقاز عازم گشت. محمد حسن خان، حاکم خلخال، از در اطاعت در آمد. سپس لشکر قاجار بعد از شکست دادن صادق خان شقاقی، خان سراب، به اردبیل هجوم آورد و این شهر را مسخر کرد و یک هفته در آنجا ماند (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷:ج ۳، ص ۱۴۱۳). در این زمان، آقا محمد خان قاجار، حکومت اردبیل و تبرین را به حسین خان دنبلی، حاکم خوی، داد. (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷:ج ۳، ص ۱۴۱۴). مدتی بعد در سال ۱۲۰۹ق / ۱۷۹۴م. آقا محمد خان قاجار، با حرکت از سلطانیه به اردبیل و از آنجا به سمت قراباغ (هدایت، ۱۳۸۰:ج ۹، ص ۷۳۷۴) خواستار اطاعت و تابعیت خوانین منطقه آذربایجان از حکومت خویش گردید و همچنین ارسال یک گروه به نشانی ابراز اطاعت را درخواست نمود. (Cingizoglu Amrahov, Hasanov, ۲۰۰۸:s.۱۰۶)

تاپرمی نویسد: آقامحمد خان در ناحیه قره داغ، پیغام های تسلیم و فرمانبرداری تمام خان های جنوب ارس را (به جزء خان تالش) دریافت نمود (تاپر، ۱۳۸۴: ص ۱۳۳) نظر علی خان شاهسون، خان اردبیل، ره به مانند سایر خوانین آذربایجان، زن و برادرش را به گرون زد خان قاجار روانه نمود (تاپر، ۱۳۸۴: صص ۱۳۳-۱۳۴). (Cingizoglu, Amrahov, Hasanov, ۲۰۰۸: s.۱۰۶-۱۰۸).

آقا محمد خان قاجار، پس از اعاده نسبی حدود و مرزهای عصر صفوی، زمستان را در دشت مغان اردو زد و به تاسی از نادرشاه افشار، در ۱۷۹۶م/۱۲۱۰ه.ق. در مغان تاج شاه ی بر سر گذاشت. شاه جدید، در اردبیل شمشیر متبرک خاندان صفوی را به کمر بست (تاپر، ۱۳۸۴: ص ۱۳۵). با این حال، کاترین، امپراتریس روسیه تزاری، در صدد برآمد تا به قفقاز لشکرکشی کند. در این میان کاترین در گذشت و جانشرین او امپراتور پل، تصمیم به عقب نشینی گرفت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ج ۳ صص ۱۴۳-۱۴۲۸). بنابراین، «زوبف»، سردار روسی از مغان و سایر نواحی آذربایجان و قفقاز خارج گشت (تاپر، ۱۳۸۴: ص ۱۳۵). آقا محمد خان قاجار، به قصد انتقام گیری، از اردبیل راه قراباغ و گرجستان را در پیش گرفت (تاپر، ۱۳۸۴: ص ۱۳۵).. آقامحمد خان از تهران به اردبیل آمده و ۱۰۰۰۰۰ نفر را از آنجا جمع کرده به طرف رود ارس حرکت کرده و با لشکریان خود به سمت قراباغ حرکت کرد (Fəna, ۲۰۰۶: C.III, s.۲۲; Qarabaği, ۲۰۰۶: C.II, s.۴۱). جمال جوانشیره می نویسد که به خاطر قحطی سه ساله ابراهیم خان در مقابل لشکر قزلباش و آقا محمد خان توان مقاومت در خود ندید و همراه با خانواده و بستگانش و خوانینی چند از جمله؛ نصیرخان (وی فرزند نظرعلی خان شاهسون بود)، داماد ابراهیم خان، عطاء خان شاهسون و سلیم خان حاکم، ولایت شکی که او هم داماد خان بود با بگ های شاهسون و ولایت شکی و اولاد و احفاد ایشان، قلعه شوشا را ترک گفت و به «جاروتله» علی «جار و بالکن» ناحیه ایی در داغستان رفتند

(احمدی، ۱۳۸۴: صص ۱۱۱-۱۱۰). (Fəna, ۲۰۰۶: C.III, s.۲۳; Qarabaği, ۲۰۰۶: C.II, s.۴۱).

جانشرینان نظر علی خان شاهسون

تاپرمی نویسد: نظر علی خان در ۱۷۹۲م/۱۲۰۶ه.ق. در گذشت و فرزندش نصیر علی جانشرین او شد (تاپر، ۱۳۸۴: ص ۱۳۸). (Cingizoglu, Amrahov, Hasanov, ۲۰۰۸: s.۱۰۶).

منابع او را با نام «نصره خان» به حکمرانی خانان اردبیل پرداخت. وی، داماد ابراهیم خلعلی خان، بود و پلن عمرش هیچ وقت از تحت فرمان خان قراباغ خارج نگشت. و در زمان اولهن حمله آقامحمدخان قاجار به قراباغ همراه ابراهیم خلعلی خان به بالاکن فرار کرد

(احمدی، ۱۳۸۴:صص ۱۱۱-۱۱۰؛ Fəna, ۲۰۰۶: C.III, s. ۲۳; Qarabaği, ۲۰۰۶: C.II, s. ۴۱; A).

اما منابع در خصوص خان های شاهسون اردبیل اتفاق نظر ندارند و تناقض ها و آم یختگی هایی در نوشته های آنان ملموس است. در سال ۱۲۰۶ه.ق. / ۱۷۹۲م. خان اردبیل، «نور علی خان» بود. وی، همسر و برادرش را به عنوان گروگان نزد آقامحمد خان فرستاد. نورعلی خان، در ۱۷۹۵ه.ق. / ۱۲۰۹م. در اردبیل برای قشون آقامحمد خان که مشغول انجام عملیات در حوالی رود ارس بود، نیرو گرد آورد (تایپر، ۱۳۸۴:ص ۱۳۷). با وجود این، نوشته اند که نصر (ناصر) علی خان شاهسون، برای بیهستن به پدر زنش ابرهیم خلعلی خان، از اردوی قاجار گریخت و به قراباغ رفت (تایپر، ۱۳۸۴:ص ۱۳۷). هنگامی که در اوایل ۱۷۹۷م. ابراهیم خلعلی خان، به سبب پیشروی آقامحمدخان به سوی قبا می گریخت، دو داماد وی «ناصر خان و عطاءخان» شاهسون او را همراهی می کردند. ناصر خان حاکم اردبیل و رئیس شاهسون ها، به اتفاق شکراله خان از جمله روسای شاهسوری بودند که (پس از مرگ فتحعلی خان، خان قبا در ۱۷۸۹م.) از ابراهیم خلعلی خان، تقاضا نمودند که اورابه عنوان شاه ایران اعلام کند (تایپر، ۱۳۸۴:ص ۱۳۷).

ناصرخان به سال ۱۲۲۳/۱۸۰۸ه. ق. از مقامش معزول گردید. پس از مرگ او ا علی شاهسون دچار انشعاب گردید. فرج اله خان، برادر ناصر خان با بخشی از شاهسون ها در اردبیل مستقر گردید. عطاء خان (کوچک خان نیز خوانده می شد)، نوه نظرعلی خان روه ناحیه مشکین را از آن خود ساخت. خداوردی خان، کوه های تالش را تحت اختیار گرفت (اما مدتی کوتاه بعد این ناحیه دوباره تحت حاکمیت خان ها تالش درآمد) ناحیه قشلاقوی مغان روه نصرب شکر علی خان شد. عطاءخان و احتمالاً خداوردی خان و شکر علی خان روه تابع فرج اله خان بوده اند. (Dəlili. ۱۹۷۴: ss. ۲۹-۳۰) اردبیل و مغان تا مدت ها در دوره قاجار به دست این خانواده بوده است. خداوردی احتمالاً همان کسی است که در ۱۷۸۴-۱۷۸۵م. از سوی فتحعلی خان قبا می به ا علی بگی مشکین برگمارده شد (تایپر، ۱۳۸۴:ص ۱۳۸).

نقش خان ها و حاکمان اردبیل در جنگ اول و دوم ایران و روسیه

(۱) اردبیل در جنگ های اول ایران و روس (۱۲۱۸-۱۲۲۸ق)

سلسله نبردهایی که در سال های (۱۲۱۸ تا ۱۲۲۸ ق و ۱۲۴۱ تا ۱۲۴۳ ق.) در منطقه قفقاز صورت گرفته، به عنوان جنگ های اول و دوم ایران و روس، شناخته می شود. در این دوره، قفقاز، به دلیل موقعیت استراتژیکی و راه های ارتباطی آن از نظر بازرگاری و نظامی، دارای اهمیت چشمگیری بوده و روس ها می خواستند با تسلط بر این ناحیه، به روایی تسلط بر آب های آزاد، و دست پای به بازار هندوستان و ایران جامع عمل ببوشانند.

روس ها طبق برنامه ای منظم شروع به جمع آوری اطلاعات کردند، در این راستا از عوامل خود از جمله «آرگهی تنیسکی» سراسقف ارمنی خواستند تا اطلاعات دقیقی از منطقه قفقاز و وضعیت خان نشین ها تهیه کند (بورنائین، ۱۹۹۸، ص ۲۷۴). با فرستادن سفرا و جاسوسانی به قلمرو هر یک از خان نشین ها، اطلاعات قابل توجهی درباره امور داخلی حکام و نوع روابط آنها با دیگر خان نشین ها و شخصیت سرپاسی حاکمان منطقه و نوع روابط آنها با دولت قاجاری، و تمایلات احتمالی آنها به دولت روسیه کسب کرده بودند (بورنائین، ۱۹۹۸، صص ۲۷۴-۲۷۶، صدقی، ۱۳۸۹، ص ۴۹، عبدالله غف، ۱۳۳۶، ص ۲۶). روس ها با آگاهی از وضعیت آشفته مناسبات درونی خانات قفقاز و آذربایجان و گسست وضع مناسبات شان با ایران دست به اقدام نظامی زدند، از طرفی منطقه قفقاز در ابتدای سده نوزدهم توسط مجموعه ای از حکومت های محلی کوچک موسوم به «خانات» اداره می شد. به نوشته بعضی از پژوهشگران منطقه قفقاز، در این مقطع زمانی، در آذربایجان حدود بیست خان نشین و سلطان نشین محلی تاسیس شده بود. (چاقماق، ۱۹۹۶، ص ۵۸-۶۰ و مصطفی زاده: ۲۰۰۲، ص ۷۰، آذربایجان تاریخ، ۲۰۰۷، ج ۳، ص ۳۷۰، اسناد آرشیوی نخست وزیر روسی ترکیه، ۱۹۹۲، ج ۱، صص ۳۸-۳۹) که دچار اختلاف و تفرقه درونی در مناسبات محلی بودند و هر کدام تلاش می کردند، برای حفظ قدرت خود، خوانین رقیب همجواری را تضعیف نموده و بسته به شرایط نفوذی ایران و روسیه در قفقاز حمایت یکی از طرفین را کسب کنند. اردبیل نیز در این دوره تا اوایل جنگ های ایران و روس به صورت خان نشین اداره می شد (توفیقی مصطفی زاده: ۲۰۰۲، ص ۷۰)، بنا بر این در بررسی اوضاع اردبیل در جنگ اول ایران و روس باید به روابط این خان نشین با خانات منطقه از

جمله خان قره باغ و متحدان منطقه ایش و نوع رابطه آنها با دولت قاجار توجه نمود، چراکه به نوشته تاریخ نگاران محلی سرکاری از خانان آذربایجان از جمله خانان اردبیل و... تحت نفوذ خان قره باغ بوده اند (جوانشهر قره باغی، ۱۳۸۴: ص ۱۰۱، احمدی، ۱۳۸۴: ص ۶۳، علوهاده، ۲۰۰۶: ج ۳، ص ۹۳، قراباغی، ۲۰۰۶: ج ۲، ص ۲۹) از طرفی با ازدواج «شاهریسه خانم» خواهرنظر علی خان شاهسون با ابراهیم خلعلی خان جوانشهر با استفاده از «دیپلماسی وصلت» خان اردبیل را تابع و هم پیمان خود نمود (تاپر، ۱۳۸۴: صص ۱۳۳-۱۳۴، خزاری، ۲۰۰۶: ج ۲، ص ۱۳۳، قره باغی، ۲۰۰۶: ج ۲، صص ۲۹-۳۰، چنگیز اوغلو، امراه اف و...، ۲۰۰۸: ص ۱۰۶) و بعدها دودختر خان قره باغ، باناصر خان پسر نظر علی خان و صادق خان شقاقی ازدواج کردند (تاپر، ۱۳۸۴: ص ۱۳۳) این اتحاد و پیمانها در آستانه جنگ های ایوان و روس، اردبیل را صحنه منازعات مدعیان قدرت نمود و نظر علی خان و متحدانش از طرف خان جوانشهر به طرف رشت و گیلان گسیل شدند که با پیروزی و غنائم جنگی بازگشتند، بار دیگر به همراه خان شقاقی برای تصرف تبریز فرستاده شدند ((تاپر، ۱۳۸۴: صص ۱۳۲، ۲۰۳، BOA.(H.H),nr. چنگیز اوغلو، امراه اف و...، ۲۰۰۸: ص ۱۰۶) و تبریز را تصرف کردند (میرزا رشید، ۱۳۴۶: صص ۱۹۲، ۱۹۵) با این اقدامات مدعی دیگر قدرت، خان قوبا برای ضربه زدن، به ابراهیم خلعلی خان جوانشهر به سمت تالش هجوم برد و نواحی مشگین و اردبیل را تصرف نمود (تاپر، ۱۳۸۴: ص ۱۳۳)، نظر علی خان تاب مقاومت نرورد به خان قره باغ پناه برد (چنگیز اوغلو، امراه اف و...، ۲۰۰۸: ص ۱۰۶). ولی با تلاش های دولت عثمانی خان قوبا و قره باغ، متحد شدند (تاپر، ۱۳۸۴: صص ۱۳۳-۱۳۴، گوگچه، ۱۳۷۳: صص ۱۳۸-۱۳۹، BOA.(H.H),nr. ۳۷۷، نجفی، ۲۰۰۲: صص ۵۷-۵۸، زارع شاهمرسی، ۱۳۸۹: ص ۱۶۵).

آقا محمد خان با آگاهی از این وضعیت در سال ۱۲۰۵ ق به قصد قفقاز حرکت کرد، و بعد از شکست دادن صادق خان شقاقی، خان، سراب، متحد خان قره باغ و اردبیل به اردبیل هجوم آورد و آنجا را تصرف نمود و یک هفته در آنجا ماند (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ج ۳، ص ۱۴۱۳) نظر علی خان دوباره به خان قره باغ پناه برد و خان قاجار حکومت اردبیل و تبریز را به حسین خان دنبلی حاکم خوی داد (همان، ص ۱۴۱۴) منابع تاریخی درباره اقدامات خان قاجار در اردبیل و سخری به مین نمی آورند. باردیگر آقا محمد خان در سال ۱۲۰۹ ق از سلطانیه به سمت اردبیل حرکت کرد، چراکه وجود «نارین قلعه» در اردبیل برای تصرف منطقه مهم می دانست، خان قاجار از خوانین منطقه خواستار اطاعت و فرستادن یک گروه به نشانه اطاعت شد، نظر علی خان رهن این بارزن و برادرش را به عنوان

گروزد خان قاجار روانه نمود (تایپر، ۱۳۸۴: صص ۱۳۳-۱۳۴). آقا محمد خان قاجار، پس از اعاده نسبی حدود و مرزهای عصر صفوی، زمستان را در دشت مغان اردو زد و به تاسی از نادرشاه افشار، که در دشت مغان تاج شاه‌ی بر سر گذاشته بود، شاه جدید، در اردیبهشت شمشیر متبرک خاندان صفوی را به کمر بست (تایپر، ۱۳۸۴: صص ۱۳۵). از طرفی دولت روسیه، اقدامات نظامی خود را از دوره‌ی پترکویچ، برای تصرف قفقاز آغاز کرده بود، در دوره‌ی قاجاریه (۱۲۱۰-۱۳۳۴ ق.)، و زمانی که آقامحمدخان، سرگرم سرکوب جانشینان کریم خان زند و تشییع قدرت خود بود، اقدامات خویش (تشدید کرد). (هدایت: ۱۳۳۹، ج ۹، صص ۱۷۲-۱۷۳). نخستین گام روس‌ها در این زمینه، تأسیس استحکامات نظامی، در کنار مرزهای ایران در شمال قفقاز بود (بنیاد: ۱۳۴۴، ج ۱، صص ۳۵) و این اقدامات، با تدبیر به موقع باباخان، برادرزاده آقامحمدخان قاجار، که در آن زمان ناچار به لایالت مازندران بود، خنثی شد، وی، روس‌ها را مجبور ساخت تا تأسیسات نظامی را به دست خود تخریب و همراه با فرمانده خویش «راونویچ»، خاک ایران را به مقصد روسیه ترک نمایند (هدایت: ۱۳۳۹، ج ۹، صص ۱۷۲-۱۷۴). اگرچه این اقدام ایران، برای روس‌ها بسیار ناخوشایند بود و دولت روسیه، طی یادداشت شدیح‌الاحزی از آقامحمدخان خواست تا از روس‌ها عذرخواهی کند و ایران را تهدید نمود؛ ولی، آقامحمدخان، از پذیرش این تقاضا سرباز زد (حائری: ۱۳۶۲، صص ۲۴۰). همچنین، عامل مهم درگیری ایران و روس، مسئله گرجستان بود، زیرا، گرجستان در دوره‌های مختلف تاریخی خراج‌گذار دولت ایران بود. در حالی که در این برهه زمانی، حاکم گرجستان به دلیل مسیحی بودن و نزدیکی مذهبی با روس‌ها و رقابت با خوانین رقیب منطقه برای برخورداری از حمایت دولت روسیه، از مدت‌ها پیش، طبق قرارداد «گورگوفسک» خود را تبعه روسیه می‌دانست، (هدایت: ۱۳۳۹، ج ۹، صص ۳۸۵ و خاوری شهزادی: ۱۳۸۰، صص ۱۹۱) و می‌خواست با حمایت دولت روس بر خوانین منطقه تسلط یابد که این مسئله برای دولت ایران قابل تحمل نبود (قائم مقام فراهان: ۱۳۸۰، صص ۹-۱۰، عشقی: ۱۳۵۳، صص ۲۶). آقامحمدخان طی نامه‌ای، به حاکم گرجستان اعلام نمود که اگر از ایران اطاعت نکند به گرجستان لشکر خواهد کشید و انتقام خواهد ستاند، در پاسخ به آقامحمدخان، ارای کلی، خود را تبعه‌ی پادشاه روسیه دانست (خاوری شهزادی: ۱۳۸۰، صص ۱۹۱ و بنیاد: ۱۳۴۴، ج ۱، صص ۳۸)

با وصول این خبر، آقامحمدخان، دو ماه پیش از نوروز ۱۲۰۹ق از تبریز به سوی اردبیل حرکت کرده و در آنجا با ساماندهی سپاه خود، به بیله سوار روانه شد و با عبور از رود ارس، به گرجستان رسید. (سپهر: ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۸۷، هدایت: ۱۳۳۹، ج ۹، صص ۲۴۳-۲۴۴)

۲۴۴، آبادکن: ۱۳۸۰، ص ۲۳، واتسن: ۱۳۵۴، صص ۹۰-۹۱، و با با صفری: ج ۱، ص ۹۲)، به نبرد بان یروهای ارایی کلی پرداخت و ارایی کلی، که از طرف روس ها، کمکی به وی نرسید، پس از شکست، به کارتلی گریخت (سپهر: ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۷۸-۹۲، اقبال: ۱۳۴۶، ج ۲، ص ۸) و تفریس، در آتش غضب خان قاجار سوخت. چندی پس از این حادثه، کاترین دوم، روهوهای خود را به فرماندهی زوبوف عازم منطقه کرد تا ارایی کلی را دوباره به مسند حکومت گرجستان برگرداند (وقایع نگار: ۱۳۶۹، صص ۲۶-۲۸) با اقدامات وی، و بازگشت خان قاجار به خراسان، خان نشین های منطقه خواه ناخواه تسلیم روس ها شدند. زمانی که زوبوف، با گذشتن از رود ارس، بان یروی عظیمی در «موضع جواد» اردو زد، دشت مغان به اشغال روهوهای روسی درآمد (سپهر: ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۷۲-۷۳)، آقامحمدخان قاجار نیز دوباره مه ای نبرد شد و از راه میانه وارد شهر اردبیل شد و در آنجا ملوک بختام را که در قلعه اردبیل زنداری بود آزاد کرد (جوانشهر قره باغی: ۱۳۸۴، ص ۳۹)، و از آنجا به سرعت به سمت رود ارس و منطقه قره باغ حرکت کرد. در این هنگام کاترین، امپراتور جنگ طلب روس، فوت کرد و پسرش پاول، که صلح طلب بود، جانشین وی شد و دستور داد لشکر روس ها از کلیه سرزمین های ایران، که پیش از این اشغال شده بود عقب نشینی کنند. آقامحمدخان روهو در پای قلعه شوشی در سال ۱۲۱۱/۱۷۹۷م کشته شد (میرزا آدی گوزه ل با ی: ۲۰۰۶، ص ۶۷، میرزا عیسی قره باغی: ۲۰۰۶، ص ۴۱، رافی ها کوپ: ۱۳۸۴، صص ۱۰۳-۱۰۴، قره باغی: ۱۳۹۰، صص ۱۸۸-۱۸۹) و جواهرات سلطنتی تاراج شد و صادق خان شقاقی با برداشتن جواهرات سلطنتی مدعی تاج و تخت شد (رافی ها کوپ: ۱۳۸۴، صص ۱۰۳-۱۰۴، قره باغی: ۱۳۹۰، صص ۱۸۸-۱۸۹، نبی، صص ۲۹۶-۲۹۷ و سپهر، ج ۱، ص ۸۵، دنبلی، ص ۲۵) بار دیگر، فتحعلی شاه، دچار درگیری های داخلی با مدعیان سلطنت (درون خاندان سلطنتی و مدعیان خارجی) شد، و نتوانست بر تقاضای الکساندر فرزند گریگور، برای حمایت از وی در شورش گرجستان، کمک نماید. (بنها: ۱۳۴۴، ج ۱، ص ۹۰). در نتیجه این اوضاع آشفته و بی تدبیری شاه قاجار، با مرگ پاول، فرزندش الکساندر، از موقعیت بهره جست و با صدور اعلامیه ای، گرجستان را جز خاک روسیه دانست (نفوس: ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۴۰ و افشار: ۱۳۵۸، ص ۵۰) تزار سال بعد، سپس وانیف را به حکومت

گرجستان، منصوب نمود. (هدایت، فهرست التواریخ: ۱۳۷۳، ص ۳۴۲) این فرمانده خودپسندروس، که در ایران به (ایشپخدر) معروف بود، که از واژه ((inspector انگلیسی به معنی بازرس بود که در زبان ترکی این واژه (ایشپخدر) توهین آمیز تلقی می شد) (جوانشهره قره باغی، ۱۳۸۴، ص ۴۱، خاوری شهزادی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۴) از مسلمانان متنفر بود و نسبت به مردم قفقاز و خوانین منطقه رفتار تحقیر آمیزی داشت (جوانشهره قره باغی: ۱۳۸۴، ص ۴۱) و با خشونت خاص در میان مردم منطقه رعب وحشت ایجاد کرده بود، در اولین اقدام خود، سعی کرد، کساری را که در حمله خان قاجار به گرجستان و همراهی کرده بودند تنبیه نماید، با همراهی دو تن از مخالفان حاکم گنجه به نام کشیش «آرام ارمی» و «نصیب بیگ» رئیس اهل شمس الدین لو، شهر گنجه را که به دلایل قاجاری بودن خان آن (جوادی زیدلوی قاجار) و ارتباط وی با آقا محمد خان قاجار، دائماً در آن تحرکات ضد روسی به چشم می خورد، بعد از دو مرحله نامه نگاری و تهدید و پاسخ تند جوادی خان که خود راتبعه ای ایران می دانست، در اثر حمله خارجی و خیانت داخلی، برای نشان دادن ضرب شصت، خلیجی سریع، تصرف نمود (مسلمانان قبادلی: ۱۳۷۲، صص ۱۵۸-۱۵۹ و بورنائین، ص ۲۰۶:، بنها، ج ۱، ص ۱۹۲) و با کشتن خان و خانواده ای وی و تغییر نام شهر به «الهابت بی» شروع به تهدید خوانین اطراف نمود و سعی کرد بر خوانین قره باغ و ایوان، تسلط یابد. (فنا: ۲۰۰۶، ص ۲۸ دنبلی: ۱۳۵۱، ص ۱۰۹). فتحعلی شاه با آگاهی از این اقدامات، عباس میرزا را با سپاهی، روانه مقابله با سرسایان کرد و با این اقدامات، جنگ های ده ساله بین ایران و روسیه، آغاز شد (قائم مقام فراهی، صص ۹-۱۰ و قاضیها: ۱۳۸۰، ص ۱۰).

در این هنگام، اردوی تحت فرماندهی عباس میرزا بیست هزار نفر بودند، با الحاق نیروهایی که به همراهی روسای ایلات و ولایات، از پیش قرار بود در کنار رود ارس جمع شوند، برای مقابله با سپاه پنجاه هزار نفری روس، اعزام شدند (قوزانلو، ج ۲، ص ۶۲۵، اسناد وزارت امور خارجه، سندهای شماره، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۴۱). در درگیری های نیروی های ایرانی با نیروهای سرسایان، پیروزی هایی نصیب ایرانیان گردید (همان)، نقش برجسته عشایر شاهسون در جنگ اول ایران و روس باعث شد، در نبرد حساس که روس ها به محاصره ایوان پرداختند، حمله های انضامی سواره نظام سبک اسلحه ایران به ویژه سواره نظام شاهسون روس ها را به ترک محاصره مجبور ساخت. عباس میرزا در نامه ای ضمن سخن از پیروزی های اولیه خود در این عملیات، عطاءاله خان و مصطفی خان والی آذربایجان را «عمده خوانین خطاب کرد (تایپر: ۱۳۸۴، صص ۱۷۲-۱۷۳). لازم به توضیح است که «ناصرخان» داماد ابراهیم

خلقل خان و پسر نظرعلی خان، حاکم اردبیل بود که به سال ۱۸۰۸ میلادی به خاطر گرایش به خان قره باغ از مقامش معزول گردید. پس از مرگ او اولی شاهسون دچار انشعاب گردید. «فرج اله خان» برادر «ناصر خان شاهسون» با بخشی از شاهسون ها در اردبیل مستقر گردید. که در این جنگ ها یکی از قهرمانان به نام بودو «عطا اله خان» (مذکور که عباس میروزی راستوده)، نوه نظرعلی خان بود که ناحیه مشکین را از آن خود ساخت. ناحیه قشلاق میغان روزه نصیب شکر علی خان شد. عطا اله خان و شکر علی خان روزه تابع «فرج اله خان» بوده اند (دائلی: ۱۹۷۴، صص ۲۹-۳۰) در این جنگ ها که پیروزی های چشم گیری نصیب ایرانیان شد، مردم اردبیل، بخصوص، شاهسون ها و روه های زبده عشایر نقش برجسته ای در عملیات جنگی و شناسایی راه ها، ایفا نمودند.

در پی این پیروزی ها، بنا به رسم مالوف نروهای ایرانی در زمستان مرخص و در فصل بهار برای عملیات فراخوانده می شدند که در سال ۱۲۱۹ هـ. ق، عباس میروزا به همراه قسمت اعظم قشون ایران به تبریز مراجعت کرد (هدایت، ج ۹ ص ۴۰۱)، ولی روه های ورزیه شاهسون ها، در بازگشت دوباره، روس ها را محاصره کرده و با اسیر کردن نظامیان، توپخانه و تجهیزات جنگی و اسب های آنان، روس ها را غارت کرده و اسیران را به اردوگاه قشون ایران آوردند (دنبلی: ۱۳۵۱، صص ۱۱۲-۱۱۳؛ هدایت: ۱۳۳۹، ج ۹، صص ۳۹۱-۴۰۰).

در حالی که سپاه روس به فرماندهی وی (سرسیانف) بعد از شکست های مکرر زمین گیر شده بود به سمت باکو حرکت می کرد (آبادلی: ۱۳۸۰، ص ۵۳) به منظور فریب دادن حسین قلی خان، حاکم باکو و با وعده پوشالی اعطای استقلال و اتحاد با وی برضد ایران، با حسینقلی خان ملاقات نمود، ولی غافل از اینکه در این دینار با نقشه ای حساب شده، توسط پسر عموی حاکم باکو، با اصابت گلوله به سرش به قتل رسید و سرش به نشانه ی خدمت به دولت ایران، نزد عباس میروزا که در اردبیل اقامت داشت، فرستاده شد. (هدایت، ۱۳۳۹، ص ۱۴۰؛ جهانگیر میروزا: ۱۳۸۴، ص ۲۲). قتل سسیانف به عنوان فرمانده نامدار و مغرور روس، سر و صدای زیادی در منطقه داشت، سر وی به نشانه پیروزی بزرگ مردم ایران، به عنوان تاکتیک تبلیغاتی، و نمایش قدرت دولت ایران، نزد عباس میروزا به اردبیل آورده شد و از آنجا به تهران و بعداً، به خراسان فرستاده شد (سپهر: ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۸۲) تاثر این پیروزی به حدی بود که، ابراهیم خلقل خان حاکم قره باغ روزه، که به روس ها گرایش پیدا کرده بود و با پیمان «گورک چای» خود

راتبعه روس کرده بود (باکیخانوف: ۱۳۸۲، ص ۱۸۷ و محمود اف: ۱۹۹۶، صص ۳۶۵-۳۶۷ فنا: ۲۰۰۶، ص ۲۸)، با مشاهده سرنوشت س یسئانف از نائب السلطنه در خواست عفو کرد. (دنبلی: ۱۳۵۱، ص ۲۴۸). عباس میهزا «ابولفتح خان» و «فرج الله خان» شاهسون را برای عهون راندن روس ها از قره باغ به طری ابراهیم خلعلی خان متحد خوانین اردبیل فرستاد و خود عباس م یهزا از پی آنان روانه شد (تایپر: ۱۳۸۴، ص ۱۷۳) روس ها با استفاده از اطلاعات ارسالی جعفرقلی خان نوه خان قره باغ، در اقدامی پیش دستانه قبل از رسیدن عباس میهزا از اردبیل، به سال ۱۲۲۱ ق «درخت کهنسال زندگانی ابراهیم خلعلی خان را به تیشه جور و بی‌داد از پای افکندند.» (دنبلی، ۱۳۵۱، صص ۱۷۰-۱۷۱ و خاوری شهزادی، ۱۳۸۰، صص ۲۴۸-۲۴۹) با کشته شدن خان و تعداد زیادی از اعضای خانواده اش (جوانشهره قره باغی، ۱۳۸۴، ص ۴۲)

بسرکاری از قبایل قراباغ تقاضا نمودند تا از آنجا کوچانده شوند، «فرج الله خان شاهسون» فرمان یافت تا این ماموریت را انجام دهد. جیمز مورع، فرج الله خان را از قهرمانان جنگ های ایران و روس معرفی می کند (مورع: ۱۸۱۲، صص ۲۶۱-۲۶۲). هم زمان با آغاز این جنگ ها، ناپلئون بناپارت، زمام امپراطوری فرانسه را به دست گرفته و به حاکم بلامنازع اروپا، مبدل شد از این رو، دولت ایران برای اتحاد علیه دشمن مشترک، سفیری نزد ناپلئون اعزام کرد، او نیز، نماینده ی خود به نام «ژوبر» را به ایران فرستاد و متعهد شد که اراضی از دست رفته ایران را از روس ها باز خواهد ستاند. بدین ترتیب، در ۲۵ صفر ۱۲۲۲ هـ. ق. ۱۸۰۷ م، در اردوگاه فین کنشتاین، واقع در لهستان نخستین معاهده بین ایران و فرانسه به امضای رسید (دنبلی: ۱۳۵۱، صص ۱۸۲-۱۸۴). «ژوبر» فرستاده ناپلئون به ایران آمد و از شهر اردبیل در زمان جنگ های ایران و روس، زمانی که عباس میهزا در این شهر سکونت داشته، دیدن کرد. عباس میهزا، شهر اردبیل را در دوران جنگ با روس ها، به عنوان مقرر فرماندهی خود انتخاب کرده بود و مرکز پشتیبانی و دیپلماسی جنگی ایران بود. ژوبر، برای دیدن وی، به این شهر آمده بود (دنبلی: ۱۳۵۱، صص ۲۵۲-۲۵۴، سپهر: ۱۳۷۷، ص ۱۴۶، محمدی زرگر: ۱۳۸۳، صص ۱۱۷-۱۲۳). طبق گزارش «ژوبر»، فرستاده ویژه ناپلئون و منابع موجود، موقعیت جغرافیایی اردبیل، به گونه ای بود که از طریق راه های ارتباطی، از جمله جاده شوسه به طول شصت کیلومتر، به بندر آستارا و راه دیگر از مسیره سراب و تبرئین به جلفا و از طریق بعله سوار، به باکو و تفلیس وصل شد. اردبیل به سبب راه های ارتباطی، انبار مال التجاره، کالاها و کاروانیاری بود که از تفلیس، دربند و باکو به تهران

و اصفهان می رفتند، بازارهای این شهر کاملاً مجهز و پراز کالاها می متنوع بود (ژوبر: ۱۳۴۷، ص ۱۳۱)، اردبیل، در آستانه جنگ های ایران و روس، به صورت خان نشینی خانلق، اداره می شد (رک به «مدخل خانلق»، دایره المعارف اردبیل) و در این دوره، حیات اقتصادی اردبیل جان گرفته و ابریشم، پنبه و پارچه های پنبه ای و مصنوعات پشمی، در این منطقه، توسعه یافته بود. (مدخل اردبیل، TDVIA) طبق گزارش ژوبر در دوران جنگ اول ایران و روس: «زراعت در اطراف اردبیل، بهتر از حومه سراب و چلبان بوده؛ و در اردبیل، میوه به وفور یافت می شد» (ژوبر: ۱۳۴۷، ص ۳۰)، رفته به دلیل سالم بودن هوای اردبیل، آنجا به «آبادان فیروز»، معروف گردیده است. همچنین به دلیل وجود اجداد صفوی در اردبیل، آنجا مورد احترام عموم ایرانیان بوده و اردبیل، از لحاظ اجتماعی، در دوره های مختلف تاریخی، دارای اهمیت و از شهرهای پر رونق به شمار می آمد. (همان صص ۱۳۰-۱۳۴).

وی درباره عباس میرزا و ارج قرب اودر اردبیل می گوید که این شاهزاده باهوش که در ایران هیچ کس به اندازه او به دانش و هنر اروپایی ارج نمی نهد، در اردبیل با رفتار وقار خود، مورد احترام مردم است (ژوبر: ۱۳۴۷، ص ۱۳۳) وی شرح می دهد که من بالباس اروپایی که برتن داشتم نظر مردم را جلب کرده بودم و همواره جمعی از افراد بیکاره، که در ایران بکش از هر کشور دیگری موجب مزاحمت هستند، بیامون من گرد می آمدند (همان، ص ۱۳۴) در ادامه پس از توصیف بازارهای شهر بیلن می کند که شهر از نظر استحکامات چندان قابل اطمینان نیست، همچنین ساختمان مورد توجه و قابل سکونت در آن به حدی کم است که عباس میرزا سراسر زمستان ۱۸۰۵/۱۲۲۰ ه. ق. را در چادر به سربرد (ژوبر: ۱۳۴۷، صص ۱۳۳-۱۳۴) اما در طول جنگ های ایران و روس، عباس میرزا با راهنمایی ژنرال گاردان، فرانسوی دژی به سبک دژهای اروپایی بنا کرد. و این امر اهمیت استراتژیکی اردبیل را افزایش داد و اردبیل بکش از گذشته مورد توجه قرار گرفت. دور جدی جنگ های ایران و روسیه، در اوایل سال ۱۲۲۲ ه. ق. ۱۸۰۶ م، با اعزام نیروهای روسی به تغلیس به فرماندهی ژنرال گوادویچ، که جانشین سرسوانف بود، آغاز شد. وی به باکو، سالین و شروان هجوم برد و در جهت حرکت به مغان برآمد، سلیم خان حاکم شکی متحدان که در مقابل قوای روس مقاومت می کرد به همراه رعالی خود به اردبیل گریخت. فرج الله خان شاهسون او را از اردبیل تا تبریز همراهی نمود، عباس میرزا به او و رعالیش اجازه داد تا بهبودی اوضاع در اردبیل اقامت کنند (دنبلی: ۱۳۵۱، ص ۲۶۳ و تا پیر: ۱۳۸۴، ص ۱۷۵).

گوادوویچ، در سال ۱۲۲۳ق تا ایوان بیخ راندو به قوای عباس می‌رزا حمله کرد. در این زمان چون نواحی اردبیل، مشگین و قره داغ خالی از قوای نظامی شده بود، عباس می‌رزا، «امیر خان قاجار» عموی خود را برای دفاع از این نواحی گسول کرد (تاپر: ۱۷۵، ۱۳۸۴). در این برهه به نوشته تاپر روسای اعلی شاهسون سلطه بر منطقه را از دست داده بودند (تاپر: ۱۳۸۴، ص ۱۷۵). بعد از ساخته شدن دژ اردبیل به راهنمایی گاردان، عباس می‌رزاد اقدامی ناپخته، «نجف علی خان گروسی» را به فرماندهی دژ گمارد، روسای اعلی شاهسون از جمله «فرج اله خان» نایب الحکومه اردبیل از این اقدام عباس می‌رزا رنجیدند و از قاجارها روی برتافتند و به همراه طوایف هم پیمان خود، نزد مصطفی خان تالش که به مخالفت با دولت قاجار باروسها روابط پنهانی برقرار کرده بود، گریختند (تاپر: ۱۳۸۴، ص ۱۷۶). در این زمان از «مصطفی خان تالش» نام می‌برند که تاملت‌ها خود و نوادگانش، به عنوان خان تالش، بر نواحی نهمین و بزرگان ایلات اردبیل سلطه داشتند، در جنگ‌های ایران و روس کارنامه خوبی نداشت و بسته به اوضاع و صرفاً به منظور تاملت‌ها منافع و حفظ استقلال خود، گاهی به ایران و زمانی به روسیه متقاضی می‌شد (لنکرایی: ۱۳۸۷، ص ۱۶). اکثر مواقع به نفع روس‌ها دست به اقدام می‌زد و مشکلات زیادی برای دولت ایران فراهم می‌کرد. در یک اقدام ناشایست، در برهه‌ای حساس از جنگ که حس و نقلی خان حاکم باکو که بعد از کشتن سوسی‌انف، و هجوم سپاه روس به همراه سرداران خود به ایران پناه آورده بود در اردگاه شاهسون هادر «اجارود» (گرمی امروزی) به طور ناگهانی و غافلگیرانه مورد حمله مصطفی خان و طوایف قرار گرفتند (همان، صص ۶۶-۶۸، دنبلی: ۱۳۵۱، صص ۲۸۹-۲۹۰، عزیززاده: ۱۳۸۵، ص ۱۸۵) در این حمله از فردی به نام «جعفر قلی خان شاهسون» نام می‌برند که مصطفی خان را کُلی می‌کرد (لنکرایی: ۱۳۸۷، صص ۶۶-۶۸). فتحعلی شاه با شنیدن این احوال به امیر خان فرمانده قشون مستقر در منطقه فرمان داد تا متمرکزین رابه متابعت و ادار نما یج، تلاش‌های این فرمانده جواب داد، وی به عباس می‌رزا گزارش داد، که مصطفی خان از خ‌انیت خود ابراز ندامت نموده و فرار کن شاهسون را نزد دلداری می‌داد که عباس می‌رزا آنها را عفو می‌کند و به مقام سابق برمی‌گرداند (تاپر، ۱۳۸۴، ص ۱۷۶). تاپر از فردی به نام «نظر علی خان» نام می‌برد که رئیس شاهسون‌های اردبیل است که به نزد شاه می‌رود و تقاضای عفو می‌کند و تقاضا می‌کند، که قشون ایران به اردبیل بیاید و با همراهی سواره نظام شاهسون به جنگ روس‌ها بروند، همچونین، پیشنهاد کرد، دختر حاکم تالش را به نکلح برادر عباس می‌رزا در آورد (همان). فرج اله خان نسقی‌باشی، از طرف شاه به اردبیل

آمد، ولی مصطفی خان که دوباره به روس ها متما علی شده بود، شاهسون های متمرّد را با خود همراه ساخت، و از اطاعت ایران سرپیچی کرد، قوای دولتی از اردبیل حرکت کرد و در جبران، حمله مصطفی خان به اجارود و خ کانت به دولت ایران بعد از شکست «مصطفی خان» و فرار وی، «نظرعلی خان و فرج اله خان» رادسنگه و به پایتخت فرستاد (همان، ص ۱۷۷). با این اقدام عملاً حاکمات خان نشین اردبیل پائلن یافت. حتی در دوره جنگ های دوم ایران و روس فقط از فعالیت های «عطااله خان»، خان مشگین و اقدامات وی در منابع گزارش های می تابع. روهوهای روسی به فرماندهی گوادویچ، علی رغم مشکلات داخلی روهوهای ایرانی، متحمل شکست های سنگینی از قشون ایران شده بود، سعی در برقراری صلح و باقی ماندن در سرزمین های فتح شده کرد، تا مذاکرات اصلی صورت گیرد، ولی نایب السلطنه، که به پشتوانه قشون منظم و سربازان آموزش دیده توسط گاردان، فرستاده ویژه ناپلئون، برگ برنده را در دست داشت این پیشنهاد را نپذیرفت (نصری: ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۶۱). «کوتلارفسکی» جانشین «گوادویچ» شد، ولی عباس میرزا به همراه روهوهای زبده عشایر حمله دیگری به نواحی قراباغ انجام داد و بعد از پیروزی، تعداد زیادی از عشایر منطقه را به ایران کوچاند (تاپر: ۱۳۸۴، ص ۱۷۸). عباس میرزا برای تشویق اهالی منطقه به جنگ، و برای نشان دادن خطر جنگ ایران و روسیه و لزوم تشریک مساعی افراد کشور، روهوهای مذهبی را به میان ایلات و عشایر می فرستاد. روحانیون و علمای مذهبی از روهوهای مؤثر در تحریک و غلبان احساسات عمومی بودند. فتحعلی شاه در طی جنگ های ایران و روس به علما متوسل گردید تا فتوایی از آنها در مورد جهاد بگردد و به جنگ به عنوان جهاد نگر پیسته شود. در مآثر سلطان علی چرین آمده است «در این سال ها که لشکر اسلام را محاربات با روسیه واقع بود. مسأله ای چند عارض می شد که تمیزی و تشخیص این حروب با غزا و جهاد مشکل می نمود و خار این اندیشه روهو بر دامن دل ها آویخت که آلی تحمل این مشقت درین زحمت بی نهایت و تضییع جان ها در باختن سرها و روان ها در بارگاه الهی مثمر سعادت و باعث ایثار رحمتی است، علی محض صیانت ملک علی مجرد دفاع علی رعایت سد رخنه ی بیگانه است» (دنبلی: ۱۳۵۱، صص ۲۲۲ - ۲۲۱)، با وجود پیروزی در جبهه ها، که با دشواری به دست می آمد، در عرصه سیاست خارجی، دولت مردان ایران قربانی سازش قدرت های بزرگ می شدند.

انگلیسی ها با مشاهده تحولات، و صلح فرانسه با روسیه، نمایندگی خود «سرهارد فورد جونز» را برای انجام مذاکرات، راهی ایران نمودند و دولت مردان ایران، که پیش از انداره به حمایت قدرت های

خارجی دل بسته بودند، این بار، انگلیسی ها را جایگزین فرانسوی ها نمودند و عهدنامه ی همکاری با انگلیسی ها منعقد کردند (قائم مقام: ۱۳۸۰، ص ۴۱). اما این بار هم، تکوین بر قدرت انگلیسی ها، دوام زیادی نداشت، زیرا خطر دوباره ناپلئون، باعث شد که روس ها و انگلیسی ها، به هم نزدیک تر شده و متحد شوند و به موجب این اتحاد، در سال ۱۲۲۷ ق. / ۱۸۱۲ م، علی رغم پیمان ایران و انگلیس، بیشتر افسران انگلیسی، ارتش ایران را ترک نموده و حاضر به همکاری با ایران نشدند (دنبلی: ۱۳۵۱، صص ۳۸۹-۴۰۱). با این حال، این تنها ضربه انگلیسی ها به ایران نبود زیرا، در زمانی که جنگ در قرا باغ ادامه داشت و پیروزی های درخشان نصریب ایرانی شده بود، انگلیسی ها، دوباره سرهارد فورد جونز را به ایران فرستادند تا ایران را به صلح با روس ها راغب سازند. به این منظور و به پیشنهاد سرهارد فورد جونز، نماینده ایران، میرزا ابوالحسن خان شیره‌ازی، به عنوان سفیر ایران، عازم اروپا گردید و اگرچه وی، در بریتانیا، مورد بی‌اعتنایی قرار گرفت. اما، به سبب ضعف و ناآگاهی دولت ایران را در جرگن امور قرار نمی‌داد، در این شرایط، در جبهه ها، جنگ با روس ها همچنان ادامه داشت و ایرانی ها، شکست های سنگینی را به روس ها تحمیل نمودند، در سال ۱۸۱۲ م / ۱۲۲۷ ق، فتح نامه ای از جانب شاه به نام عباس میرزا تنظیم و وبه وسیله میرزا عبدالوهاب خان معتمد الدوله برای مردم قرائت شد (آبادی: ۱۳۸۰، ص ۸۸). روس ها، که منافع خود را در خطر می‌دیدند، با وساطت انگلیسی ها، سعی در برقراری صلح با ایران کرده و ابراز نمودند که حاضرند در هر مکانی که عباس میرزا تعیین کند، به مذاکره بپردازند (دنبلی: ۱۳۵۱، ص ۲۸۹)، در این هنگام در گرجستان، علی‌روس روس‌ها شورش رخ داده و جنگ به نفع ایران بود، سرگرد اوزولی، طبق دستور شاه، اجازه آغاز مذاکره را یافت (همان)، ولی عباس میرزا، که برگ برنده را در دست داشت، با وجود شورش در گرجستان، شرط کرد که دفع شورش «مصطفی خان طالش» از شروط صلح نباشد (هدایت: ۱۳۳۹، ج ۱، صص ۱۳۸-۱۳۹) روس ها، که تنها به حربه صلح اکتفا نکرده بودند، دست به حمله و ترویی زدند و فردی به نام «آوانس»، که ارمی بود، را مأمور ایجاد اختلاف و جنگ شریعه و سری نمودند. همچنین، به افراد قبائل منطقه وعده دادند که اگر علی‌عباس میرزا وارد جنگ شوند، حقوق ماهانه برای ایشان در نظر گرفته خواهد شد و این گونه، جاسوسان را به سپاه عباس میرزا روانه کرده و اطلاعات دقیقی از وضعیت ریه‌های ایرانی به دست آوردند، در پی این اقدامات، روس ها، در یک فرصت مناسب، به سپاه عباس میرزا که در اصلاندوز مستقر بود، شبیخون زدند با این اقدام شیره‌ازه اردو از هم گسسته

شد و روس ها با استفاده از توپخانه خود، (در شرایطی که توپخانه ایرانی تحت فرماندهی انگلیسی ها بود، به بهانه صلح انگلیس و روسیه، از جنگ سرباز زده بود،) شکست سنگینی را به سپاه عباس میرزا تحمیل کردند و به موجب آن سپاه ایران مجبور به عقب نشینی شد (باکیخانف: ۱۳۸۲، صص ۲۲۰-۲۲۱)، عباس میرزا به سمت مشگین عقب نشینی کرد. به رغم ناخرسندی شدید ایرانیان، عهدنامه ی گلستان در ۱۲۲۸ق-۱۸۱۳م به ایران تحمیل شد (اسنادوزارت امور خارجه، سند شماره ۵۱) و به موجب آن، برخی از نواحی ایرانی، به تملک روسیه درآمد که از جمله آنها باکو، گنجه و شکی، قسمت هایی از نواحی حاصلخیز تالش و مغان به تصرف روس ها درآمد و فصل دوم و سوم عهدنامه مربوط به منطقه اردبیل می شد، طرفین قبول کردند که اراضی را که تا آغاز مذاکره دوطرفه در اختیار دارندنگه دارند، رود ارس به عنوان مرز شناخته شد ولی روس ها تلاش کردند خط مرزی به طور دقیق مشخص نشود و مبهم بماند (قاضی ها: ۱۳۹۱، صص ۱۲-۱۳)، خط مرزی حدوداً از بعله سوارمغان شروع می شد و تا معبر بی بلوک در کنار ارس ادامه می یافت نواحی حاصلخیز مغان و تالش در کنار دریای خزر ورود کورا در اختیار روس ها قرار می گرفت (تاپر: ۱۳۸۴، صص ۱۸۰-۱۸۱). با این اقدام نارضایتی ایرانیان فراهم شد. از طرفی، روس ها رهنه که متصرفات آنها در ماورای قفقاز تا کرانه، گسترش یافته بود، نارضایتی بودند، زیرا، خانان گنجه و ایوان در تابعیت ایران باقی مانده بود و این نارضایتی و ابهام و اجحاف در مرزها ی تعیین شده، زمینه جنگ های دوم را فراهم نمود. جنگ های ده ساله ۱۲۲۸-۱۲۱۸ق و معروف به جنگ های اول ایران و روس، رهنه های مردمی اردبیل و رهنه های جنگی آن را تحویل داده و از وجهه اردبیل، بعد از این جنگ ها به شدت کاسته شد. (مدخل اردبیل، ۱۲، E) زیرا سازماندهی و تأمین منابع رهنه های جنگی از منطقه اردبیل و شهرهای تابعه صورت می گرفت و به دلیل نبود قشون منظم و ارتش دائمی، تأمین رهنه ها، از طریق رهنه های ایلالات و عشایر بوده و شاهسون ها در این جنگ ها، رهنه ی انسانی و احشام و زمین های مرغوب زلادی از دست دادند. اگرچه شکست مصیبت بار اصلاندوز، عملاً نقطه پایان جنگ اول ایران و روس بود، (نوری: ۱۳۹۱، صص ۷۸) اما «در حقیقت، شکست های ایران در جنگ اول ایران و روس، هیچ گاه در میدان نبرد اتفاق نیفتاد، بلکه، سیاست های رایج بین روسیه، انگلیس و فرانسه بود که باعث تحمیل شکست به ایران می شد. چرا که، این دولت ها، در پشت پرده، مذاکراتی انجام می دادند که به ضرر ایران بود (آبادی: ۱۳۸۰، صص ۷۶) مسئولیت مستقیم شکست اصلاندوز هم، بر عهده ی بریتانیایی ها بود. (همان).

حاکمان اردبیل (دوره دوم جنگ های ایران و روس - ۱۲۴۱-۱۲۴۳ق.) و مساله تخته قاپو شدن شاهسون ها

جنگ اول ایران با روسیه که ده سال به طول انجامید، از نظر مادی و معنوی اوضاع ایران را پریشان کرد. چاره جویی از فرانسه و پس از آن یاری خواستن از انگلستان با اوضاع آن روز جهان، سودی برای ایران به دنبال نداشت (نفیسی، ۱۳۶۸:ص ۱). فتحعلی شاه در نتیجه ی بی اطلاعی و خوش باوری، تصور می کرد خواهد توانست با ملایمت و دوستی، روس ها را حاضر به استرداد فتوحاتشان در قفقاز بنماید. (نوری: ۱۴۰۰ ص ۲۹۵-۲۹۸). به همین جهت، در سال ۱۲۲۸ق./۱۸۱۳م. به میرزا ابوالحسن خان شیرازی ماموریت داد به دربار روسیه برود و تحت عنوان مبادله اسناد مصوبه ی عهدنا مه صلح گلستان، تراز روسیه را راضی به استرداد ایالات قفقاز نماید (باکیخانوف، ۱۳۸۳:ص ۲۲۰-۲۲۱، شمیم، ۱۳۷۵:ص ۹۳). اما در خواست ایران مورد موافقت تزار روسیه قرار نگرفت (سپهر، ۱۳۷۷:ص ۲۷۹. مهدوی، ۱۳۶۴:ص ۲۲۶). به دنبال آن، دولت روسیه نیز در سال ۱۲۳۲ق./۱۸۱۷م. فرمانده کل نیرو های قفقاز را به عنوان سفیر فوق العاده به تهران فرستاد (سپهر، ۱۳۷۷:ص ۲۸۶-۲۸۹؛ اما از مذاکره نتیجه ای جاصل نشد. (نوری: ۱۴۰۰ ص ۲۹۸) در این زمان عشایر شاهسون که در شمال شرق آذربایجان و در سرحدات مورد مناقشه می زیستند، برای استفاده از قشلاق های آبا و اجدادی خود می بایست به لطف و عنایت روس ها چشم می دوختند. از این رو آنان امیدشان را به قشون ایران از دست داده بودند؛ حتی در اوایل سال ۱۲۳۶ق./۱۸۲۱م. شماری از خانواده های شاهسون به تالش گریختند. قشون ایرانی تعقیب کننده ی این گروه به محاصره افتاد و فرمانده قشون ایرانی پس از ا سارت، به تفلیس فرستاده شد (تاپر، ۱۳۸۴:ص ۱۸۱). در این زمان حسینقلی خان بادکوبه ای، خان پیشین باکو و قاتل سیسیانوف که در این زمان حاکم اردبیل و تالش بود، تصرف محال اجارود را به وسیله ی روسیه، مغایر موارد عهدنامه گلستان شمرد (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: همانجا؛ خاوری شدرای، ۱۳۸۰: همانجا). شاهسون ها به تلافی اشغال قسمت هایی از نواحی ایران، نظیر اجارود (گرمی فعلی)، به دست اندازی به نواحی سرحدی روسیه تحریک شدند. در این میان، رفت و آمد خودسرانه ی طوایف سرگردان به مراتع مغان و کرانه های رود ارس جهت گذراندن زمستان، منشا اختلافات زیادی شد. غارت ها از هر دو طرف صورت می گرفت و طرفین، مقابله به مثل نمودند. بنابراین، طوایف رقیب در دو طرف سرحدات، در مقابل یکدیگر به

صف آرای می پرداختند و سالی نبود که بدون خون ریزی و غارت سپری گردد (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: همانجا؛ خاوری شیرای، ۱۳۸۰: همانجا).

در سال ۱۲۳۹ق./۱۸۲۳م. به کار این هیئت پایان داده شد و روس ها دست اندازی به ناحیه ی کوگچه را آغاز نمودند و سرانجام این ناحیه را در سال ۱۲۴۱ق./۱۸۲۵م. اشغال کردند (تاپر، ۱۳۸۴: همانجا).

اختلافات ایران و روس، بر سر مالکیت منطقه ی بالغ لو، گونی، و گوگچه دنیز (دریاچه گوگچه) (سپهر، ۱۳۷۷: ص ۳۵۷؛ دنبلی، روسیه به آباران و ایروان، سبب تسریع در جنگ گردید (سپهر، ۱۳۷۷: ص ۳۶۵؛ دنبلی، ۱۳۸۳: ص ۵۲۲-۵۲۷).

شاهزاده عباس میرزا به منظور باز پس گیری مناطق از دست رفته ی ایران، ۱۰ ذی الحجه ۱۲۴۱ق./۱۸۲۵م. را برای آغاز عملیات تمام عیار جن گی برگزید. بدین ترتیب، دور دوم جنگ های ایران و روس آغاز شد. افزون بر این، باز هم یکی از اهداف آغاز جنگ از سوی ایرانی ها مجبور نمودند ایلات قراباغ، شکی و دیگر خانات، به قبول مجدد تابعیت شاه بود. عباس میرزا حمله ی برق آسایی را به سمت گرجستان و قراباغ آغاز نمود و به پیروزی های درخشانی دست یافت و یرملوف به سبب نداشتن آمادگی، کاملا غافلگیر شد. اهالی قراباغ بر ضد روس ها قیام کردند. قوای ایرانی، شوشی را در محاصره گرفت؛ گنجه، شروان، شکی و تالش، باز پس گرفته شد و تفلیس در آستانه ی سقوط قرار گرفت (خاوری شیرای، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۶۲۰؛ هدایت، ۱۳۳۹: ج ۹، ص ۶۴۸-۶۴۹؛ سپهر، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۳۶۸-۳۶۹).

حاجی محمدخان دولو قاجار بعد از تصرف قلعه گرمی، با چند سردار به لنکران حمله برد و لنکران و منطقه طالش را پس از چهارده سال از اشغال روس ها آزاد و غنایم و اسرای بسیاری به دست آورد (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۶۲۱؛ هدایت، ۱۳۳۹: ج ۹، ص ۶۴۸-۶۴۹). در پی آن، قلعه ی سالیان نیز به تسخیر قوای ایرانی درآمد. در عرض سه هفته ایرانیان موفق شدند اغلب نقاطی که به موجب عهدنامه ی گلستان، به روس ها تسلیم کرده بودند، به کمک اهالی محل باز پس بگیرند و این موفقیت های سریع بلعث خوشحالی فراوان فتحعلی شاه و زمام داران ایران گردید (هدایت، ۱۳۳۹: همانجا؛ مهدوی، ۱۳۶۴: ص ۲۳۲). در این شرایط جنگی، با حضور فتحعلی شاه در سال ۱۲۴۱ق./۱۸۲۵م. در اردبیل، عملا مرکز فرماندهی جنگ ایران و روس به این شهر منتقل گردید (دنبلی، ۱۳۸۳: ص ۵۷۲؛ جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ص ۳۴) اسرا و غنایم جنگی به دست لشکر ایران افتاده بود، در محرم

۱۲۴۲ق. / ۱۸۲۶م. در اردبیل از نظر پادشاه گذشت و فتحعلی شاه دستور داد تا از سرهای اسرای روسی، ۵ مناره در کنار معبر شرقی اردبیل، افراخته کردند و ۴۰۰ تن از اسیران روس با ۱۰ عراده توپ، به شاهزاده سلطان محمد میرزا، حاکم اصفهان سپرده شد و دیگر اسیران را روانه ی تهران نمودند (سپهر، ۱۳۷۷: ص ۳۶۸-۳۶۹). از سوی دیگر، وزیر مختار جدیدی به نام کلنل سرجان مکدونالد که از افسران مستعمراتی دولت انگلیس مقیم هند بود، به ایران آمد و در اردبیل به حضور فتحعلی شاه رسید (عبدالله یف، ۱۳۵۶: ص ۱۳۸-۱۴۰؛ مهدوی، ۱۳۶۴: ص ۲۲۳). در این زمان قلعه ی اردبیل و حکومت آن ولایت، در اختیار اسکندر خان قاجار فرزند فتحعلی خان بیگلربیگی مراغه بود و ساخلوی مستحکمی نداشت و اسکندر خان، بعد از گذشتن لشکر روس از رودخانه ی ارس، مکرر این مطالب را به دولت نایب السلطنه گزارش کرده بود. امنای دولت تبریز با اطلاع از حرکت لشکر روس به سمت تبریز، امور اردبیل را به کنار نهاده، به امور دارالسلطنه ی تبریز مشغول شدند. اسکندر خان با مشاهده ی این شرایط، از قلعه ی اردبیل عازم تبریز شد تا به نحو از تبریز، مستحفظی، برای قلع ه ی اردبیل فراهم سازد (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ص ۷۷).

ژنرال مددوف، با شنیدن خالی ماندن قلعه ی اردبیل و بیرون آمدن اسکندر خان، به قصد تسخیر قلعه، به سرعت روانه ی اردبیل شد و در کنار رودخانه ی قراسو، در دو فرسخی اردبیل دریافت که سربازان از تبریز وارد قلعه شدند؛ لذا از تصرف قلعه چشم پوشی کرد و از همان جا، به طرف مغان و میان ایالات و احشام ایران روان شد (همان، ص ۷۸). پاسکویچ، جانشین یرملوف شد. پاسکویچ فرمانده قشون روس به «ئادیبولیسکی» دستور داد برای باز نگه داشتن جاده ی تبریز - اهر - اردبیل، جهت عقب نشینی احتمالی قوای روسی، به این سوی رود ارس بازگردد. در این هنگام، شاهسون های ناحیه ی مشگین در مغان از «وادیبولسکی» استقبال نمودند. در این زمان «عطاء خان» حاکم ناحیه اردبیل بود وی جزو اولین کسانی بود که تسلیم روس ها شد. به همین دلیل «پاسکویچ» او را به ریاست عشایر ناحیه ی مشگین تعیین نمود. آنگاه «وادیبولسکی» کار باز نمودن جاده ی اهر - اردبیل را آغاز نمود؛ اما کمبود آذوقه و تدارکات، او را با مشکلات فراوانی مواجه ساخت و بدی هوا، بسیاری از نیروهای او را بیمار کرد و متحمل تلفات بسیار گردید (تایپر، ۱۳۸۴: ص ۱۸۵). با توجه به شکست نیروهای ایران از لشکریان روس، در تبریز قراردادی بین عباس میرزا و پاسکویچ منعقد گردید؛ لیکن فتحعلی شاه با اطلاع از شرایط قرارداد از جمله پرداخت مبالغی پول، آن را رد کرد. به دنبال آن، روس ها به رغم زمستان، با شنیدن این خبر، آماده حرکت به تهران شدند. «کنت

سوختن» نیز ماموریت یافت به جانب سراب و اردبیل برود. وی برای تصرف اردبیل به سوی آن شهر روانه گردید و شهر را اشغال نمود (نفیسی، ۱۳۶۸: همانجا؛ تاپر، ۱۳۸۴: ص ۱۸۶)

در این هنگام اردبیل به علت جنگ های دوره اول و دوم و خسارات زیادی دید، در این زمان به دلیل خسارت و زیان مالی شهر فاقد اهمیت تجاری شده بود؛ ولی به سبب عبور یک جاده ی نظامی سوق الجیشی، روس ها مشتاقانه درصدد تصرف شهر برآمدند (نوری: ۱۴۰۰: ص ۲۹۵-۲۹۸). از سوی دیگر، ایرانیان نیز با تمام قوا درصدد حفظ شهر برآمدند. سوختن پس از تصرف شهر، کتاب های ارزشمند کتاب خانه ی بقعه شیخ صفی را بسته بندی نمود و به عنوان امانت، به سن پترزبورگ فرستاد؛ اما این محموله هرگز به ایران بازگردانده نشد (نفیسی، ۱۳۶۸: ص ۱۶۷).

سر انجام میان عباس میرزا و روس ها در سال ۱۲۴۳ق./۱۸۲۷م. قرارداد صلحی در ترکمنچای به امضاء رسید. به موجب این قرارداد، مرزهای آذربایجان ایران مطابق با حدود کنونی تعیین گردید و شاه در ازای باز پس گیری تبریز و اردبیل از هرگونه ادعا نسبت به مناطق شمال رود ارس دست کشید و طالش و مغان را نیز از دست داد (سپهر، ۱۳۷۷: ص ۳۹۳-۴۰۴). با پایان جنگ های دوم ایران و روسیه خسارت زیادی به عشایر شاهسون و اقتصاد منطقه از قبیل از دست دادن احشام و زمین های حاصلخیز قشلاقی در آن سوی ارس وارد شد تا اینکه ضربه نهایی در دوره ناصری، با اسکان عشایر وارد شد که خود از نتایج عهدنامه ی ترکمنچای بود. این مسئله همواره دولت ایران و مردم منطقه به خصوص عشایر شاهسون را به خود مشغول داش ته بود. از مورد بحث، تعهدات روسیه در اجازه ی ورود عشایر به مراتع قشلاقی در شروان بود که همواره سبب تعدی دولت روس بر عشایر و فشار بر دولت ایران می شد. دولت روس تلاش داشت حاکم اردبیل و کارگزار وزارت خارجه در اردبیل را از طرفداران خود انتخاب نماید تا خواسته ه ا و ادعای دولت روس تامین گردد. این مسائل سبب گردید دولت ایران و روسیه به منظور حل و فصل مسائل مرزی، نمایندگان را به منطقه اعزام کنند تا با حضور روسای شاهسون در این زمینه مذاکره نمایند؛ ولی به علت عدم آشنایی نمایندگان ایران به روش مذاکرات سیاسی و نداشتن قدرت عمل و حتی وابستگی به روس ها و بی توجهی به تعهدات روس ها و خواسته ی عشایر، این مذاکرات با شکست مواجه می گردید. در نتیجه، نیروهای محلی و حاکم اردبیل مجبور به اعمال فشار بر مردم منطقه و عشایر می شدند (احمدی، ۱۳۸۴: ص ۵۲۷) (نوری صیاد: ۱۴۰۰، ۲۹۵).

تخته قاپو شدن عشایر در اردبیل در دوره قاجار (ناصرالدین شاه قاجار) در اثر تعهدات جنگ دوم ایران و روس

تعاریف واژگان کوچ و تخته قاپو

واژه کوچ: به معناهای مختلفی چون رحلت، رحل و روانه شدن از منزل ی به منزل دیگر است. همچون به معنای حرکت و جابه جایی با تمام اسباب و لوازم زندگی و اهل و عیال مناسب با تغییرات آب و هوایی و رویش گیاهان انجام می‌گیرد و معمولاً کوچندگان از منابع آب و مرتع کافی برخوردار می‌شوند (مشوهی، تهران، ۱۳۸۳، ص ۷، عسگری، خانقاه، ۱۳۷۴، ص ۱۶).

تخته قاپو

یکجانشینی اجباری صحراگردان طی ایلات کوچ رو را در اصطلاح تخته قاپو گویند و از دو کلمه «تخته» و «قاپو» به معنای «در» ترکیبی مشتق است (لغت نامه دهخدا، ذیلی ماده تخته قاپو). اقداماتی شیع اسکان و کوچ اجباری و تخته قاپو شدن عشایر در تاریخ ایران سابقه ای چندین هزار ساله دارد، سلاطین آشور و همچنین پادشاهان هخامنشی گروه‌هایی از ایلات را به لرستان تبعید و در شروان یکجا نشین کردند (راولینسن، ۱۳۶۲، صص ۶۰ - ۵۸).

شاپور دوم ساسانی (۳۱۰ - ۳۷۹) پس از غلبه بر قبایلی عرب بادعی نشین آنها را در کرمان، فارس و خراسان تخته قاپو کرد (ثعالی، ۱۹۶۳، ص ۵۲۹). خسرو انوشیروان نیز پس از تسلط بر قبایلی «چول» باقی مانده قبایلی را در شهر «پیروز» منطقه گرگان یکجا نشین کرد (کریمی‌سن، ۱۳۵۱، صص ۳۹۲ - ۳۹۴، کولسینکف، ۱۳۵۷، صص ۲۴۰ - ۲۴۴). در دوره‌های اسلامی علی‌الخصوص دوره سلاجقه با کوچ عمده و طایفه‌ای مواجه هستیم. از اوایل دوره صفوی با کوچ بزرگ و خانوادگی چند طایفه عمده که هسته اولیه قزلباش‌های مرخ‌خاندان صفوی را تشکیل می‌دادند که این خانواده‌ها شامل طوایف: شاملوها، روملوه‌ها و استاجلوه‌ها، تکه‌لوه‌ها و بایق‌ها و افشارها و قاجارها بودند همراه بودند (سوهی، ۱۳۷۲، ص ۲۴). دولت صفوی قدرت خود را مدون و مرهون همین طایفه‌ها بود که مرخ‌خاندان صفوی بودند، حتی فعل و انفعالات مملکت این طوایف و حاکمیت و شخص شاه باعث تغییرات و بازنگری‌هایی در سیاست‌های کلی حکومت شد تا جایی که سیاست کوچ اجباری و تبعید برخی طوایف در چارچوب کلی سیاست‌های حکومت صفوی در قبالیلات و عشایر به اجرا درآمد. در دوران شاه عباس اول (۹۹۶ هـ.ق - ۱۰۳۸ / ۱۵۸۷م - ۱۶۲۹) جابه‌جایی ایلات و عشایر به منظور

جلوگیری از شورش کردها در غرب ایران و تقویت موقعیت نظامی دولت صفوی در مقابله با ازبک‌ها به آنجا کوچانده و اسکان داده شدند.

در مورد کوچ و اسکان عشایر نوشته اند که شاه عباس اول تعداد ۴۰/۰۰۰ خانواده را به نواحی دیگری کوچاند و برخی افراد قوی کرده اند که در این کوچها ۴۵/۰۰۰ تا ۵۰/۰۰۰ نفر را به اجبار کوچانده و اسکان داده و حتی گاهی سخن کوچ اجباری رقم اغراق آمیز ۱/۹۰۰/۰۰۰ خانوار به مین آورده اند. در این کوچ‌های اجباری شاه عباس، عده‌ای از «عشایر کرد» را به مرزهای شمال شرقی کوچاند (بارتولد، ۱۳۵۸، ص ۱۲۱). و طوایفی به نام «زعفرانلو»، «شادللو» و «کوهانلو» را برای جلوگیری از تهرش ازبکان به خراسان امروزی منتقل نمود (پاپلی نیدی، ۱۳۷۱، ص ۷۹).

شاه عباس اول، اعلی شاهسون را برای مقابله با پرتغالی‌ها کوچ داد و بختیاری‌های سرکش اعلی باری و طایفه زند را به خراسان تبعید کرد (نقیب زاده، ۱۳۷۹، ص ۴۰). همچنین وی اعلی افشار را که در آذربایجان ساکن بودند به خراسان کوچاند و در مرز دره گز و ابورد اسکان داد تا با حفظ حدود مرزهای آن نواحی مانع از تهاجم ازبکان گردند (آرنوار و اشرفیان، ۱۳۵۶، ص ۱۷). وی همچنین بعضی از طوایف لر را از لرستان به نواحی «خوار ری» تبعید و تخته قاپو کرد (افوشته بی، ۱۳۵۰، صص ۴۹۴ - ۴۹۵).

اسکندر بیگ منشی ترکمان در ذیل حوادث سال‌های ۱۰۲۹ ق / ۱۶۲۰ م بیان کرده است گروهی از اعراب که در بصره بودند به منطقه «هور» آمدند یک دسته از آنان شاهسون و دلتخواه شدند و در هویزه ماندند (اسکندر بیگ منشی ترکمان، ۱۳۵۷، ج ۳، صص ۱۵۷۴ - ۱۵۷۹). در دوره جانشینان شاه عباس، آنها نتوانستند به نحو مطلوب از این سرایست در اداره ایلات و عشایر بهره ببرند اما در دوره شاه صفی؛ برای مقابله با سپاه عثمانی‌ها طوایفی از رعایای محله کرکوک و نواحی اطراف را از وطن مألوف کوچاندند و به جاهای که مقر دفاعی استواری بود فرستادند (خواجگی اصفهاری، ۱۳۶۸، ص ۷۱).

از دوره نادرشاه، مه‌زا مهدی استرآبادی می‌نویسد: «نادر در سفر آذربایجان، ایلاتی را از فارس، عراق و آذربایجان کوچاند، آنان که تعدادشان به ۵۶/۰۰۰ خانوار می‌رسید، به خراسان روانه شدند و برای کوچ این طوایفی که ۱۲/۰۰۰ افشار و از جمله ۲۰۰۰ خانوار از اعلی «قرقلو» که طایفه‌ی نادر به آنها منتسب بود، اسب و الاغ و خرجی داده شدند (استرآبادی پیشین، ص ۱۹۳). وی همچنین به کوچ

۴۵۰۰۰ خانوار ترکمان، کرد و بختیاری و دیگر ایلات متصرفه اشاره کرده است و همچنین ابدالی های حوالی هرات به مشهد و نیشابور کوچاند(همان)، و ۳۰۰۰ خانوار از عشایر هفت لنگ بختیاری به خراسان کوچایده شدند(لمبتون، ۱۳۶۲، ص ۲۵۳).

نادرشاه برای تضعیف مخالفانش به تبعید و کوچ آنها می پرداخت، کوچاندن افرادی از اهالی ایوان به خراسان در سال ۱۱۴۸ ق / ۱۷۲۵ م نمونه ای از این امر است(هانوی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۱). نادر طایفه زند را از روستاهای «پری» ناحیه «کمازان» شهرستان ملای به خراسان فرستاد تا بدین ترتیب لرستان از راهزنی های این طایفه در امان باشد (گلستانه، ۱۳۶۳، صص ۱۴۶ - ۱۴۹). به گفته لاکهارت تعداد زیادی از مردم توسط نادر از تمام نقاط ایران و از نقاطی که تازه فتح شده بود به مشهد کوچانیده شدند (لاکهارت، نادرشاه، آفرین، کشور گشای آسری، ۱۳۷۷، صص ۴۹۶ - ۴۹۹). کریم خان زند ره که پایگاه ایلداری داشت، در لشکر کشری خود که برای تنوع طوایف بری کعب رفته بود. در عزیمت در منطقه کهکلیو بختیاری از ایلات آن نواحی را در سلک ملازمان رکاب انتظام داده، خانوارهای ایشان را مأمور به حرکت صوب فارس و اسباب معشیت و مکان بیلاق و قشلاق معین مقرر کرد سپس عازم شروز شد(موسوی نامی، ۱۳۶۳، ص ۱۳۱). اکثر سپاه دوره زندی از عشایر تشکیل می شدند.

قاجارها و مساله کوچ و تخته قاپو کردن عشایر

در دوره قاجار نیز جابه جایی عشایر عمدتاً با اهداف امنیتی، نظامی و دفاع از مرزها بود و کارکرد ریهوهای عشایری در تحولات و رویدادهای نظامی و نقش این ریهوها در حفظ مرزها مورد بررسی قرار می گیرد و آبراهامیان در مورد قاجارها می گوید: «آنان نه ارتش دائمی بزرگ و نه دهانسالاری دولتی گسترده ای داشتند؛ ارتش دائمی آنها بخش از یک گروه از وابستگان به قبوله قاجار نبودند» (ابراهامیان، ۱۳۹۰، صص ۱۶ و ۱۷). این وضعیت تا بدانجا بود که ناصرالدین شاه به صدرا عظم خود گفت: «نه قشون دارم نه مهمات قشوری» (امین الدوله، ۱۳۴۱، ص ۷۷).

به نوشته آبراهامیان تا پایان قرن نوزدهم حتی قوای اندک ایل قاجار از تمرین های جنگی دست کشیدند، گارد مخصوص ریهو به تدریج به دو هزار نفر کاهش یافت (ابراهامیان، ۱۳۹۰، ص ۱۷). ایلات در هر دوره وظیفه تامین ریهو برای دولت را بر عهده داشتند چنانچه به گفته اولارچس وظیفه ایلات «از دوره صفوی، آماده نگه داشتن دائمی هزار نفر و مهی کردن یک ارتش و اعزام آن به میدان جنگ ذکر می کند» (اولارچس، ۱۳۶۲، ص ۳۱۸). در دوره قاجار نیز ریهوی اصلی ارتش را ایلات و عشایر

تشکیل می دادند، وظایف این ریهوها در حفظ مرزها و کارکرد آنها در تحولات نظامی و سیاسی مورد توجه حکام قاجار بود. در دوره جنگ های ایران و روس عشای و به خصوص شاهسون کمک زیادی به سپاه ایران کردند. همچنین در دوره قاجار ریهوهای ایلانی عمدتاً سواره نظام و از قبایل شاهسون، کرد، ترکمان، ازبک و بختیاری بودند و رئیس هر طایفه فرماندهی، ریهوهای تابع خود را بر عهده داشت (اولهوی، ۱۳۷۱، ص ۱۸۸).

طبق گزارش «اندره ایلی» از وضعیت ارتش ایران در ۱۲۹۲ ق / ۱۸۷۴ م ریهوهای پیاده نظام ارتش ایران ۷۲ هنگ داشت و این هنگ ها در حکم گردان هایی بود که شمار نفرات آنها بین ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر می شد، عشای موجود در کشور نیز، بسته به اهمیت شان یک یا چند گردان در خدمت دولت داشتند و آن گردان ها به نام ایل خود شناخته شده بودند (پنج مونتسه، ۱۳۷۰، ص ۱۷). این گردان ها بر حسب تومان (تهری دسته های ۱۰/۰۰۰ نفری) تقسیم شده بودند و اولین گردان هر تومان «بهادران» نام داشتند و آخرین گردان «مخبران» و سران قبایل سرنوشت سربازان مشمول را در دست داشتند (مشفق فر، ۱۳۸۶، ص ۳۱). قبل از انجام نظام «برچه» به ایلانی که در اطراف مملکت پراکنده و دارای اسلحه و تجهیزات بوده اند اخطار می شد که برای دفاع، حمله ای سرکوبی در فلان نقطه گرد آید و بنا به صلاحدید اولیای امور و او امر خوانین اقدام کنند (حاجبی، ۱۳۰۴، ص ۶۳).

بنابراین عملاً ریهوی انسانی قشون دوره قاجار به ریهوی ایلانی متکی بود. بخصوص در جنگ های ایران و روس طرفین درگیر، دست به جابه جایی عشای به منظور استفاده از نفرات نظامی آنها می کاستن ریهوی انسانی دشمنی اقدام می نمودند. فتحعلی شاه هنگامی که برای کمک به عباس میرزا در چمن سلطانیه توقف کرد جمعی از سران ایلات بختری، کرمانی، فارس و... وی را همراهی می کردند (وقایع نگار مروزی، ۱۲۶۹، ص ۱۸۲). در برخی موارد ریهو اقدام بعضی از این طوایف باعث شکست سپاه عباس میرزا می شد در درگیری در ناحیه «قوچ بلاغ» (چهل چشمه، ۱۲۱۹ ق / ۱۸۰۴ م) طوایف قزاق و شمس الدین لو با سیرانیف متحد شدند و به قوای ایرانی خیانت کردند (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱ و ۲، ص ۳۶۹). از دیدگاه روشن فکران دوره قاجار مسئله تخت قاپو شدن عشای بی به عنوان مسئله ای محوری مطرح نشده است. درباره دیدگاه های حاکمان قاجار و به مسئله تخته قاپو کردن عشایر بررسی چند نامه از جمله نامه ای از حسنعلی خان گروسی امیر نظام و ریاست قشون آذربایجان و جواب ناصرالدین شاه گویای حال و نشان دهنده دیدگاه حکام این دوره به مسئله تخته قاپو کردن عشای است.

سند اول نامه ای از امیر نظام به ناصرالدین شاه است و جوانی شاه درخور تامل است. تلگراف امیر نظام به وزارت امور خارجه ایران در رمضان ۱۲۹۸ ه. ق در خصوص تبعیض قوجه بیگلو از مغان به منطقه ارومیه؛

معرفی سند:

اصل سند به شماره ۲۹۶۰۱۲۸۲۳-۵۷۶۲ از در مدیعت خدمات آرشویی سازمان اسناد ملی در تهران نگهداری می شود. این سند نامه امیر نظام به وزیر خارجه ایران در سال ۱۲۹۸ ه. ق است که در آن از تبعیض اعلی قوجه بیگلو از مغان به آذربایجان غربی فعلی (ارومیه) سخن گفته شده است.

متن سند: در باب تبعیض اعلی قوجه بیگلو، تفصیلاً آن این است که اعلی قوجه بیگلو دو بیره هستند. یکی طایفه نورالله بیگ است که در تهران محبوس است. یکی طایفه عیسی بیگ است. هر دو طایفه با شرف الملک قرار داده بودند که کدخدای آنها به اتفاق محمدعلی خان سربتچ نزد بنده در گاه بیخند و اطمینان حاصل کنند، محل سکنای آنها معین شود، بروند اعلی را کوچاوده و به محلی که معین می شود، منزل بدهند کدخداها ی اعلی نوراله بیگ وقت حرکت پیشیمان شده و فراراً به خانه های خود رفتند. چهار نفر کدخدای عیسی بیگ لو با محمدعلی خان سربتچ دو روز است به ارومیه آمده اند، اما اعلی نوراله بیگی که خودسری کرده اند و به شرف الملک و مهران زکی خان نوشتیم که آنها را به قوه جبرع حرکت داده بیاورند در اشنوع سگری بدهند. کدخدایان طایفه عیسی لو آمده اند می گویند اطاعت دارم و از سرحد مغان تبعیض می شویم و به آنجا هم نمی رویم. ولی در مشگین علاقه و مایه لک داریم، اذن بدهند. برویم در مشگین تخته قاپو شود که امیر نظام در فلان تاریخ چنین خدمتی را به دولت خودش کرد. اگر به رفتن آن جناب هم به سمت اردبیل و مشگین و توقف چند ماهی در آنجا باشد با بیع آن جناب این خدمت را صورت بدهد. مشیره الوزاده و سعداله خان و سائی را می توان گفت اسباب (...). بیع شرفت و انجام این خدمت فراهم بود نه اینکه به خودی خود و مثال آنها بتوانند مصدر چنین کار بزرگی شوند. این خدمت فقط از آن جناب ساخته است و بس. و در این صورت با بیع همت کرده اوقاب خود را مصروف انجام این کار نمائیم، به اندازه ای خاطر ما را از انجام این خدمت راضی و خشنود خواهد ساخت که حد و وصف ندارد. بعد از آنکه اقدام به این امر شد، واگذار کردن انگت و ارشق و خروسلو و برزند و هر جا ی دیگری که مناسب و صلاح باشد به طوایف شاهسون برای مسکن و ماوی و محل زراعت آنها نفی ندارد و می توان به آنها واگذار نمود و به عبدالقادر در خان شجاع الملک و کسان او عوض انگت جا ی دیگری داد. این دستخط را محرمانه به

آن جناب نوشتیم. محدودی از این مسئله اطلاع دارند آن جناب این دستخط مبارک را در جعبه خود ضبط کرده و عقب انجام کار بروی که به حول الله تعالی زودتر این خدمت به دست آن جناب صورت بگیرد ز یاد فرمائید نداری شهر جمادی الثانی «۱۲۹۹».

حسنعلی خان امیر نظام گروسی

دستخط فرمام محرمانه ناصرالدین شاه مبنی بر تخته قاپو کردن شاهسونها و جلوگیری از اسکان آنها در مرزهای روسیه جناب امیر نظام کاغذ مختصر آن جناب را که کتابچه مفصل مشایخ الوزاده را مضمون بود ملاحظه فرمودیم مشایخ الوزاده مراتبی از حالات شاهسونها و وضع رفتن مغان و رفتار مامورین دولت به روسیه با آنها نوشته، دلائلی چند مبتنی بر خیر و صلاح دولت در تخته قاپو کردن شاهسونها اقامه کرده بود چون آن جناب رای و اعتقاد خود را در این مسئله به عرض نرسانده بود، برای ما تردید حاصل شده که آلی وقوع این امر را شکل و محال می دانند علی تصدیق به انجام این کار را دارند اما مشکل و حال دانستن آن را واضح است که آن جناب با کمال تسلط دولت و وجود مثل خود نوکر کافی و کاردان دولت خواهی و فراهم بودن هر قسم اسباب در آنجا تصدیق نخواهند داشت پس با این گفت آن جناب تصدیق دهند و این کار برای دولت کمال ازوم را دارد. ولایت و محالات و صحرای بی سکنه و خالی از آبادی، دولت آباد و سال به سال بر عده نفوس مملکت آذربایجان خواهد افزود و نصف بلکه دوثلث زحمت اولیای دولت و وزارت امور خارجه و کارگذار خارجی آذربایجان در مسئله مغان و سوال و جواب شاهسونها کم خواهد شد و در دوستی دولت علیه با دولت به روسیه هم خللی دست نخواهد داد. خلی می دانیم که این خدمت به دست آن جناب صورت بگیرد.

معرفی سند:

اصل سند با شماره ۲۹۶۰۱۲۸۸۰ در مدیعت خدمات آرشویی سازمان اسناد ملی در تهران نگهداری می شود. این فرمان که از سوی ناصرالدین شاه قاجار در جمادی الثانی ۱۲۹۹ ه. ق به طبقه بندی محرمانه به امیر نظام صادر شده است یکی از فرامین مهم و درخور تامل ناصرالدین شاه قاجار در برخورد با عشایر شاهسون در اجرای سرباستهای دولت روسیه می باشد. در این فرمان شاه به امیر نظام تاکید می کند که طوایف شاهسون را تخته قاپو کرده و از تردد آنها به مرزهای ایران - روس در دشت مغان جلوگیری نماید.

در بالای متن مهر ناصرالدین شاه به طرح طغرا و با سجع «الحزبه لله - السلطان بن السلطان ناصرالدین شاه قاجار - ۱۲۶۴» درج شده است .

جناب امیر نظام، اهمیت این کار را البته خوب می دانده که در استقرار این عمل چقدر ها مایع منفعت و کم شدن زحمت دولت است اما خوب اطلاع هم دارد که در این نوع امور را هر وقت اقدام کرده، دستش زدند به شد بدتر شد . شما دوست خدای خود را جمع کرده به بپند اگر فی الحقیقه پیشبرد این کار را درست و بقاعده الی آخر انجام بدهد و برساند، البته فوراً اقدام نکنید اگر خدای فی الحقیقه حرف بوده و نخواهد شد، بهتر این است که دوش را بکشد بند و به روی خود رولورند که صنایع تو نشود. شوخی و هتک وقت از آنجا حرکت ننموده و به طرف مغان نرو. در این باب جناب متطاب و زنی امور خارجه دام اقباله الحالی اطلاع بدهند که به وزنی مختار روس گفتگو کننده، در صورتی که به این فقره راضی می شوند، آنها را در مشگین تخته قاپو خواهیم کرد و الا حکما آنها را به میاند و آب آورده، آنجا منزل خواهیم داد جواب این فقره را ضعیفی زود بدهند که نیرو را روانه کنم.

بررسی اسناد و نامه های موجود نشان می دهد که اندیشه تخت قاپو شدن عشایر بیشتر از سوی شاهان مطرح بوده است . در دوره ناصرالدین شاه قاجار نیز این اندیشه از سوی وی بیشتر با هدف کنترل عشایر و جلب رضایت روس ها به منصفه ظهور رسیده . در مرحله اول روند تخته قاپو کردن عشایر شاهسون به اعلی بیگی ها فشار آوردند تا عشایر را در دشت مغان اسکان دهند . در مرحله دوم تنها به تنوع طایفه های طغری جنگجوی از جمله قوجه بیگلو در مغان منتهی شد. اعلی بیگی فرضی خان را مامور کردند که در گفتگوها حاضر شود منوطاً روس ها را به اجرا بگذارد، و بی متعهد شد خسارات روس ها را پرداخت کند (عزیززاده، ۱۳۸۶، ص ۲۰۵). در این راستا ناصرالدین شاه در دوره وزارت خارجه موتمن الملک به مامورین رضا مهندس باشی ماموریت داد که درباره سرحدات طالش و مغان تحقیق جامع به عمل آورد (احمدی، ۱۳۹۰، صص ۹ - ۱۳). این فرد کوشا نیز گزارشی درباره «سرحدات طالش و مغان» نگاشت و از تجاوز روس ها به سرحدات اینان و بی اطلاعی مرزداران و فساد دربارین نگاشت (همان).

مامورین سرحدی دولت اینان که نه سرحدات را به خوبی می شناختند و نه توان دفاع از حقوق شاهسون را داشتند تنها اقدامات آنها در راستای تحقق خواسته های دولت روسیه و تلاش برای سکون و آرامش در مرزها بود.

در مرحله سوم با افزایش فشار روس‌ها، جعفر قلی خان از طرف ایران به عنوان مامور سرحدی تعیین شد. در اثر فشار روس‌ها در سال ۱۲۹۲ ه.ق قوجه بیگلوها جنگجویترین طوایف شاهسون به ارومیه کوچانده شدند. اما آنها دوباره در سال ۱۲۹۴ به منطقه برزند و سراب بازگشتند.

دولت ایران به اعلی بیگی‌ها فشار وارد کرد تا از ورود قوجه بیگلوها به مغان جلوگیری نمایند و آنها در سال ۱۲۹۹ ه.ق از ورود به مغان منع شدند و در دوره سپهسالاری وی طی تلگرافی از مظفردین میرزا و عهدخواست تا از ورود قوجه بیگلوها و نورالله بیگ به مغان جلوگیری بعمل آورند (احمدی، ۱۳۷۰، ص ۵۲۷) اما در سال ۱۲۹۷ ه.ق تلگراف دیگری سپهسالار از شکایت روس‌ها در صفر ۱۲۹۷ سخن به میان می‌رود. روس‌ها از یک طرف با رهروی دیپلماسی و از یک طرف با ممانعت ورود شاهسون‌ها به آن سوی ارس و مناطق قشلاقی خودشان و استفاده از ناآگاهی ایرانی‌ها مسئله اسکان اجباری این طوایف را به دولت ایران در دوره تحویل کردند.

بعد از تثبیت مرزهای ایران در دوره قاجاریه از نقش عمده جنگاوران عشایر در صحنه منازعات سرایسی ایران کاسته شد. عشایر در دوره قاجاریه به مرور زمان کارکرد دیگری خود را از دست دادند. برخی از عشایر ایران از جمله عشایر شاهسون به علت از دست دادن مراتع قشلاقی شان در نتیجه معاهده ترکمانچای، روی به غارت و چپاول مناطق همجوار آوردند که این امر موجب برهم زدن امنیت داخلی و تخطی مرزهای خارجی گردید. دولت روسیه برای حفظ و امنیت مرزهای خود، دولت قاجاریه را برای ممانعت از ورود عشایر به نواحی مرزی متصرفه قفقاز تحت فشار قرار می‌داد. همچنین برخی از ایلات که در قیاس با سایر ایلات از پشتوانه قدرت نظامی و مالی بیشتری برخوردار بودند که این امر، یک تهدید جدی برای سلطنت قاجاریه به شمار می‌رفت. اعلی قشقایی از جمله ایلات مهم و تأثیرگذار در تحولات سرایسی در نواحی جنوب و جنوب غربی ایران بودند که همواره یک رقیب بالقوه برای سلطنت قاجاریه بودند. شاهان قاجاریه برای ممانعت از تجاوزات و خودسری‌های ایلات عشایر و کنترل آنها روی به سرایست‌های خاصی آوردند. از جمله این سرایست‌ها که به نوعی زمینه تخته‌قاپو شدن را مهیاء نمود: در اختیار گرفتن مقام اعلی بیگی ایلات ایران از سوی ناصرالدین شاه، ایجاد عشایر ساختگی با هدف کنترل عشایر رقیب. برای مثال ناصرالدین شاه برای تحدید قدرت اعلی قشقایی دست به ایجاد عشایر خمسه زد.

در مورد عشایر شاهسون مغان رقیب پس از بررسی منابع و اسناد مشخص گردید که اسکان اجباری و تخته‌قاپو شدن عشایر شاهسون‌ها برای کنترل عشایر با استفاده از قدرت اعلی بیگی و در راستای

رهایی از فشار روس ها و جلب رضا . به آنها مطرح شده است . با بررسی اسناد و منابع دوره ناصرالدین شاه چنین بر می آید که اولین بار اندیشه تخته قاپو شدن عشایر بعنوان عامل مهم عقب ماندگی از طرف روشنفکران مطرح نشده است . بلکه این مسئله در طول تاریخ در اندیشه حاکمان بعنوان مسئله مقطعی با هدف استفاده از رهنوی رزمی و افزایش درآمد منطقه، ایجاد حفاظ دفاعی در مرزها، کنترل قدرت جماعت اصلی از طریق ایجاد نفاق و اختلاف و دو دستگی بین آنها و تجدید قدرت یک اقلی طایفه، رفع خطر عشایر دیگر و جلوگیری از شورش ها صورت می گرفت.

ساختار اداری خانات اردبیل

در راس اداره ی خان نشین خان قرار داشت که دارای اختیارات نامحدودی بود . خان بودن ارثی بود. حاکمیت از پدر به پسر بزرگ می رسید خان به هیچ کس پاسخگو نبود هر کس را می خواست بدون توجه به درجه اش اعدام می کرد یا پاداش می داد . تمام مذاهب و پیروان ادیان تابع خان بودند. خان می توانست بدون توجه به رتبه بندی اجتماعی فردی را از نوکری به درجات بالا ارتقاء دهد یا برعکس حتی افراد نزدیک به خان اگر دارای گناه بودند مصونیتی نداشتند . خان حاکم تمام افراد و اراضی تحت سلطه اش بود. خان مسئول برقراری روابط تجاری، جنگ و صلح و علایق تجاری با خان ها و دولت های همجوار بود. خان حقوق تعیین مالیات از رعیت را برعهده داشت . خان حاکمیت بر روابط داخلی و خارجی را بر عهده داشت.

و تمام حاکمان کوچک تابع او بودند. خان برای تعیین حاکمیت بعضی از عادت ها و رسوم را در مناطق تحت حاکمیت خودش اجرا می کرد. خان نشین اردبیل از طریق دیوانخانه اداره می شد.

افراد وابسته ی خان اختیار دریافت مالیات را داشتند . صاحبان زمین و حقوق مالکیت زمین و سندی که آن را تصدیق میکرد تعلیق نام داشت . خان به نظامیان زمین های به عنوان تیول اعطا می کرد . (Cingizoglu, s154, 155, 156).

در برخی از خان نشین ها هم، خان فقط به امور مالی و نظامی رسیدگی می کرد، حل و فصل بقیه کارها را به وزیرش محول می کرد. از نظر تقسیمات، خان نشین ها، به محال ها تقسیم می شدند و آن ها هم توسط نايب ها اداره می شدند. ماموران شهری، جانشین ها کار نايب را انجام می دادند (Cingizoglu, 2014s154, سرداری روا، 1390: ص198).

بعد از خان مقام بعدی وزیر اعظم بود وزیر اعظم رئیس دیوانخانه بود و شورای مشورتی در دیوانخانه وجود داشت که به وزیر مشورت می دادند و وزیر در راس آن قرار داشت در مسائل قانونی دیوان، در کارهای جزا و جرم حق مشورت گرفتن از شورای مشورتی را داشت. کلیه ی دخل و خرج خان با اجازه ی وزیر اعظم صورت می گرفت و به مالیات های جمع آوری شده نظارت داشت وزیر اعظم مسئول پاسخگویی به نامه های دیپلماتیک با مشورت خان بود. مسئول تنظیم اسناد مهم دولتی و نحوه ی نوشتن و خواندن مکاتبات بود کلیه ی کارهای دولتی را زیر نظر داشت او مسئول سیستم اداری و نخستین مشاور خان بود. انور چنگیز اوغلو نوشته است: وزیران اعظم خان نشین اردبیل از روی عادت عنوان ملا یا میرزا را داشتند. (Cingizoglu, s156).

منشی ها؛

در دیوان چندین مامور تابع وزیر اعظم بودند که یکی از این مامورین منشی وزیر بود. منشی مسئول نوشتن مکاتبات خان نشین با دیگر حاکمان و خان های همسایه بود و کارهای خارجی وزیر را انجام می داد.

کاتب ها؛

یکی دیگر از مامورین تابع وزیر اعظم در دیوانخانه کاتبان بودند که در اردبیل به کاتبان میرزا هم گفته می شد. تنظیم اسناد داخلی خان بر عهده ی کاتبان بود. کاتب ها به حساب و کتاب مناطق مختلف رسیدگی می کردند و مالیات های دریافتی و فرمان های مربوط به آن ها را کنترل می کردند و آن ها را به عنوان اسناد دیوان ثبت می کردند و بر جمع آوری مالیات توسط داروغه ها نظارت می کردند. کاتبان حقوق خود را از مالیاتی که با عنوان میرزایانه یا میرزالیق می گفتند دریافت می کردند.

ناظر ها؛

یکی دیگر از مامورین تابع وزیر اعظم ناظران بودند، ناظر مسئول خزانه داری بود و مصارف خزانه خانی و بر چگونگی مصرف درست خزانه نظارت می کردند. علاوه بر ناظر ها، کارهای قلعه بیگی (دژبان قلعه)، داروغه، عسس باش (رئیس شبگردان) رهز محافظت شبانه شهر را به عهده داشت. ناظر کارهای اقتصادی را اداره می کرد و موظف بود که مالیات ها را به موقع جمع آوری کند و

برای اجرای نظام وظیفه در برابر خان پاسخگو بود . تعیین مالکات برای صنعتگران دو چگونگی پرداخت آن رهف از وظایف نایب بود. برای بهتر اداره شدن انتظامات، شهرها به چند محله تقسیم می شدند. هر یک از این محلات، دارای کدخدا، رئیس سفید، شهرتگی بود. رهفهای مسلح خان نشینهایها اساساً از چریک های سواره و پیاده تشکیل می شد. علاوه بر این خان از قشون مزدور رهف استفاده می کرد(سرداری رهف، ۱۳۹۰:ص ۱۴۵۱۵۴، Cingizoglu, ۲۰۱۴:۱۹۸).

مهردار؛

یکی دیگر از مامورین تابع وزیر اعظم مهر دار که مهر خان را نگهداری می کردند.

دوات دارها ؛

یکی دیگر از مامورین تابع وزیر اعظم دوات دارها بودند که در دیوانخانه مسئول ضبط کلیه ی نوشته ها بودند.

مهمان دارها؛

یکی دیگر از مامورین تابع وزیر اعظم مهمان دارها بودند که مهمان دارها کسانی را که به عن وان سفیر به مهمان یا برای مسافرت به خان نشین می آمدند در مرز به استقبال آنها می رفتند آنها را در مناطق خان نشین می گرداندند یا آنها را مستقیم به مرکز می آوردند.

چاپارها؛

یکی دیگر از مامورین تابع وزیر اعظم چاپارها بودند چاپارها سوارانی بودند که به عنوان خبر رسان از مرکز ایالت به محله های فرستاده می شدند.

شاطرها (جارچی ها)؛

یکی از مامورین تابع خان شاتر ها بودند که مسئول اعلان فرمان خان ها در مناطق مختلف بودند و دارای سرعت عمل و جز پیاده نظام سریع بودند. (Cingizoglu, s158)

اعیان ها ؛

در دیوانخانه ی اردبیل اعیان و اشراف زیادی فعالیت می کردند آن ها از بیگ های شناخته شده بودند اعیان های اردبیل اساساً از فامیل و عقربا و خویشان خان از سران اویماق شاهسون بودند تعیین رتبه ها و درجه ی نظامی عالی مرتبه در ارتش شاهسون ها را اعیان ها تعیین می کردند آن ها به همراه خویشان هم طایفه ای خویش به کار نظامی گری مشغول بودند علاوه بر این اعیان ها با خود خان و مقامات عالی رتبه از یک طایفه بودند. اعیان های اردبیل به چهار گروه تقسیم می شدند خان و نوادگان طبقه ی حاکم، اعیان های جنگاور مهاجر ایل شاهسون، اعضای طبقه ی اعیان بروکراتیک زمین دار، اعیان های یک جا نشین.

هنگام ازدواج دختران بیگ ها به این اعیان نیز کنیز هدیه می دادند. فرزند دوم نظر علی خان به نام فرج اله خان در شهر اردبیل متولد شد و دارای تحصیلات خوبی بود ابتدا در نزد برادرش نصیر علی خان به عنوان نائب کار می کرد سپس تابع فتحعلی شاه قاجار شد و در قشون عباس میرزا خدمت می کرد در جنگ اول ایران روس از نام آوران ایل شاهسون بود فتحعلی شاه او را به کمک ابراهیم خلیل خان به قره باغ فرستاد و او در جنگ های ایران و روس نقش اساسی ایفا کرد.

روحانیون عالی منصب؛

خان نشین اردبیل دارای چندین روحانی عالی منصب بود نشستن آن ها در دیوان که بعضی از فرمان های دیوان بیگی را می سنجیدند و در گروه مشورتی دیوان حضور داشتند از دیوان معاش و مواجب دریافت نمی کردند فقط از بخشش های خان دریافتی داشتند خان به بعضی از این روحانیان زمین نیز داده بود روحانیان در نزد خان دارای ارزش و مقام محترمی بودند و مورد اعتماد مردم بودند. (Cingizoglu, s158).

انورچنگیز اوغلو، درباره ساختار حکومتی خان نشینی ها می نویسد: «حاکمان بومی اساساً در زمینه مساعی اقتصادی، نظامی و انتظامی فرمان صادر می کردند. لکن متمرکز کردن تمام امور حکومتی در

دست خودشان، برای همه خان‌ها م‌سر نمی شد. در چگونگی اداره کردن خان‌نشینی‌ها خ‌ولی چی‌ها مربوط به شخص خود خان بود. (سرداری ر‌، ۱۳۹۰:ص ۱۳۴۱۹۷۱۳۴s1۵۴۱۴s۲۰۱۴s Cingizoglu) خان‌هایی که دارای نفوذ و جسارت بودند، حکومت را شخصا اداره می کردند، مثل فتحعلی خان حاکم قوبا و ابراه‌م خان قره باغی، در اغلب خان‌نشینی‌ها د‌ه‌انخانه بود که هم در اداره کردن دولت و هم در نظارت به اعمال و رفتار خان نقش ا‌ عفاء می کرد. اعضای د‌ه‌انخانه «د‌هان بیگی» نامیده می شدند (Cingizoglu, ۲۰۱۴s1۵۴s۲۰۱۴s سرداری ر‌، ۱۳۹۰:ص ۱۹۸). برای مطیع کردن اتباع خود، خان‌ها دسته‌های ویژه ای متشکل از تعدادی از نوکران و افراد عادی نگهداری می کردند که آنان ر‌ از امتیازات خاصی برخوردار بودند و از دادن مال‌ات و انجام وظیفه معاف بودند. در ازای آن، آنان مکلف بودند که از نظر نظامی در خدمت خان باشند. داروغه‌ها، هوزباشی‌ها، کدخداها و بیگ‌های مناطق، حامی خان بودند. همه این افراد موظف، از خان ه‌یچ‌گونه موجبی در‌ت‌ت نمی کردند، بلکه زندگی خود را از توده‌های زحمتکش تام‌ن می کردند. ارتش خان از دسته‌های ده، صد و هزار نفری تشکیل می شد که آن‌ها ر‌ توسط (سرداری ر‌، ۱۳۹۰:ص ۱۹۸)، «دهباشی‌ها»، «هوزباشی‌ها» و «م‌ن باشی‌ها» فرماندهی می شدند» (سرداری ر‌، ۱۳۹۰:ص ۱۹۹). در شهرهای و روستاهای آذربایجان، گسترده‌ترین نوع صنعت، نساجی بود. بر‌ان این صنعت، اقتصاد روستایی، نوغانداری و محصولات دامداری بود. مراکز بزرگ نساجی، شهرهای تبرین، اردبیل، مراغه و اروم‌ع بودند. در این شهرها از زمان‌های قدیم، پارچه‌های ظریف پشمی و ابریشمی تولید می شد (Mustafayeva, ۱۹۹۵:s.۴۱). (Cingizoglu, ۲۰۱۴s1۵۴-۱۵۸).

نتیجه گیری:

از همان سال‌های آغازین فرمانروایی صفویان شاهد تغییراتی در ساختار سیاسی منطقه آذربایجان و قفقاز هستیم، در این دوران بیگ‌بگی‌ها جای سلسله‌های محلی را گرفتند. شمار معتابه‌ی از سران قبایلی و روه‌های قزلباش که در روی کار آمدن حکومت صفوی و تسلط آن بر قفقاز جنوبی نقش محوری داشتند در جای‌جای این سرزمین صاحب نفوذ شدند و از این زمان مرحله‌ای نوین در تاریخ این منطقه آغاز شد. دامنه اثرگذاری سیاست‌های دولت صفوی به قدری وسعت یافت که بسترساز یک دگرگونی ساختاری در این منطقه شد. این تدابیر در وهله‌ی نخست بخشی از سیاست عمومی دولت صفویان جهت سازماندهی به روه‌های قبایلی و در عین حال مبتنی بر یک الگوی نسبتاً کهن در اعطای «نفوذ» و «الکا» به سران قبایلی با سه هدف مدیعت منابع آب و زمین، بهره‌گیری از توان بالقوه این روه‌ها در جنگ و حفاظت از مرزها، و سرانجام مهار گرایش تمرکزگرای روه‌های قبایلی بود. در نتیجه این تحولات تاریخی در منطقه آذربایجان و قفقاز، آن دسته از سران قبایلی که در حوزه‌ی نفوذ خود تثبیت شدند، زین پس به عنوان روه‌های متغییر در تحولات منطقه‌ای نقش کردند. از نیمه‌ی قرن شانزدهم میلادی / دهم هجری تا دهه‌های آغازین قرن نوزدهم میلادی / سیزدهم هجری منطقه آذربایجان و قفقاز شاهد روند تکوین، تشعبت و اضمحلال ساختارهای سیاسی سنتی بود که در تحقیقات جدید عمدتاً از آن به عنوان شکل‌گیری «خان‌نشین» تعبیر شده است. بعد از کشته شدن نادرشاه در سال ۱۱۶۰ق. / ۱۷۴۷م. امپراتوری پهن‌آور او در حول محورهای قومی و قبیله‌ای از هم پاشید. قشون رنگارنگ او که متشکل از اقوام گوناگون بود به سرعت متفرق شد و سرکردگان و افراد آن به محل‌های خود برگشته‌ی کوشیدند خود را به محیط مناسبی در جایی از قلمرو پیشین نادر به عنوان حاکمان محلی معرفی نمایند و طریقه دسترسی نادرشاه به قدرت را الگوی خود قرار دهند، خان‌نشین اردبیل یکی از این خان‌نشین‌ها بود، اگرچه تا ریخ پیدایش خان‌نشین اردبیل به درستی معلوم نیست و منابع تاریخی و اسناد روایت واضح و روشنی از تاریخ دقیق پیدایش اولیه خان‌نشین اردبیل و مغان ارایه نمی‌دهند ولی اکثر منابع از حاکمیت عشایر شاهسون بر مناطق اردبیل و مغان و مشگین در این دوره حکایت دارند، تا پیر از شخصی به نام «بدی‌خان (بدرخان) ساری خان بیگلو شاهسون» نام می‌برد. که در این دوره به سمت اولی بیگی اتحادیه شاهسون در آمده بود در دوره بعدی از سه برادر به نام‌های «رضا قلی خان و احمد خان و محمد رضا

خان» نام برده می شود که ایل شاهسون را که پراکنده بودند یکجا جمع کرده تمام ولایت اردبیل را به دست گرفتند، رضاقلی خان حاکم اردبیل، احمد خان حاکم مغان، و محمد رضا خان حاکم مشگین شدند، دو سال بعد از قتل نادر شاه افشار در سال ۱۱۶۲ ه. ق.، بعد از کشته شدن نظرعلی خان ساری خان بیگلو» فرزند «بدرخان» معرفی می کند که بعد از مرگ احمد خان شاهسون توانست طوایف شاهسون اردبیل خلخال و مغان را به عنوان حاکمیتی یکپارچه متحد کند. ایل شاهسون، از ایلات بزرگ آذربایجان، اقدام مهمی در اثنای جنگ انجام داد. سواران این ایل با فرماندهی علیقلی خان شاهسون حماسه آفرینند و روس ها را در هم فرج الله خان شاهسون «مصطفی قلی خان» عطاء خان شاهسون می باشد. جیمز موریه درباره این شخص می نویسد: «او از جمله قهرمانان اصلی جنگ ایران و روسیه بدین نام و صفت وصلت در بین دو خاندان خانشین اردبیل و قراباغ تکرار شد و یکی از فرزندان نظرعلی خان یکی از دختران ابراهیم خلخال خان را به ازدواج خود در آورد. نظرعلی خان علاوه بر خانات قراباغ، با سایر خوارزم منطقه، همچون با «خان نشین لنگران» که روابط دوستانه همسایگی برقرار ساخت تا پرمی نویسد: نظرعلی خان در ۱۷۹۲ م. / ۱۲۰۶ ه. ق. در گذشت و فوژندش نصرعلی جان شهن او با نام «نصرعلی خان» به حکمرانی خانات اردبیل پرداخت. وی، داماد ابراهیم خلخال خان، قراباغ بود و پانزده عمرش هیچ وقت از تحت فرمان خان قراباغ خارج نگشت «نورعلی خان» بود. وی، همسر و برادرش را به عنوان گروگان نزد آقامحمد خان فرستاد. با وجود این، نوشته اند که نصر (ناصر) علی خان شاهسون، برای بیهوش کردن پدر زنش ابراهیم خلخال خان، از اردوی قاجار گریخت و به قراباغ رفت (۱۳۷). هنگامی که در اوایل ۱۷۹۷ م. ابراهیم خلخال خان، به سبب بی شرفی آقامحمدخان به سوی قبا می گریخت، دو داماد وی «ناصر خان و عطاءخان» شاهسون او را همراهی می کردند. ناصر خان حاکم اردبیل و رئیس شاهسون ها، به اتفاق شکراله خان از جمله روسا ی شاهسوری بودند که (پس از مرگ فتحعلی خان، خان قبا در ۱۷۸۹ م.) از ابراهیم خلخال خان، تقاضا نمودند که اورابه عنوان شاه ایران اعلام کند. ناصرخان به سال ۱۲۲۳/۱۸۰۸ ه. ق. از مقامش معزول گردید. پس از مرگ او ایل شاهسون دچار انشعاب گردید. فرج اله خان، برادر ناصر خان با بخشی از شاهسون ها در اردبیل مستقر گردید. عطاء خان (کوچک خان که خوانده می شد)، نوه نظرعلی خان که ناحیه مشکین را از آن خود ساخت. خداوردی خان، کوه های تالش را تحت اختیار گرفت (اما مدتی کوتاه بعد از این ناحیه دوباره تحت حاکمیت خان ها تالش درآمد) ناحیه قشلاقی مغان که نصرعلی

شکر علی خان شد. عطاءخان و احتمالا خداوردی خان و شکر علی خان رهف تابع فرج اله خان بوده اند اردبیل و مغان تا مدت ها در دوره قاجار مع در دست این خانواده بوده است. خداوردی سوی فتحعلی خان قبه ای به ایل بیگی مشکین برگمارده می‌رزا «ابولفتح خان» و «فرج الله خان» شاهسون را برای برون راندن روس ها از قره باغ به طری ابراهیم خلعل خان متحد خوارهن اردبیل فرستاد و خود عباس می‌رزا از بی آنان روانه شد ناصر خان به سال ۱۸۰۸/۱۲۲۳ ه. ق. از مقامش معزول گردید. پس از مرگ او ایل شاهسون دچار انشعاب گردید. فرج اله خان، برادر ناصر خان با بخشی از شاهسون ها در اردبیل مستقر گردید. عطاء خان (کوچک خان نیز خوانده می شد)، نوه نظرعلی خان نیز ناحیه مشکین را از آن خود ساخت. خداوردی خان، کوه های تالش را تحت اختیار گرفت (اما مدتی کوتاه بعد این ناحیه دوباره تحت حاکمیت خان ها تالش درآمد) ناحیه قشلاقی مغان رهف نصیب شکر علی خان شد. عطاءخان و احتمالا خداوردی خان و شکر علی خان رهف تابع فرج اله خان بوده اند اردبیل و مغان تا مدت ها در دوره قاجار مع در دست این خانواده بوده است.

فهرست منابع

منابع و مأخذ

الف) فارسی

- ۱) آبادیان، حسین، روایت ایرانی جنگ های ایران و روس، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰
- ۲) آبراهامیان، یواند، مقالاتی در جامعه شناسی سیاسی ایران، مترجم سه‌یلا ترابی فارسانی، پردیس دانش، تهران، ج ۲، ۱۳۹۰
- ۳) آدمیت، فریون، اندیشه های طالبوف تبریزی، انتشارات دماوند، ۱۳۶۳
- ۴) آرنو، ام و اشرفیان، ک.ز.، دولت نادرشاه، ترجمه ی حمید مؤمری، تهران، نشر شبگیر، ۱۳۵۶
- ۵) آصف، محمد هاشم (رستم الحکما)، «رستم التواریخ»، می‌ترا مهرآبادی، تهران: دروای کتاب، ۱۳۸۲ ش.
- ۶) آهنگران، امیر؛ «خان های سلسله زند و مسئله قفقاز جنوبی»، فصلنامه گنجینه اسناد: شماره ۷۸، (تابستان ۱۳۸۹).
- ۷) احمدی، حسینی، دو رساله و دو گزارش در باره تالش شمالی، موسسه انتشارات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۰
- ۸) احمدی، حسینی، «سه رساله درباره قفقاز» (حکومت پناه خان و ابراهیم خان در ولایت قره باغ، رضا قلی بیگ)، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴ ش.
- ۹) احمدی، محمود طاهر، تلگرافات عصر سپهسالار، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۰
- ۱۰) اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز، تهران، اداره انتشارات اسناد دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲
- ۱۱) اسنادی از روند اجرای معاهده ترکمنچای (۱۲۴۵-۱۲۵۰ق)، سازمان اسناد و کتابخانه ملی، تهران، ۱۳۹۱
- ۱۲) افشار، محمود، سیاست اروپا در ایران، برپاد موقوفات افشار، تهران ۱۳۵۸.

۱۳) افوشته یی ، محمود بن هدا عی الله تفاوه الاثاری ذکر الاخیار، چاپ احسان اشرافی، تهران، ۱۳۵۰

۱۴) المآثر والآثار، به کوشش ایرج افشار، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۳، ج ۱، چاپ اول.

۱۵) امیر احمدی مهران، راهبران فکر مشروطه، انتشارات درسا، ۱۳۸۱

۱۶) امین الدوله میرزا علی خان، خاطرات سراسری امین الدوله، تهران، ۱۳۴۱

۱۷) استرآبادی، محمد مهدی بن محمد نصر، جهانگشای نادری، چاپ عبدالله انوار، تهران، ۱۳۴۱
ه.ش

۱۸) اسکندر بیگ منشی ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۷

۱۹) اصلاح عربایی، ابراهیم، «کتاب گیلان»، جلد دوم، تهران: گروه پژوهشگران ایران، ۱۳۷۴.ش.

۲۰) اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، «تاریخ منتظم ناصری»، جلد دوم و سوم، محمداسماعیل رضواری، تهران: درهای کتاب، ۱۳۶۷.ش.

۲۱) اولاریوس آدام سفرنامه آدام اولاریوس، ترجمه احمدپور، بی جا، ۱۳۶۳

۲۲) اولاریوس گوتم آتوان، سفر نامه اولاریوس، ترجمه محمد طاهر میرزا، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱

۲۳) بارتولد، واسیلی ویلادیمیروویچ، تذکره جغرافیایی تاریخ ایران، ترجمه حمزه سردادور، تهران، ۱۳۸۵

۲۴) بامداد، مهدی، شرح حال رجال در ایران، ج ۱، (انتشارات زوار، ۱۳۷۱)

۲۵) باکیخانوف، عباسقلی آقا، گلستان ارم، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۸۲، چاپ اول.

۲۶) بررسی مواضع و مناسبات خان نشین قرا باغ در قبال سراسر های دولت عثمانی، مجله تاریخ های محلی، شماره ۷، سال ۱۳۹۷

۲۷) بیضا، علی اکبر: تاریخ سراسری و دیپلماسی ایران، ج ۱، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۳

۲۸) پورصفر، علی، «حکومت‌های محلی قفقاز در عصر قاجار»، تهران: موسسه فرهنگی و پژوهشی چاپ و نشر نظر، ۱۳۷۷.ش.

۲۹) پایلی نیدی محمد حسینی، کوچ نشین در شمال خراسان، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱

۳۰) بیج مونتسه، ارتش ایران در ۱۸۷۴ و ۱۸۷۵ م، تهران، ۱۳۷۰

- (۳۱) تاپر، ریچارد، «تاریخ سوسی اجتماعی شاهسون های مغان»، حسن اسدی، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۴ش.
- (۳۲) تاپر ریچارد، تاریخ سوسی اجتماعی شاهسون های مغان، ترجمه حسن اسدی، نشر اختران، تهران، ۱۳۸۴
- (۳۳) ثعالی مرغری حسینی بن محمد، تاریخ غررالسهه، المعروف بکتاب غرراخبارملوک الفرس و سهههم، تهران، ۱۳۸۴
- (۳۴) جهانگیر میرزا، تاریخ نو، به اهتمام عباس اقبال، تهران، نشر علم، ۱۳۸۴
- (۳۵) جوادی، سید مهدی، مقاله جغرافیای تاریخی اردبیل، دانشنامه تاریخی اردبیل، اردبیل، انتشارات خط هشت، ۱۴۰۰
- (۳۶) جوانشهر قره باغی، میهزا احسان، تاریخ قره باغ، تصحیح و تکثیر حسینی احمدی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
- (۳۷) حاجی، غلامحسین، نظام بیچه نظام اجباری، مجله قشون، سال ۴، شماره ۵۳، اردیبهشت ۱۳۰۴
- (۳۸) حکیم، محمدتقی خان، گنج دانش، به اهتمام محمدعلی صوتی، تهران، زرین، ۱۳۶۶، چاپ
- (۳۹) خواجهگی اصفهاری، محمد معصوم، خلاصه السیه، تاریخ روزگار شاه صفی، تهران، علمی، ۱۳۶۸
- (۴۰) دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، نشر مرکز، تهران، ۱۳۳۴، ج ۱۴
- (۴۱) دنبلی، عبدالرزاق، مآثر سلطانیه، به اهتمام غلامحسین صدری افشار، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۱، ج ۲، چاپ دوم.
- (۴۲) دنبلی عبدالرزاق، مآثر السلطانیه، مقدمه و تصحیح غلامحسین زرگری نژاد، تهران، روزنامه ایران، ۱۳۸۳
- (۴۳) رافی (هاکوپ ملوک هاکوپیان)، ملوک خمه از فروپاشی صفوی تا جنگ های ایران و روس، ترجمه آراد راستپارین، انتشارات شهزاده، ۱۳۸۵.
- (۴۴) رحمانیان، داریوش، تاریخ علت شناسی انحطاط و عقب ماندگی ایران و مسلمین، نشر دانشگاه تبریز، ۱۳۸۲

- ۴۵) راولئسون، هنری کرزیک، سفرنامه راولئسون، گذر از ذهاب به خوزستان، ترجمه اسکندر زمان الهی بهاروند، تهران ۱۳۶۲
- ۴۶) ژوبر، پیو آمد، مسافرت در ارمنستان و ایران، ترجمه علی قلی اعتماد مقدم، نشر بن یاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۷
- ۴۷) ساروی، محمدفتح الله بن محمد تقی، تاریخ محمدی (احسن التواریخ)، تصحیح غلامرضا مجد طباطبایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱
- ۴۸) سپهر، محمد تقی خان، ناسخ التواریخ، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۲، ج ۲، ۱ و ۳.
- ۴۹) سپهر، محمد تقی، ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه) به اهتمام جمشید ککائفر، تهران اساطیر، ۱۳۷۷
- ۵۰) سرداری رها، صمد، «سرهی در تاریخ آذربایجان»، تبریز: نشر اختر، ۱۳۹۰ ش.
- ۵۱) سرداری رها، صمد، «قره باغ در گذرگاه تاریخ»، تبریز: انتشارات ندای شمس، ۱۳۸۴ ش.
- ۵۲) سه و یو خوسکی، تادئوس، «آذربایجان روسیه شکل گوی هویت ملی در یک جامعه مسلمان»، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر شادگان، ۱۳۸۱ ش
- ۵۳) سرهوری، راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه کامیخ عزیزئی، تهران، نشر مرکز ۱۳۷۲
- ۵۴) شاهسون های قره قوئللو و آق قوئللو، مجله بررسی های تاریخی، سال سوم، آذرماه ۱۳۴۷، شماره پنجم
- ۵۵) شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجاریه، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۰، چاپ دوم
- ۵۶) صفایی، ابراهیم، یکصد سند تاریخی، تهران، انتشارات انجمن تاریخ، ۱۳۵۲
- ۵۷) عبدالله عفی، فتح الله، گوشه هایی از تاریخ ایران، ترجمه غلامحسین معین، تهران، انتشارات ستاره ۱۳۳۶ ش.
- ۵۸) عزیززاده، میرنبی، تاریخ دشت مغان، تهران، مؤسسه فرهنگی پژوهشی چاپ و نشر نظر، ۱۳۸۶، چاپ دوم.
- ۵۹) عزیززاده، میرنبی، تاریخ دشت مغان، مؤسسه مطالعاتی تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴
- ۶۰) عسگرخانقاه اصغر، ایرانیان ترکمن، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۴
- ۶۱) عشقی، خانک، سیاست های نظامی روسیه در ایران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳

- ۶۲) غفاری کاشای، مه‌زا صمد ابوالحسن، «گلشن مراد»، تهران، ۱۳۰۰ش.
- ۶۳) فهرست التوارخ، تصحیح عبدالحسین نوایی و مه‌هاشم محدث، پژوهشگاه علوم انسان‌ی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳
- ۶۴) قاضی‌ها، فاطمه، اسناد روابط ایران و روسیه در دوران فتحعلی شاه و محمد شاه، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، تهران، ۱۳۸۰
- ۶۵) قائم مقامی، جهانگیر؛ یکصد و پنجاه سند تاریخی، ستاد بزرگ انتشارات، تهران، ۱۳۴۸، نامه عباس مه‌زا به عسگر خان ارومی.
- ۶۶) قائم مقام فراهی، مه‌زا عیسی، احکام الجهاد و اسباب الرشاد، تهران، بقعه، ۱۳۸۰
- ۶۷) قوزانلو، جمیل، تاریخ نظامی ایران، ج ۲، چاپخانه فردوسی، تهران، ۱۳۱۵
- ۶۸) کالشی‌کف، اهانویچ، ایران در آستانه عورش تازکن، ترجمه ی.م. رحایبی، تهران، ۱۳۵۷
- ۶۹) کریستن سن، آرتور امانوئل، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید کاسمی، تهران، ۱۳۵۱
- ۷۰) گلستانه، محمدم وین، مجمل التوارخ افشاری و زندی، با مقدمه سعید نفیسی، چ ۲، تهران، ۱۳۶۲
- ۷۱) گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین، «مجم‌التواریخ»، به سعی و اهتمام: مدرس رضوی، تهران: انتشارات کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۴ش.
- ۷۲) گوره، ژان، خواجه تاجدار، ترجمه ذبیح الله منصور، تهران امیر کبیر، بی تا،
- ۷۳) گوگچه، جمال، «قفقاز و سیستان های امپراتوری عثمانی»، ترجمه: وهاب ولی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳ش.
- ۷۴) گوگچه، جمال، «قفقاز و سیستان های امپراتوری عثمانی»، ترجمه: وهاب ولی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳ش.
- ۷۵) لارنس لاکهارت، نادرشاه آخرین کشورگشای آسیا، با مقدمه سعید نفیسی، چ ۲، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳
- ۷۶) لمبتون، الف، ک، س، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲
- ۷۷) لنکرایی، مه‌زا احمد، اخبارنامه (تاریخ خانان تالش در زمان جنگ های روسیه علیه ایران، به کوشش علی عبدای، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۷

- ۷۸) مأموریت ژنرال گاردن در ایران ، ترجمه عباس اقبال ، انتشارات نگاه ، تهران، ۱۳۶۲
- ۷۹) محمدی زرگر، علی، اردبیلی از نظر جهانگردان، نشر پارسی، تهران، ۱۳۸۳
- ۸۰) مستشارالدوله، میرزا یوسف خان تبریزی، یک کلمه و یک نامه، به کوشش سرید محمد صادق فیض، نشر کانون، ۱۳۸۲
- ۸۱) -مسلمانان قبادلی، رحیم و بهروز، اسنادی از روابط ایران و روسیه ازصفوی تا قاجاریه، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۷، تهران
- ۸۲) مشفق فر، ابراهیم، اهداف نظامی کوچ و اسکان اجباری برخی طوایف و ایلات تا اواخر قرن ۱۳ م، مجله گنجینه اسناد، شماره ۶۷
- ۸۳) مشهوری، رحیم، جغرافیای کوچ نشینی، چاپ ۷، تهران ، سمت، ۱۳۸۳
- ۸۴) مقاله خان، فصلنامه تاریخ اسلام سال هشتم، بهار ۱۳۸۶، شماره مسلسل ۹۲، ص ۱۳۱ - ۱۴۷
- ۸۵) موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق، «تاریخ گیتی گشا»، با مقدمه سعید نفیسی، تهران: چاپ اقبال، ۱۳۶۳ش
- ۸۶) موسوی میرصمد، بررسی مواضع و مناسبات، خان نشین های قراباغ، ایروان، نخجوان درقبال سیاست دولت های عثمانی ، روسیه و ایران، پایان نامه دکتری، ۱۳۹۳
- ۸۷) موسوی نامی، محمد صادق، تاریخ گیتی گشا در تاریخ زندگی، مقدمه سعید نفیسی، چ ۲، تهران امیر کبیر، ۱۳۶۳
- ۸۸) ناظمی، محمد جعفر بن محمد حسینی، «جامع مفیدی»، ایچ افشار، تهران : انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ش
- ۸۹) نبی، ابولفضل، شقایق ها در گذر تاریخ ایران، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال نوزدهم، شماره سوم،
- ۹۰) نصیری، محمد رضا؛ اسناد و مکاتبات تاریخی ایران قاجاریه، ج ۱، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۶.
- ۹۱) نفیسی، سعید، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، ۲ جلد، تهران، شرق، ۱۳۵۵.
- ۹۲) نقوی زاده، احمد، دولت رضاشاه و نظام اعلی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹
- ۹۳) نوری ، صرمد ؛ تاریخ اردبیلی در عهد قاجار ، انتشارات محقق اردبیلی، ۱۳۹۱
- ۹۴) واتسن، رابرت گرانت، تاریخ ایران، ترجمه وحید مازندرانی، نشر سرومهرغ، تهران، ۱۳۵۴

- ۹۵) وقایع نگار مروزی، مه‌زا صادق، آهنگ سروش تاریخ جنگ‌های ایران و روس، گردآورنده
حسین آذر، تصحیح امیر هوشنگ آذر، ۱۳۶۹
- ۹۶) وقایع نگار، مه‌زامحمد صادق، آهنگ سروش، گردآورنده: حسین آذر، تهران، مصحح، ۱۳۶۹
- ۹۷) هانوی جونس، زندگی نادرشاه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷
- ۹۸) هدایت، رضاقلی خان، «تاریخ روضه الصفاء ناصری»، ج ۹، جمشید کلان فر، تهران: انتشارات
اساطیر، ۱۳۸۰ ش.
- ۹۹) یونیر، ژان، دلاوران گمنام ایران در جنگ با روسیه، ترجمه ذبیح الله منصوری، تهران،
کتابفروشی ایرانیان، ۱۳۶۳، چاپ اول

- ۲) Aliyev, Fuad; Hasanov, Urfan; Iravan xanligi, Sharq– Qarb, Baki, ۲۰۰۷.
- ۳) Amrahov. Mais, Cingizoglu. Anvar, Hasanov. Habil (۲۰۰۸), "Qarabag Xanligi", Baki: Mutarcim.
- ۴) Aslanov, Aydin (۲۰۱۱), "Karabakh as independent khanate (۱۷۴۷– ۱۸۰۵)", The Journal of Irs-Heritage, No. ۶, ss. ۱۸- ۲۵
- ۵) Atkin, Muriel. The strange death of Ibrahim Khalil Khan of Garabagh. IS ۱۲(۱–۲), ۱۹۸۰.
- ۶) Azərbaycan Tarixi" , III cild, Bakı, Elm, ۲۰۰۷.
- ۷) Əhməd bəy Cavanşir (۱۹۸۹), "Qarabağ xanlığının ۱۷۴۷- ۱۸۰۵-ci illərində siyasi vəziyyətlərinə dair", Qarabağnamələr, Tərtibci: Akif Fərzəliyev, C. I, Bakı.
- ۸) Əhməd bəy Cavanşir, "Qarabağ xanlığının ۱۷۴۷- ۱۸۰۵-ci illərində siyasi vəziyyətlərinə dair", Qarabağnamələr, Tərtibci: Akif Fərzəliyev və N. Axundov, C. I, Bakı, ۱۹۸۹.
- ۹) Əhməd bəy Cavanşir (۱۹۸۹), "Qarabağ xanlığının ۱۷۴۷- ۱۸۰۵-ci illərində siyasi vəziyyətlərinə dair", Qarabağnamələr, Tərtibci: Akif Fərzəliyev, C. I, Bakı.
- ۱۰) Əhməd bəy Cavanşir, "Qarabağ xanlığının ۱۷۴۷- ۱۸۰۵-ci illərində siyasi vəziyyətlərinə dair", Qarabağnamələr, Tərtibci: Akif Fərzəliyev və N. Axundov, C. I, Bakı, ۱۹۸۹.
- ۱۱) Baharli, "Əhvalati-Qarabağ", "Qarabağnamələr". III kitab, Tərtibci: Akif Fərzəliyev və N. Axundov, Bakı, "Şərq-Qərb", ۲۰۰۶.
- ۱۲) Bournoutian, A. George: The Khanate of Erevan Under Qajar Rule, ۱۷۹۵–۱۸۲۸, Columbia University, New York, ۱۹۹۲.
- ۱۳) Bournatian. Georg. A Russian And Armanians of Transcaucasia (۱۹۹۷– ۱۸۸۹) Mazda Publishers, ۱۹۹۸.

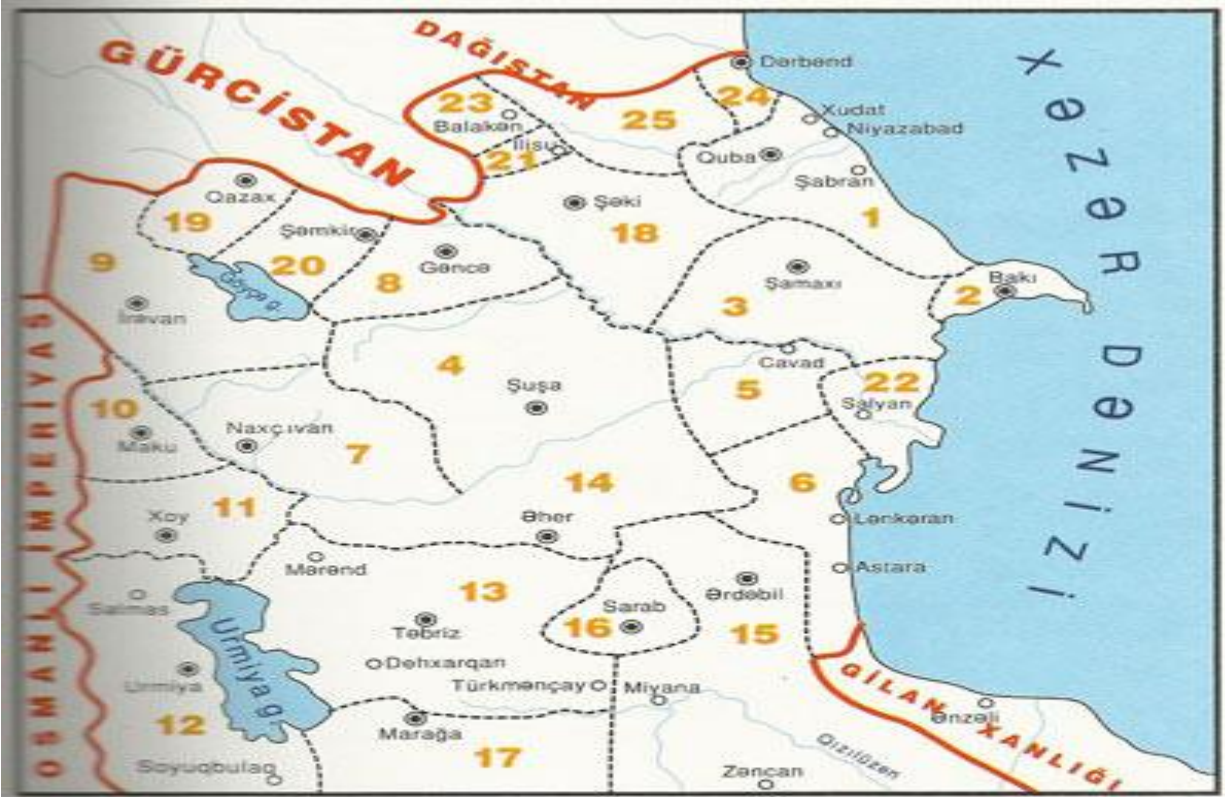
- 14) **Başbakanlık Osmanlı Arşivi (BOA). Cevdeti Hariciye (C.Hr.) Nr. 9076.**
- 15) **Başbakanlık Osmanlı Arşivi (BOA).Hette Homayun(H.H),Nr. 203.**
- 16) **Başbakanlık Osmanlı Arşivi (BOA). "Name-i Humayun Defteri (N.H.M)", Nr: 9, s.221-222.**
- 17) **Cakmak, Mehmet Ali(1996), "Hanlıklar Devrinde Azerbaycan-Türkiye Münasebetleri (1723-1829)", Yayınlanmamış Doktora Tezi, Gazi Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü Genel Türk Tarihi Anabilim Dalı, Ankara.**
- 18) **Camil Qizi nəcəfli, Guntakin ,Azərbaycan Xanlıqlarının Osmanlı Dövləti ilə Siyasi Əlaqələri, Bakı,Nurlan, 2002.**
- 19) **Çingizoğlu. Ənvər, Amrahov.Mais, Hasanov.Habil, "Qarabağ Xanlığı", Bakı, Mutarcim, 2008.**
- 20) **Çingizoğlu. Ənvər, Ərdəbil xanlığı, Bakı, 2016**
- 21) **Çingizoğlu. Ənvər, xalxal xanlığı, Bakı, 2014**
- 22) **Çingizoğlu. Ənvər," Şahsevən eli", Soy dərgisi, VII 4(12), Bakı, 2008.**
- 23) **Dəlili,Hüseyn əlioğlu,"Şahsevən tayfası və onun Azərbaycanın siyasi həyatındakı mövqeyi haqqında yeni məlumat", Tarix,fəlsəfə,huquq, 4(3)pp.23- 30.**
- 24) **Encyclopedia of Islam(EI2)(CD-(**
- 25) **Fəna, Mirzə rəhim, Tarixi-cədid-qarabağ, Tərtibci: Akif Fərzəliyev və N.Axundov, "Qarabağnamələr". III kitab. Bakı, "Şərq-Qərb", 2006 .**
- 26) **Hacı Seyid Abdülhamid. Şaki xanları və onların nəsiləri. Şaki xanlığının tarixindən,Bakı, 1958.**
- 27) **Hüseynov Yunis Rza oğlu: "Qarabağ Tarixi Mənbələrdə", Bakı: "Şuşa" nəşriyyatı, 2012.**
- 28) **İxfa Əlizadə, Həsən, "Şuşa şəhərinin tarixi", "Qarabağnamələr". III kitab, Tərtibci: Akif Fərzəliyev və N.Axundov, Bakı, "Şərq-Qərb", 2006.**

- ۳۹) Krusinski, Pere Tadeusz Jude, S.J. The History of the Revolution of Persien: taken from the Memoirs of father Krusinski, transl. anon. London, ۱۷۲۸.
- ۴۰) Mirzə Adıgozəl bəy (۱۹۸۹), "Qarabağnamə", Qarabağnamələr, Tərtibci: Akif Fərzəliyev, C. I, Bakı.
- ۴۱) Mirzə Adıgozəl bəy, "Qarabağnamə", Qarabağnamələr, I kitab, Tərtibci: Akif Fərzəliyev və N. Axundov, Bakı, ۱۹۸۹.
- ۴۲) Morier, James. A Journy through Persia, Armenia, and Asia minor, to Constentinople in the years ۱۸۰۸ and ۱۸۰۹, London. ۱۸۱۲..
- ۴۳) Mustafayeva, Nisə, "Cənubi Azərbaycan xanlıqları", Bakı, ۱۹۹۵.
- ۴۴) Mustafazadə T.T., "XVIII yüzillik – XIX yüzilliyin əvvəllərində Osmanlı-Azərbaycan münasibətləri": monoqrafiya. – Bakı; Elm; ۲۰۰۲.
- ۴۵) Mustafazadə, Tofiq (۲۰۱۰), "Qarabağ xanlığı", Bakı.
- ۴۶) Mustafazadə, Tofiq (۲۰۰۲), "XVIII yüzillik-XIX yüzilliyin əvvəllərində Osmanlı-Azərbaycan münasibətləri", monoqrafiy mərhələləri", karadeniz Arastirmalari, Cilt ۱, Sayı ۱. Bahar, ss. ۲۱–۳۶..
- ۴۷) Nəcəfli, Guntəkin (۲۰۰۲), "Azərbaycan xanlıqlarının Osmanlı dövləti ilə siyasi əlaqələri (XVIII əsrin II yarısı)", Bakı.
- ۴۸) O. markova, Rossiya zakavkazya zhdonarodniaye Otnosheniya VXVIII, ۱۹۹۶.
- ۴۹) Osmanli Devleti ile Azerbaycan Turk Hnnliklari Munasebetlere Dair Arxiv Belgeleri (۱۵۷۸–۱۹۱۴)", Cilt. I, Ankara, ۱۹۹۲.
- ۴۰) Qarabaği, Mirzə Yusif. "Tarixi-Şərif", Qarabağnamələr. II kitab Tərtibci: Akif Fərzəliyev və N. Axundov, Bakı, "Şərq-Qərb", ۲۰۰۶.
- ۴۱) Qarabağnamələr". I kitab, N. Axundov, Bakı, "Şərq-Qərb", ۲۰۰۶.
- ۴۲) Turkiye Dianetvakfi Islam Ansiklopedisi ((TDVIA)(CD(

پیوست ۱:

نقشه ها



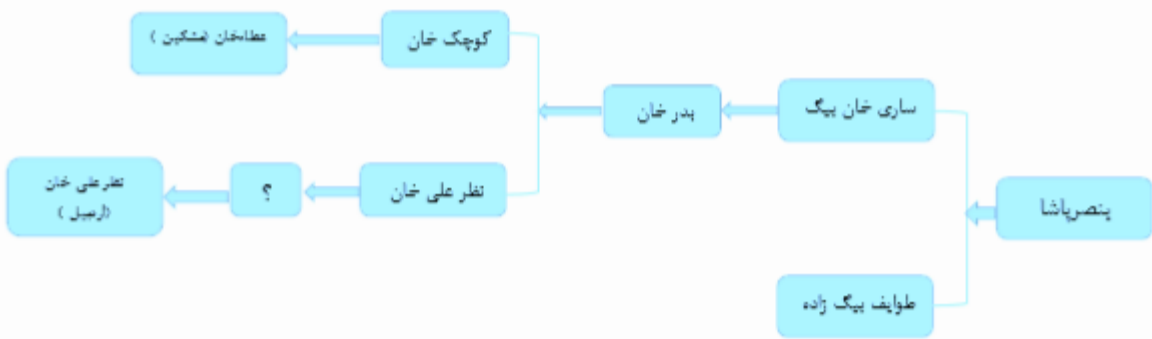


- | | | |
|---------------------|---------------------|----------------------------|
| 1- QUBA XANLIĞI | 9- İRƏVAN XANLIĞI | 17- MARAĞA XANLIĞI |
| 2- BAKI XANLIĞI | 10- MAKU XANLIĞI | 18- ŞƏKİ XANLIĞI |
| 3- SƏMƏD XANLIĞI | 11- XOY XANLIĞI | 19- QAZAX SULTANLIĞI |
| 4- QARABAĞ XANLIĞI | 12- URMİYA XANLIĞI | 20- ŞƏMSƏDDİL SULTANLIĞI |
| 5- CAVAD XANLIĞI | 13- TƏBRİZ XANLIĞI | 21- İLİSU SULTANLIĞI |
| 6- TRUŞ XANLIĞI | 14- QARADAĞ XANLIĞI | 22- SALLYAN SULTANLIĞI |
| 7- NAXÇIVAN XANLIĞI | 15- ƏRDƏBİL XANLIĞI | 23- CAR-BALAKƏN CAMAATLIĞI |
| 8- GƏNCƏ XANLIĞI | 16- SARAB XANLIĞI | 24- DƏRBƏND XANLIĞI |
| | | 25- TABASARAN |

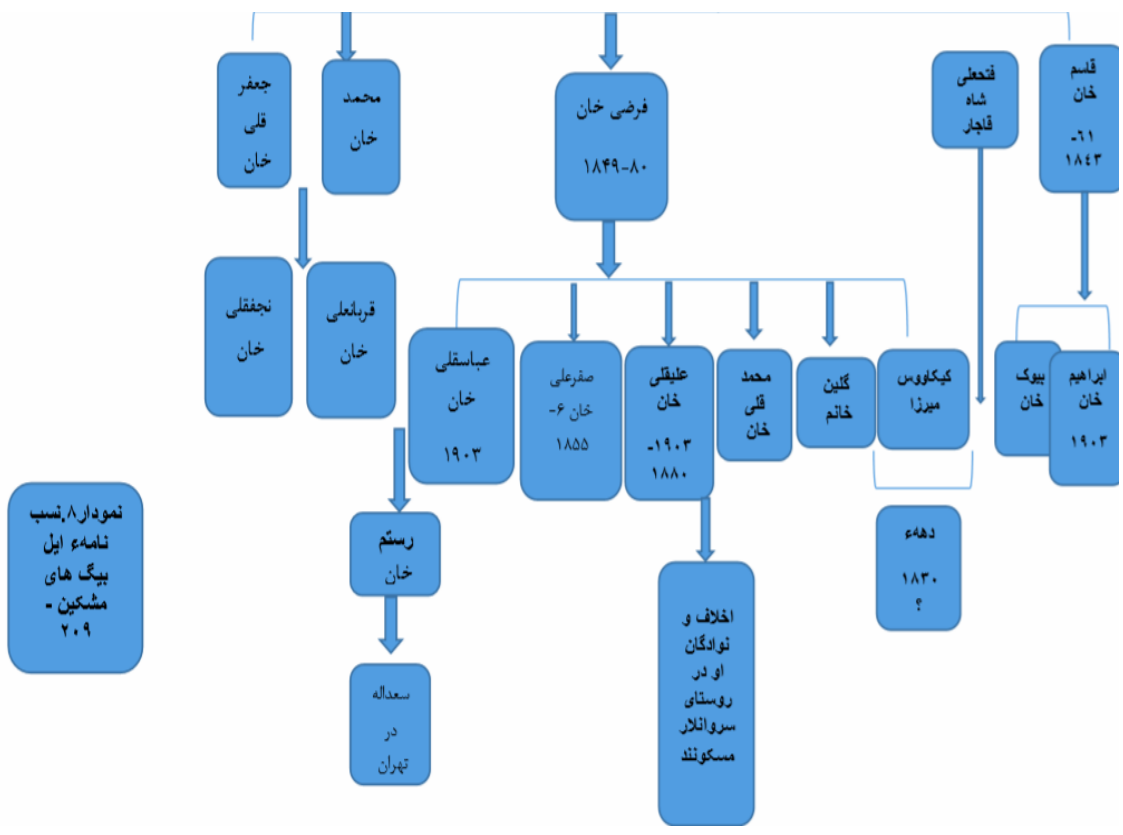




نمودار ۵. نسبت نامه خانان نظر علی خان بنا به گزارش مارکف



نمودار ۶ نسبت نامه خانان نظر علی خان بنا به گزارش مارکف - ۱۴۱



نمودار ۸، نسب
نامه ایل
بیگ های
مشکین -
۲۰۹